

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از:  
ابوالحسن بنی صدر

## در آئینه تونس

با سلام و عرض ادب و احترام خدمت استاد گرامی جناب آقای بنی صدر. چندی است با توجه به حوادثی که در ایران اتفاق می افتد، چشم امید مردم به میر حسین موسوی و کروبی است. با این که غالب مردم خواهان سقوط جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت سکولار هستند ولی این دو دائما بر اصلاحات تأکید می کنند و میخواهند در داخل همین رژیم تغییری ایجاد کنند، لطفا بفرمایید با این وضع کنونی کشور و ناامیدی که گریبان گیر مردم شده و مواضع پوچ و ناامید کننده رهبران ما، آیا امکان عبور از این دو نفر هست؟ اگر هست مردم چگونه باید تظاهرات را بدون شخص خاصی رهبری کنند؟ کما اینکه در عاشورای ۸۸ همه چیز برای سقوط مهیا بود جز رهبری؟ لطفا وظیفه ما را در این برهه حساس تبیین فرمایید!

با کمال تشکر یک جوان سبز

\* پاسخ به پرسش یک جوان سبز:

مردم تونس، خود انگیزه، دست به جنبشی زدند که، تا این هنگام، قلمرو آن، بیرون از رژیم بن علی و درون تونس (مستقل از قدرت خارجی) بوده است. اروپا حامی رژیم بن علی بود و در ۱۸ ژانویه، وزیر خارجه فرانسه گفت: اروپائیان همه غافلگیر شدند. زیرا امری واقع شد که انتظار وقوعش را نداشتند. در این جنبش، قشرهای اجتماعی و نیز قشرهای سنی مختلف شرکت داشته اند. بنا بر این،  
● جنبش مردم تونس ویژگی اول یک جنبش موفق را دارد. با وجود این، در ۱۹ ژانویه، تونسی ها اروپا و رژیمهای عرب را متهم می کردند که فشار می آورند حزب بن علی برجا بماند و دموکراسی ای را می خواهند که خود آن را مهار کنند و ملت های عرب دیگر را بفریب پیروی از مردم تونس نیندازد.

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و هشتمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۱۸)



جمال صفری

دکتر جواد شیخ الاسلامی مترجم کتاب صعود و سقوط تیمورتاش (به حکایت اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس) می گوید: تا چند سال پیش نگارنده این کتاب بر مبنای مطالبی که در خاطرات تقی زاده و در سایر منابع ایرانی خوانده بود جدا بر این عقیده بودم تمدید امتیاز نفت جنوب (امتیازداری) و اضافه کردن ۳۲ سال بر باقی مدت امتیاز که طول آن را به شصت سال رساند، در صفحه ۱۲

# انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۶۸ از ۱۱ تا ۲۴ بهمن ۱۳۸۹

## انقلاب تونس؟

◀ جنبش تونس انقلاب است یا نه؟، بدیل دموکراتیک و استقرار دموکراسی در چشم انداز

مردم تونس است یا نه؟: ص ۳

◀ حمله ویروسی؟- تدارک جنگ یا تشدید تحریمها بعد از شکست گفتگوها؟ ص ۵

◀ روابط موساد با مقامات رژیم؟ - نقش سپاه و نیروهای انتظامی در قاچاق مود مخدر -

انعطاف پذیر در برابر انعطاف ناپذیر: ص ۶

◀ «فتنه قم»، فتنه ای بزرگ تر از «فتنه ۸۸» که گویا خامنه ای خوابانده است؟-

دانشجویان فضای سیاسی را می گشایند- بی بند و باری مفری برای رژیم: ص ۷

◀ کسریها و بدهکاریهای بزرگ - تعطیل شدن کارخانه ها و افزایش بیکاری و فقر: ص ۸

◀ ۱۱۳ اعدام در یک ماه و شش روز برای هرچه سنگین تر کردن جو ترس:: ص ۹

انقلاب اسلامی: در پی مرحله اول جنبش مردم تونس، پرسش اینست که آیا این جنبش مرحله اول یک انقلاب است و یا آنچه روی داده است، تحولی است در رژیم تونس و خطر بازسازی استبداد وجود دارد؟ جنبش مردم تونس به مردم کشورهای گرفتار استبداد چه می آموزد؟ بدیل مردم سالار وجود دارد و اگر آری، قوی است و یا وجود دارد و ضعیف است و یا اصلا بدیل مردمسالار وجود ندارد؟ اندیشه راهنمایی که جمهور مردم تونس آن را پذیرفته باشند و بکار آنها در یافتن فرهنگ آزادی و نظام دموکراتیک بیاید، وجود دارد؟ و... در فصل اول برای این پرسشها پاسخ می جوئیم.

گفتگوهای فرستاده های رژیم با کشورهای ۱+۵ به شکست انجامید. در فصل دوم، گزارش در باره حمله ویروسی و ارزیابی آن و تشدید تحریمها و جنگی که حکومت نتان یاهو تشنه آنست، جمع آورش شده اند. حکومت نتان یاهو خود را بی قرار جنگ نشان می دهد برای این که مسئله صلح با فلسطینی ها را ثانوی جلوه دهد و در اسرائیل، حرفی برای گفتن ندارد. گرایشهای راست و راست افراطی همواره نان انعطاف ناپذیری از موضع قدرت را خورده اند و می خورند. اما اگر آنها این نان را می خورند، یکی به خاطر ناپستادن گرایشهای چپ بر حقوق انسان و حقوق جامعه است و دیگری انعطاف پذیری بی زورها در گذشتن از حقوق خویش.

در فصل سوم، دو گزارش از ویکلیکس، یکی در باره فلسطین و اسرائیل و دیگری در باره نقش مافیاهای نظامی - مالی حاکم بر ایران در قاچاق مواد مخدر و یک مصاحبه افشاگر را گردآورده ایم. اطلاعات آمده در گزارش پیرامون مواد مخدر جزئی از اطلاعاتی هستند که بطور مستمر در سایه و نشریه انقلاب اسلامی، در باره قاچاق مواد مخدر و نقش این مافیاهای در آن، انتشار یافته است. اما وجود گزارش در باره قاچاق مواد مخدر و نقش سپاه و نیروهای انتظامی در این قاچاق مسلم می کند که قدرتهای خارجی نیز از این نقش آگاهند و تبلیغات رژیم در باره مبارزه با مواد مخدر جز دروغ سازی و دروغ پراکنی نیستند.

د، صفحه ۴

علی شفیعی

### روانشناسی استقامت (۵) "استقامت و مردمسالاری"

یکی از سئوالهای بسیار مهم و اساسی که در اذهان عمومی، چه در سطح افکار عمومی جهان و خواه نزد ما ایرانیان، مطرح است، این سؤال است: چرا در بعضی از کشورها و جوامع بشری نظام مردمسالار استقرار و استمرار یافته و در بعضی دیگر، از جمله میهن ما ایران، با وجود بیش از صد سال مبارزه و تلاش و کوشش، هنوز ما ایرانیان توانا به استقرار، و بخصوص استمرار مردمسالاری در وطنمان نگشته ایم؟

به دلیل وجود سؤال فوق در اذهان، سالهاست که پرسش بالا موضوع تحقیقات و تفحصات علوم انسانی گوناگون، از جمله جامعه شناسی، علوم سیاسی، تاریخ و حتی چند دهه است در دین شناسی نیز سؤال مذکور موضوع کاوش و پژوهش این علوم گردیده است. در صفحه ۱۵

فرید راستگو

### انقلاب تونس - جنبش سبز و ما ایرانیان

جنبش خود جوش مردم تونس یک انقلاب بود. انقلابی که با جوانان آغازید و با پیوستن اقشار مختلف مردم بدان مبدل به یک همبستگی ملی و تاریخساز شد. انقلابی بدون خشونت که از مطالبات اقتصادی شروع شد و با تشدید سرکوبش توسط لباس شخصی ها، بسیجی ها و دیگر نیروهای ویژه سرکوب رنگ سیاسی بخود گرفت و در کوتاه مدت شعارش مبدل شد به بن علی برو! قیام ادامه دارد و در نهایت بن علی فرار کرد. انقلابی که در آن مردم تحت ستم و اسیر در چنگال دیکتاتور، خود را زندانی قلمرو دیکتاتور خود کامه نساختند و بدنبال اصلاح رژیم در چارچوبش نبودند.

در صفحه ۱۰

علی آرا

### نقش من در استقرار و استمرار مردمسالاری

در آخرین هفته های سال ۲۰۱۰، بعد از تظاهرات خیابانی که جرقه اش خودسوزی یک جوان تونسی بود، دنیا با حیرت و هیجان، شاهد فرار بن-علی، "رئیس جمهور" تونس به عربستان سعودی بود. بیش از سه دهه پیش از این، دنیا با حیرت و هیجان، شاهد سرنگونی نظام سلطنتی در ایران بود. خیزش خود جوش مجدد مردم آزاده ایران در اعتراض به تقلب بزرگ ۲۲ خرداد ۱۳۸۸، هر روزه، ابعاد گسترده تری گرفتند. با عدم شفافیت در خواسته ها و شعارهای افرادی که توسط بعضی رسانه ها به عنوان "رهبران جنبش سبز" قلمداد شدند، مبارزات مردمی، اشکال دیگری گرفتند.

در صفحه ۱۱



بدین قرار، تا وقتی که مردم تونس ولایت خویش را بر دو اصل استقلال و آزادی برقرار نکنند، با وجود ویژگی اول، دست آورد مردم تونس می تواند از دست آنها بدرود.

بن علی وعده اصلاحات داد و گفت در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۴، نامزد نخواهد شد. البته قانون اساسی تونس هم دیگر به لحاظ سنی به او این اجازه را نداد. اما او به تغییر قانون اساسی عادت داشت (اما مردم تونس گفتند: رژیم اصلاح پذیر نیست و به قول شما هم، بعد از ۲۳ سال استبداد و فساد گسترده، نمی توان باور کرد و باور نمی کنیم. بدین سان، به دو واقعیت مهم توجه کردند:

۱- فرق است میان نظام و شخص. شخص می تواند تغییر بکند و می کند. آنها که مسیر تغییر را از افراط به تقریب، طی می کنند، ادعای بس خطرناکی نیز می کردند و آنها که استقلال و آزادی و حقوق خویش را به یاد می آورند و انسانهای آزاده ای می گردند، آزاد می شوند. با وجود این، در تغییر انسان نیز فرق است میان انقلاب و اصلاح: اگر زورمداری بخواهد خود را اصلاح کند، تاگزیر خود را با زورمداری سازگارتر می کند. و اگر انسان عارف به استقلال و آزادی خود، بخواهد خویش را اصلاح کند، سازگاری خود را با استقلال و آزادی خود بیشتر می کند و زندگی را پیش از پیش عمل به حقوق ذاتی خود می کند. اما هرگاه زورمداری بخواهد حر شود، می باید متقلب بگردد، یعنی عقل او آزاد و اندیشه راهنمای او بیان آزادی و زندگی او عمل به حقوق ذاتی بشود. و اگر انسان آزاده بخواهد زورمدار شود، باید از خود بیگانه و آلت زور بگردد.

اما نظام ساخت دارد و خود تغییر نمی کند. انسانها هستند که آن را تغییر می دهند. هرگاه نظام تغییر نکند، بهترین ادعاهای وقتی در آن، مقام می جوید، یا آن می کند که نظام از او می طلبد و یا نظام او را طرد می کند. اصلاح در درون نظام، انجام شدنی است اما در جهت عنصری که نقش محور را می یابد. هرگاه این عنصر، ولایت جمهور مردم باشد، در این جهت قابل اصلاح می شود به تدریجی که برخوردار جمهوری مردم از ولایت به کمال نزدیک تر شود. و هرگاه عنصر محور حاکمیت یک شخص و یا یک حزب بر جامعه باشد، اصلاح در جهت کامل شدن حاکمیت آن شخص و یا آن حزب میسر است. اصلاح، در خلاف این جهت، برای مثال در جهت ولایت جمهور مردم، ناممکن است. تونسی ها تا این زمان، خواهان تغییر نظام سیاسی و قانون اساسی و نیز تغییر متصدیان دولت (سه قوه مجریه و مقننه و قضائیه) شده اند.

۲- تغییر کسی که ۲۳ سال به استبداد بر مردم تونس حکومت کرده و فساد گسترده است، به این نیست که در مقام خود بماند و وعده بدهد آزادیها را برقرار می کند و اصلاحات انجام می دهد، بلکه به اینست که «حر» شود. یعنی از کرده خویش پوزش بخواهد و دولت را به منتخبان ملت بسپارد و خویش را در اختیار قوه قضائیه مستقل قرار دهد. اما بن علی و خانواده او، چنین نکردند. دولت را همچنان در دست کسانی گذاشتند که دستیاران مستبد بودند و خود نیز، ثروتی بزرگ را برداشتند و از کشور گریختند. اینست که مردم تونس خواهان تغییر نظام و تغییر متصدیان دولت هستند. بنا بر این،

● جنبش مردم تونس ویژگی دوم یک جنبش موفق را دارد.

در تونس، اگر جمهور مردم در جنبش شرکت نکرده باشند، ولی اکثریتی قابل توجه شرکت کرده اند. چرا که مستبد

## در آئینه تونس

و در تونس نیز شاهد خشونت گسترده دستگاههای سرکوبی هستیم که بن علی و رژیم او برجا گذاشته اند. در ایران نیز، از ۲۳ بهمن ۵۷، کوشش بازمانده های رژیم شاه، از همه نوع، نظامی و «روحانی» و سیاسی و اداری و سرمایه دار، برای بازسازی استبداد شروع شد. گروههای سیاسی که در پی «انقلاب دوم» بودند نیز بر آنها افزوده شدند. در این جا و آنجای کشور، «مبارزه مسلحانه» را شیوه کردند. از رژیم صدام و سیا و موساد، کمک مالی و اسلحه گرفتند. دولت جدید، واکنش شد و بنوبه خود، ستون پایه های قدرت را ایجاد کرد. گروهانگیری و محاصره اقتصادی و جنگ نیز قلمرو خشونت را هرچه گسترده تر کردند و استبداد ملاتاریا را بوجود آوردند. آن استبداد، اینک به استبداد مافیاهای نظامی - مالی تحول کرده است.

در تونس، نخست وزیری که از دستیاران بن علی بود، حکومت «اتحاد ملی» تشکیل داده است. در این حکومت، سهم شیر از آن دستیاران بن علی و حزب او است. توجیه او اینست که بهای آرامش در کشور اینست. اما این بهای بسیار سنگین است. چرا که به معنای بازسازی استبداد، این بار، با مستبدی دیگر است. آیا مردم تونس از این واقعیت آگاهند که حق حاکمیت را نمی توان تجزیه کرد و سهمی را به استبدادبان بابت باج داد و سهم دیگری را از آن خود کرد؟ آیا می دانند که با توجه به ساخت دولت، تجزیه حق حاکمیت به محروم شدن از آن می انجامد زیرا ساخت دولت مساعده قبضه تمامی حاکمیت از سوی گروه بندی های قدرتمندار است؟ هرگاه پاسخ مثبت باشد، آیا می دانند که راه حل ایجاد دستگاه های سرکوب برای از میان برداشتن «بقایای رژیم بن علی» و «گروهکهای» ضد انقلاب نیست بلکه تغییر ساخت دستگاه اداری و ارتش، از یک ساخت قدرت محور به یک ساخت حقوق محور و دموکراتیک است؟ امروز، ۱۹ ژانویه که مشغول نوشتن پاسخ هستیم، مردم تونس در جنبش و خواستار انحلال حزب بن علی و تشکیل حکومتی هستند که دستیاران بن علی عضوان نباشند. اگر مردم تونس موفق شوند و ولایت را بطور کامل از آن خود کنند، مرحله دوم که مرحله استقرار دولت حقوقمدار است را نیز با موفقیت طی کرده اند. از آن پس، برعهده روشنفکران و جمهور مردم است که در راه رشد شوند و فرهنگ آزادی را غنی سازند.

تا اینجا، هرگاه بخواهیم مقایسه ای واقعی و نه صوری، میان جنبش تونس و جنبش ایران از خرداد ۸۸ بدین سو، کنیم، بایدمان گفت که جنبش تونسی ها بیشتر با ویژگی های یک جنبش موفق سازگار بوده است. در این مرحله که آن را مرحله اول می خوانیم، با آنکه مردم تونس همان روش ایرانیان را بکار برده اند (گزارش فرید ایفون در نوول ابسرواتور ۱۳ تا ۱۹ ژانویه ۲۰۱۱)، اما آنها در بیرون از رژیم و با اتکا به توانائی خود، جنبش کردند. در پی فشار برای اصلاح رژیم از درون نبودند. پیروز شدند از جمله به این دلیل که انعطاف ناپذیری رژیم بن علی، خود را بمثابة ضعف بزرگ و کشنده بروز داد. پس اگر جنبش مردم ایران به نتیجه نمانجامد، بخاطر آن بود که زندانی قلمرو حاکمیت استبدادبان ماند و انعطاف ناپذیری رژیم را که ضعف بس بزرگ آنست، قوتش تصور کرد. در عوض، مردم انعطاف ناپذیری را که لازمه ایستادن برحق در برابر متجاوز به حق

است، با انعطاف پذیری جانشین کردند. رژیم مافیاهای این انعطاف پذیری را تسلیم شدن تلقی کرد و در سرکوبگری، تا هار شدن، پیش رفت. به سخن دقیق تر، جنبش مردم ایران، تمامی ویژگی های یک جنبش موفق را نداشت. حتی آن ویژگی ها که نقش تعیین کننده دارند را نیز نداشت و نیافت. چرا؟

زیرا انتخاب را مردم می باید می کردند. تمام تقصیر را نمی توان و نباید بر دوش آقایان موسوی و کروبی نهاد. آنها گزینه ای را به مردم ایران پیشنهاد کردند. غیر از این گزینه، در آنچه به اصلاح و یا تغییر رژیم مربوط می شود، گرایشهای دیگر (گرایش موافق انتخابی شدن رهبر و محدود شدن اختیارات او و یا تقلیل نقش او به نظارت و گرایش موافق با بازگشت به پیش نویس و گرایش موافق با جدائی دولت از دین) متحد بودند که قلمرو عمل مردم می باید بیرون رژیم و درون ایران (= مستقل از قدرت خارجی) باشد و جنبش نمی تواند هدفی جز ولایت جمهور مردم داشته باشد. انتخاب بخشی از مردم ایران این شد که به پای صندوقهای رای بروند و رأی دهند. بعد از انجام تقلب بزرگ، جنبش بزرگ، با شعار «رای من کو» شروع شد. و هیچگاه «نه به ولایت فقیه و آری به ولایت جمهور مردم» شعار جمهور مردم نشد. گرچه، به تدریج، مردم کشور به گزیدن این شعار و انتخاب این هدف نزدیک شدند.

اما در تشخیص مردم و عمل جمعی آنها، علاوه بر مردم که انتخاب کننده هستند و نباید فعل پذیر می شدند و خود را پیرو فکرای جمعی جبار می کردند و بکنند، تمامی کسانی نقش داشته اند و دارند که اعضای حزب ترس آفرینان هستند. فکرای جمعی جباری از نوع: «انقلاب مساوی خشونت است و هر بدیختی داریم از انقلاب است و اصلاح رژیم انهم در جهت محدود کردن اختیارات ولی فقیه ممکن است و اصلاح طلب کسی است که به تغییر انسان باور دارد و اگر رژیم تغییر نکند ایران افغانستان می شود و اگر رژیم سقوط کند، ایران دچار خطی و ناامنی می شود و دموکراسی انتخاب میان بد و بدتر است و رژیم انعطاف ناپذیر است و مقابله با آن ممکن نیست و اگر ممکن باشد، اصلاح از درون است و در حال حاضر کشور را تشکیلات روحانیت حفظ کرده است، اگر رژیم سرنگون شود تشکیلاتی نیست که انسجام و بسا موجودیت کشور را حفظ کند و اصلاح رژیم آن را مطلوب نمی کند اما قابل تحمل تر می کند حال آنکه برقراری ولایت جمهور مردم مطلوب اما ناممکن است و...»، در جمع، بیان قدرتی را ساختند که مردم را فعل پذیر و مطیع تقدیر قدرت کرد و می کند. همه آنها که در ساختن آن فکرای جمعی جبار و این بیان قدرت (در واقع اطاعت از قدرت) شرکت داشته اند، مسئولیتی بس سنگین بر عهده دارند. و دو راس دیگر مثلث زورپرست نیز که به خدمت قدرت خارجی درآمدند و وسیله توجیه این فکرای جمعی جبار شدند و می شوند، نیز مسئولیتی سنگین بر دوش دارند.

و محل تردید جدی است که در عاشورای سال ۸۸، همه اسباب جز رهبری وجود می داشته اند. چرا که هرگاه همه اسباب وجود می داشتند، رهبری درخور تغییر رژیم نیز وجود می داشت. آنها هم که در محدوده رژیم، تقلب بزرگ و کودتا را نپذیرفته اند، به رهبری بیانگر اراده تغییر رژیم می

پیوستند. در اختیار گرفتن بخش بزرگی از شهر، بمعنای عزم به تغییری که نتیجه اش بازیافت حق ولایت جمهور مردم شود، نیست. یکبار دیگر، در مقام گفتن حقیقت به مردم ایران، باید گفت: همه تقصیرها را به گردن آقایان موسوی و کروبی نیاندازید. ولو گزینه آنها را صحیح نمی دانم و البته در وضعیتی که ایران یافته است، مسئول هستند. با وجود این، استقامتشان را ارج می نهم و دفاع از حقوق انسانی آنها را وظیفه همگان می دانم. مسئولیت اول برعهده مردم ایران است چرا که انتخاب را آنها می کنند و وضعیت کشور، عمده نتیجه انتخاب و عمل جمعی آنها است.

هرگاه مردم ایران محل عمل را بیرون رژیم و درون ایران انتخاب می کردند و هدف را «نه نه ولایت فقیه و آری به ولایت جمهور مردم» می ساختند، این انتخاب رهبری درخور خود را داشت و همچنان دارد. جنبش تونس روی داد و پیش از آن، انقلاب ۵۷ روی داده بود بی آنکه رهبران در کشور باشند. غیر از این که مهاجرت، ضرور هر جنبش پیروز است به این دلیل که بیان آزادی و هدف و بدیل، در فضای بسته استبداد، پدید نمی آید. ایران تنها کشوری در دنیای اسلامی است که از دوران شاه بدین سو، مردان و زنان را داشته است و دارد که بر اصول استقلال و آزادی استناد اند. آنها کار طاقت شکن استقامت و نیز تدوین بیان آزادی، سازگار با ویژگی های ایرانیست را به انجام رسانده اند. شما جوانان نباید تعجب کنید از این که زورپرستانی که، در دوران مرجع انقلاب ایران، عمده معماران تجدید بنی استبداد شدند، این ایام، تقلا می کنند برای خود شریک جرم بتراشند. این زور پرستان می دانند هر گاه بر نسل امروز ایران معلوم شود کسانی بوده اند که از استقلال و آزادی خویش غافل شده اند و با تمام توان کوشیده اند از بازسازی استبداد جلوگیری کنند، این مردم وضعیت را روشن می بینند و انتخاب بایسته را می کنند.

اما جا دارد از خود بپرسند: چرا آنها که در کودتای خرداد ۶۰ دست داشتند و حالا مدعی می شوند، آن زمان، همه قدرتمدار بودند، در باز یافتن استقلال و آزادی خود نمی کوشند؟ چرا نمی دانند که دروغ ساختن به قصد تخریب آزادگان - گرچه امری ناممکن است، زیرا کسی نمی تواند دیگری را خراب کند - هر کس خود را می سازد با خراب می کند -، عقل قدرتمدار خویش را لومی دهند؟ آیا نمی دانند عقل قدرتمدار هر کار را با تخریب شروع می کند؟ بر آنها است که بدانند این عقل گمان می برد دیگری را تخریب می کند و غافل است که خود را تخریب می کند.

هرگاه ایرانیان این پرسشها را از خود بکنند، این واقعیت را در می یابند: هرگاه استقلال و آزادی هر انسان و جامعه هدف و بیان آزادی اندیشه راهنما شوند، همگان، خود اتکین، متحد می شوند. پس اگر اتحاد انجام نمی گیرد، برای همگان، استقلال و آزادی هدف نگشته و اندیشه راهنمای همگان، بیان آزادی شده است.

بنا بر این قاعده، که انقلاب ایران نیز در مرحله اول خود بر طبق آن انجام گرفت، هیچ نیازی به تخریب یکدیگر نیست. آنها که به تخریب مشغولند، زورپرست می مانند. صواب آنست که هدف را استقلال و آزادی و اندیشه راهنما را بیان آزادی کنند و بدیل ترجمان ولایت جمهور مردم را توانا بگردانند.

چه آنها چنین کنند و خواه چنین نکنند، بدیل ترجمان ولایت جمهور مردم مرکب از زنان و مردانی که به مردم امتحان وفای به عهد را داده اند، وجود دارد. بر مردم است





## انقلاب تونس؟

با یکدیگر سازگارند.

انقلاب اسلامی: این هشدارها را آنها که بر راست راه استقلال و آزادی بودند، پیش از انقلاب و در جریان انقلاب و از آن روز تا امروز، بطور مداوم، به مردم ایران و گروه های سیاسی داده اند و می دهند. در انقلاب ایران، پس از طی مرحله اول، هم آنها که خمینی را خدا صولت گردانند و هم آنها که کشور را عرصه خشونت کردند، عاملان بازسازی استبداد شدند. آیا از تجربه درس گرفته اند؟ امید که درس گرفته باشند.

بدین سان، در تونس انقلاب شد و رژیم بن علی سرنگون گشت. تا این هنگام، مرگ و خسارت بیشتر از جنبش مردم ایران، زندانی محبوسه رژیم، نبوده است. انقلاب ارزش بود و زبانها و قلمها بر این ارزش، با شادی تمام، گواهی می دهند. چه بد کردند آنها که طی سه دهه، با دروغ سازی، ارزش را ضد ارزش وانمود کردند. ایران نیازمند انقلاب جدیدی نیز نبود. تنها واپسین مانع را می باید از سر راه بر می داشت تا انقلاب به هدف خود که استقرار ولایت جمهور مردم است برسد. بر افراد نیروهای مسلح ایران است که از تشیسان تونس درس بگیرند و وسیله ادامه حیات استبدادی نشوند که حیات ملی ما را به آتش بیداد، از ریشه، می سوزاند.

## مردم تونس از لباس ترس بدر آمدند و کسی را مجبور به فرار کردند که پینوشه را الگوی خود کرده بود.

روزنامه سوئیسی لو تان Le Temps (۱۴ ژانویه ۲۰۱۱) با لویی مارتینز، استاد علوم سیاسی و محقق مرکز تحقیقات و مطالعات سیاسی و مدیر علمی مدرسه عالی اقتصاد در رباط مراکش، مصاحبه ای در باره علت سقوط رژیم بن علی بعمل آورده است:

● آنچه در تونس رویداده است، عصیان مردم بر ضد نظام سیاسی است که وعده های خود را به عمل در نیاورد. بن علی، در ۱۹۸۷، در حضور حبه بحران اجتماعی و اقتصادی، با این وعده ها، جانشین حبیب بورقیبه، نخستین رئیس جمهوری تونس شد: نوگردانی اقتصاد و برقراری امنیت و دموکراسی. او می خواست کشور خود را پیشرفته ترین کشور شمال آفریقا، شبلی مغرب کند. الگوی او هم ژنرال پینوشه، رئیس جمهوری شبلی بود (کودتاجی که بر ضد حکومت آینده، رئیس جمهوری منتخب مردم شبلی، با همکاری ساء، کودتا کرده بود !!). ۲۰ سال بعد، امنیت برای مردم تونس، خفتان و ویرانگر آزادها شد. یک سوم کسانی که کمتر از ۳۰ سال دارند، ییکارند و ۵۰ درصد ییکاران، تحصیل کرده اند. در شهرهای توریستی، وضع خوب است اما در بقیه کشور، زندگی بسیار سخت شده است. تونسی ها حاضر شده بودند سر به راه بمانند. بشرط اینکه دولت آنها را از وضعیت اقتصادی سختی بدر آورد که، در آن، مردم همیشه حداقل را دارند. حاکمان معامله ای را که مردم بدان تن داده بودند را نیز محترم نشمرد و جنبش جوانان بسان یک انفجار، خودجوش، روی نمود. سی ساله و چهل ساله ها و پنجاه ساله ها نیز به آنها پیوستند. اینها با همان مشکل ییکاری و ناامیدی از آینده روبرو نبودند اما خواهان آزادی بودند.

● به این پرسش که آیا جنبش مردم بازگشت ناپذیر هست به نه؟ لویی مارتینز پاسخ می دهد: آنچه از ۱۷ دسامبر به این سو، در تونس می گذرد، از جنبشهای پراکنده که در آن ده ساله، این جا و آنجا، توسط این و آن قشر جامعه روی داده اند، متفاوت است. از ابتدای ماه ژانویه، تمامی قشرهای جامعه همگانی می جویند: جوانان و نوجوانان شهرهای ساحلی و دیگر شهرهای کشور، آنها که کار دارند و آنها که کار ندارند، به جنبش پیوسته اند. یک جنبش، برآستی، یک جنبش تاریخی است:

مردم تونس ترس از برخاستن بر ضد رژیم را از خود راندند. واکنش مستبد و دستیاران او این شد که نه از راه مهارت سیاسی که از راه ایجاد ترور و وحشت، جنبش را سرکوب کنند.

● به پرسش در باره اثر جنبش مردم تونس بر کشورهای عرب شمال آفریقا، از مراکش تا مصر، لویی مارتینز پاسخ می دهد: تمامی جوانان شمال آفریقا، گرفتار وضعیت نابسامان هستند. آنها که کمتر از ۳۰ سال دارند، بخصوص تحصیل کرده ها، گرفتار همان بی کاری و تزلزل موقعیت و خطر بی کار شدن هستند. اما وضعیت در الجزایر بعد از جنگ داخلی تفاوت می کند. جامعه از آن بیم دارد که بیکار دیگر، گرفتار مدار بسته خشونت بگردد. عصیان در این کشور عادت شده است اما این احتمال که اجماع ملی برای برخاستن به جنبش بر ضد رژیم، پدید آید، کم است. در الجزایر، چنین جنبشی در سالهای ۱۹۸۰ روی داد. زمانی که دولت جبهه رهایی بخش الجزایر، دیگر قابل تحمل نبود.

اما لویی از نزدیک وضعیت تونس را زیر نظر دارد. چرا که بخش بزرگی از این کشور، از رهگذر مبادلات بازرگانی و نیز تورسم، از ناط نزدیک دارد. مردم دو کشور با یکدیگر مشاهدات نیز دارند: جوانان این دو کشور رژیم استبدادی و بی اعتناء به حقوق انسان را برنگزیده اند. افزون بر این، لویی ثروتی عظیم دارد که جامعه از آن بهره نمی برد. عصبانتهای موضعی، در لیبی روی می دهند اما سرکوب شده اند. توجه وسائل ارتباط جمعی را نیز به خود جلب کرده اند. برای بسیاری از مردم لیبی، جنبش تونس جاذبه دارد و می تواند برانگیزنده آنها به جنبش بگردد. الا اینکه ترس از رژیم قذافی، ناپدید نشده است.

و در آنچه به مصر مربوط می شود، باید گفت، جامعه مصری در حال حاضر با مشکل دیگری نیز روبرو است و آن باهم زیستن است. در حقیقت، میان قبطی های مسیحی و مسلمانان شکاف پدید آمده است. برخی بر این نظر هستند که انفجار در کلیسا در اسکندریه بدین قصد انجام گرفته است که توجه مردم مصر از مبارزه رژیم مبارک منحرف و به مسئله خشونت های مذهبی جلب شود.

● در باره شهادت و تفاوت جنبش مردم ایران بعد از تقلب بزرگ در انتخابات و جنبش مردم تونس، لویی مارتینز می گوید: میان این دو جنبش شباهت وجود دارند. اما یک تفاوت مهم نیز هست و آن اینکه مردم ایران نه رژیم که تقلب در انتخابات را زیر سؤال بردند. مردم دلبستگی خود را به رأی که بسود میر حسین موسوی، رقیب احمدی نژاد داده بود، ابراز می کرد. در تونس، انتخابات مضحکه بزرگی است. عاملهای برانگیزنده جنبش، اجتماعی و اقتصادی بوده اند و جنبش تغییر رژیم را هدف کرده است.

انقلاب اسلامی: استاد دانش سیاسی همان واقعبیت را بازگفته است که همواره به مردم ایران خاطر نشان شده است: حقی که یک ملت دارد، حق حاکمیت است. انتخابات یکی از وسیله های بکار بردن این حق است. هرگاه مردم بر سر حق خود بایستند، دو انعطاف ناپذیری، رویارو می شوند: انعطاف ناپذیری صاحبان حق و انعطاف ناپذیری استبدادیان متجاوز به حق. همانطور که تجربه تونس و پیش از آن تجربه انقلاب ایران و نیز انقلابهایی که انقلاب ایران معلم آنها بود، معلوم می کنند — و اشیپگل (۲۱ ژانویه ۲۰۱۱) نیک توضیح می دهد — وقتی انعطاف ناپذیری رژیم استبدادی با انعطاف ناپذیری مردمی که برحق ایستاده اند، رویارو می شود، انعطاف ناپذیری رژیم عامل سقوطش می شود. از جمله به این دلیل که ترس جا عوض می کند: مردم آن را از خود می رانند و ترس راننده شده خانه ای بهتر از سرای رژیم نمی یابد.

## شبکه اجتماعی که جنبش مردم تونس را ممکن کرد و اثر آموخته های جوانان تونس از جوانان ایران:

### \* جوانان و دیگر مردم تونس همان روش را بکار بردند که ایرانیان در جنبش خود بکار برده بودند:

◀ فرید آبقون، روزنامه نگار به مجله فرانسوی نوول ابرواتور (۱۳ تا ۱۹ ژانویه ۲۰۱۱) گزارش کرده است: جنبش جوانان تمامی کشور را فرا گرفته است. از ۳ ژانویه که تعطیلات به پایان رسیدند، جنبش سراسر تونس را فرا گرفت. شاگردان دبیرستانها نیز وارد جنبش شدند. جنبش که نخست مرکز کشور را در بر گرفته بود، به شهرهای بزرگ ساحلی و توریستی بسط پیدا کرد. اسفاس و سوس و نابول و بیزرت و نیز دانشگاه شهر تونس به جنبش پیوستند. مطبوعات و رادیو تلویزیون، بیشتر از پیش، کر و کور و لال شدند و هیچ از جنبش ننوشتند. بسیاری از سایتهای اینترنت فیلتر شدند و بسیاری از بلاگ دارها و سایت دارها توقیف شدند. اما چون ایران در سال گذشته، جنبش کنندگان، با بکار گرفتن شبکه اجتماعی و با بکار بردن فیس بوک و دیگر وسیله ها، محللهای اجتماع را تعیین می کردند و اطلاعات را با یکدیگر مبادله می کردند. به یمن این روش بود که جنبش گسترش یافت و همگان از فراخوان به اعتصاب عمومی آگاه شدند و رژیم می باید تغییر کند هدف شد.

انقلاب اسلامی: براین اینکه نقش تعیین کننده شبکه اجتماعی در مرحله دوم — که با فرار بن علی آغاز شد — نیک شناخته شود، این اطلاع که مطبوعات فرانسه در ۲۱ ژانویه انتشار دادند، را نقل می کنیم:

### \* طرح بن علی برای بازگشت: ایجاد بلبشو و نا امنی بزرگ و بر پا کردن تظاهرات برای دعوت از بن علی به بازگشت:

◀ طرح بن علی و مافیائی که دولت تونس را در دست داشت، این بود که بن علی از کشور خارج شود. به دنبال آن، «لباس شخصی» ها و افراد گارد ویژه و چماقداران حزب حاکم در شهرهای بزرگ دست به غارت و آتش زدن و کشتن بزنند (از این رو رقم کشته ها به ۱۰۰ تن رسید) و چون گذشته، جانبازها را به اسلام گرایان نسبت دهند. بن علی با همین ترفند دیکتاتور تونس شده بود و تردید نداشت که بازی با «پوک برنده اسلام» گرایان، هم تونسی های گرفتار قتل و غارت و هم اروپا و امریکا را خواهان بازگشت او می کند. بنا بر طرح، بن علی از آنکه نا امنی فراگیر شد و ترس باردیگر در دل تونسی ها خانه کرد، حزب حاکم در تونس، پایتخت کشور، دست به راه پیمائی و اجتماع بزند و تظاهر کنندگان فریاد «ناجی تونس برای نجات تونس باز آی» سر دهند. او در میان استقبال مردم تونس و حمایت وسائل ارتباط جمعی غرب و کشورهای عرب استبداد زده، به کشور باز می گردد. اما شبکه اجتماعی تونسی ها بکار افتاد و طرح بن علی توسط مطبوعات دنیا لو رفت و زیر فشار افکار عمومی و موضع استقلال طلبانه تونسیهای مقیم اروپا که محکم در برابر هر گونه مداخله خارجی ایستادند، سبب شد که اجرای طرح در همان مرحله اول، متوقف شود و ماموران قتل و غارت و افراد مافیائی بن علی دستگیر و زندانی شوند.

در فصل چهارم، سخنان بس افشاگر علم الهدی، امام جمعه مشهد، و بررسی آن را در پرتو اطلاعاتی که پیش از این در نشریه انقلاب اسلامی انتشار یافته اند و اطلاعاتی که پس از این اظهارات دریافت شده است، می آوریم. افزون بر آن، دو گزارش را از نظر خوانندگان می گذرانیم که از ایران دریافت شده اند. یکی در باره فضائی که دانشجویان و دانشگاهیان ایجاد کرده اند و دیگری در باره لابلایی که سلاح رژیم شده است. همان لابلایی گری که ملاتاریا به دروغ، آزادی می خواند. در فصل پنجم، خبرها و داده های اقتصادی و در فصل هفتم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را به نظر خوانندگان گرامی می رسانیم:

## جنبش تونس انقلاب است یا نه؟؛ بدیل دموکراتیک و استقرار دموکراسی در چشم انداز مردم تونس است یا نه؟؛

## در تونس انقلاب مردمی رویداده است و یا انقلاب در سرای قدرت روی داده؟؛

به این پرسش، در لوموند (۲۱ ژانویه ۲۰۱۱)، فردریک تومیچ اینطور پاسخ داده است:

از رفتن شتاب زده مستبدی که بن علی بود، جز خوشحالی، احساسی به آدمی دست نمی دهد. رفتن او، به رژیم پان داد که بمدت ۲۳ سال توسط یک گروه طایفه مانند، اداره می شد که این کشور را مثل ملک خصوصی خود اداره می کردند. جنبش مردم تونس تدارک نشده و هماهنگ نشده و پیش بینی نشده بود. رویدادها در خور آن هستند که بر آنها انقلاب نام نهدیم. یک داده که تا بود نادیده گرفته می شد، یعنی مردم تونس، با شکوه تمام، وارد صحنه سیاسی شدند.

با وجود این، این اطمینان وجود ندارد که مردم تونس به تنهایی، مستبدی که بن علی بود را از کشور رانده باشد. با آنکه چند و چون فرار او از تونس کاملاً دانسته نیست. به احتمال بسیار قوی، تنها نتیجه جنبش مردم نبوده است. از زمان رسیدن ملتلهایی چون تونس به استقلال، این اول بار است که یک رژیم عرب بر اثر عصیان مردم سقوط می کند. گستره سامانه سرکوب و کارآئی که تا زمان سقوط بن علی از خود نشان داده است و نیز سرعت سقوط رژیم، این احتمال را که تنها زیر فشار مردم بن علی گریخته باشد، را ضعیف می کند. همانند ایران، ارتش از تیر اندازی به روی مردم خودداری کرد و این امر نیز عامل دیگر سقوط رژیم بن علی است. چون فرماندهی عالی ارتش تونس از قدرت حاکمی که بسیار بی اعتبار شده بود، خود را مستقل کرد، این امر سبب شد که مستبد خود کاهه فرار را بر فرار ترجیح دهد. با اینهمه، گذار از یک استبداد فردی به حاکمیت مردم آسان نیست.

رویدادهای روزهای اخیر بک اقبال بزرگ برای پیشرفت دموکراسی در دنیای

عرب است. از این پس، توپ در زمین ارتشیان است: امروز، تقریباً اطمینان حاصل است که تونس شتابان در راه تغییر نظام سیاسی از استبداد به دموکراسی است. بازگشت مخالفان و آزاد شدن زندانیان سیاسی و پایان گرفتن سانسور و آزادی مطبوعات و تشکیل کمیسیون حقیقت و آشتی و انتخابات آزاد ریاست جمهوری و مجلس، مورد تأیید همه مردم تونس هستند. باید رفتار ارتش تونس را در قبال جنبش مردم قدر شناخت. این ارتش موافق منافع عالی ملت عمل کرد. ارتشیان این منافع را می باید در سر داشته باشند. مثل بسیاری از مردم شمال آفریقا، تونسی ها فرانسه را الگوی سیاسی خود می دانند. این مردم درس خوانده و تربیت شده و بطور مسلم مردمی پخته هستند و اینک امکان آن را یافته اند که شاهد استقرار دموکراسی ای در کشور خود باشند که در کشورهای دارای دموکراسی برقرار است. درخور یاد آوری است که در کشورهای دارای دموکراسی ارتش نقش مستقیمی در زندگی سیاسی مردم ندارد. ارتش عرصه را از آن غیر نظامیان دانسته است و بی طرفی خود را رعایت می کند. طبیعی است که یک دموکراسی صلح آمیز، ایجاد می کند که مردم بر سر دموکراسی، به توافق حداقلی دست یافته باشند. حال این که می شنویم که ناآرامیها ادامه دارند و گلوله ها شلیک شده اند و از سوی کسانی که در رژیم بن علی، موقعیتی داشته اند، تحرکاتی انجام می گیرند و... اما در آنچه به مسائل اقتصادی و اجتماعی بنیادی مربوط می شود، هیچیک حل نشده اند. و افسوس که هیچ عاملی از عوامل بلبشویی که دیر باید، مساعد ایجاد یک رژیم استبدادی «قوی» نیست. این بی نظمی را گاه (همانطور که در سالهای ۱۹۹۰ دولتمردان کشور این بی نظمی را ایجاد می کردند تا سرکوبگرهای خود را توجیه کنند) آنها ایجاد می کنند و اسباب ادامه اش را فراهم می آورند که می خواهند دیکتاتوری را باز بسازند.

بدون اینکه در باره تونس فرو رویم و در همه جا جز بدی نبینیم، یک اصل را پیشنهاد کنیم: امروز، در حالی که همچنان در تونس گلوله ها شلیک می شوند، که عارت ادامه دارد، که کمیته های محله ها برای حمایت از اموال ساکنان آنها تشکیل می شوند، که پلیس بخاطر فرار از زیاده روی در زور کوبیها، بطور کامل بی آبرو و اعتبار شده است، مردم می باید، پیشاپیش هشیار باشند تا که یک رهبر گارسیما تیک، بر خوردار از حمایت ارتش یا محافل مالی و آئسته به رژیم بن علی، بمتابه نجات دهنده کشور از بلبشو، سر بر نیآورد. این ساریو را کشورهای بسیاری تجربه کرده اند. اگر کار تونس به این جا بگردد، کشور دچار رکود و بسا واپس رفتن می شود. مردم تونس هیچگاه نباید از این امر غافل شوند که دستگاه تبلیغات همچنان آماده است که بسود «یک مرد قوی» بکار افتد. دوایر اطلاعاتی و امنیتی نیز بر جا هستند. ساخت اداری — فنی دیکتاتوری نیز همچنان بر جا است. و تونس نمی تواند یک سزار (امپراتور روم) که برای خود ولایت مطلقه قائل بود!!) دیگر را تحمل کند. دموکراسی، بخصوص در مرحله کودکی خود، با سر نوشت را به دست یک آدم خدا صولت دادن، خوانائی ندارد. چنین آدمی را کارشناسان سازمانهای امنیتی و اطلاعاتی و گروه هائی می سازند که می خواهند استبداد را باز بسازند. بخصوص، مبارزه با شیخ اسلام گرائی سیاسی نباید دست اویز بر فراری یک رژیم دیکتاتوری «قوی» بگردد.

تونسی هائی که می خواهند در قلمرو سیاست وارد و فعال شوند و شهروندان تونس نیز می باید همواره در خاطر داشته باشند که رژیم اقتاده آنها نمرده است. کاملاً می تواند بر پا خیزد و به خود چهره ای قانونی بدهد و با چهره های جدید، دیکتاتوری را از سر بگیرد. این به یمن وفای به عهد با دموکراسی و بسیاری یک مبارز است که شهروندان تونس به جهانیان ثابت می کنند که دموکراسی و دنیای عرب کاملاً





فیکارو (۱۸ ژانویه ۲۰۱۱) زیر عنوان «استراتژی ایجاد بلوا و وحشت»، گزارشی را منتشر کرده است و اجداد این اطلاعات:

• در برابر ارتش، توانائی آسیب رسانی گارد ریاست جمهوری، بسیار کم شده است. بعد از رعایت متهای احتیاط، بیش از سقوط رژیم بن علی، وزارت خارجه فرانسه «باندتهای جنایتکار» تونس را افشا کرد و گفت: «آنها که از این باندها حمایت می کنند با این امید واهی که وضعیت سابق را بازگردانند، بدانند که بر خطا هستند». روی سخن وزارت خارجه فرانسه با طرفداران بن علی بود که این روزها سخت بکار غارت هستند. بنا بر بیان رسمی، تعداد کشته ها ۷۸ تن شده است.

• خطر این باندها که در کار بازگرداندن بن علی و رژیم هستند، چه اندازه است؟ در پاسخ باید گفت:

۱- شمار نیروهای انتظامی و امنیتی رژیم بن علی ۱۲۰ هزار تن است. مرکب از گارد ریاست جمهوری - که فرمانده آن ژنرال علی سیرانی روز یکشنبه توقیف شد - و حدود ۶ سازمان پلیسی و اطلاعاتی که موحش تر از همه نینجاس است.

۲- قسمتی از ۱۰۰۰ عضو گارد جمهوری، به دنبال حمله ارتش به قصر ریاست جمهوری در کارتاژ، خلع سلاح شده اند. این گارد آنجا را پایگاه کرده بود. پس از خلع سلاح شدن گارد، بقیه نیز لباس اعز کردند و خود را تحت امر دولت جدید قرار دادند.

۳- با جود این گروه های دیگری از همان ۱۲۰ هزار تن هستند که روی پنهان کرده اند. در یاسالار ژاک لانگزام، سفیر سابق فرانسه در تونس، همدار می دهد که «اینها هم خوب مسلحند و هم خوب تعلیم دیده اند. اینها این فکر را در سردارند که بن علی به قدرت باز می گردد».

• در ایجاد بلوا و آشوب و وحشت، مجربان طرح می توانند روی افراد پلیس و عناصر و اوایک تونس حساب کنند که به رژیم جدید نه پیوسته اند، آنها هستند که غارت می کنند تا حقوق ماهانه افراد گارد جمهوری را بپردازند. جنایتکارانی که از زندان رها شده اند، دستیاران اینان می شوند.

گرچه در تونس چند خانه و مغازه ها را غارت کرده و آتش زده و تعدادی خود به آتش کشیده اند، اما در میان مدت، توانائی آسیب رسانشان بسا کم است. در یاسالار ژاک لانگزام توضیح می دهد که آنها نمی توانند کشور را بی ثبات کنند زیرا ارتش کاری استثنائی کرده است. ارتش به مردم شماره های تلفن داده است تا در صورتی که مورد حمله این عناصر قرار گرفتند، به ارتش اطلاع دهند.

• گرچه ژنرال سیرانی، پیش از آنکه راه فرار بیوی لیبی را در پیش گیرد، توانست چند عملیات را برای بی ثبات کردن کشور، طراحی و اجرا کند، هیچکس باور نمی کند طرفداران بن علی بتوانند مقاومتی را سازمان بدهند. طرفداران صدام، در سال ۲۰۰۳، پیش از سقوط بغداد، این کار را کردند. اما طرفداران بن علی از این کار ناتوانند زیرا زود نیازمند تجهیزات و مهمات می شوند. ریشخند سر نوشت را بنگر! طرفداران بن علی نیازمند اسلحه و مهمات هستند اما رژیم بن علی بود که سازمانهای سرکوب را از انبار کردن اسلحه و مهمات ممنوع کرده بود. ممکن است لیبی قلمرو امنی در اختیار آنها بنهد، اما بسیار بعید است که اسلحه و مهمات نیز در اختیارشان بگذارد. تنها مافیای خانواده بن علی و همسرش می توانند به تیر اندازان کمک کنند که دیوانه وار برای بازیافتن موقعیتی که داشتند، تقلا می کنند.

• اما سؤال پاسخ نچسته، حزب بن علی، «تجمع دموکراتیک قانون اساسی» با ۲ میلیون عضو است. مخالفت این حزب با انقلاب، سیاسی خواهد بود و یا مسلحانه و خشونت آمیز؟ در یاسالار لانگزام نسبتاً خوشبین است و می گوید: این حزب انتخاب دیگری جز دم فروستن و پوشاندن قصد خویش ندارد. بنظر او، همساز شدن جنبش مردم تونس و عمل ارتش و پیوستن بخشی از پلیس به جنبش مردم، سبب می شود که سرعت آرامش در تونس برقرار شود.

## انقلاب تونس؟

پردن ابزار نو و آگاه کردن افکار عمومی جهانیان از وقایع تونس.

کار این شبکه ها از جهت دیگری نیز تعیین کننده بود: قوت قلب دادن به مردم و زدودن احساس تهائی و جانشین کردن آن با این احساس که «ما همه با همیم» و غلبه بر وسائل ارتباط جمعی در مهاب رژیم بن علی و حامیان اروپائیش و دادن اطلاعات ساعت به ساعت که مردم را از آنچه می گذشت آگاه می کرد و آنها چون می دانستند چه می گذرد، بدون ترس در جنبش شرکت می کردند.

این شبکه ها از راه انتشار اطلاعات به زبانهای انگلیسی و فرانسوی و عربی، دیوارهای حصار سانسور را شکستند و توجه افکار عمومی جهان را به انقلاب تونس جلب کردند. این توجه خود عامل مهمی شد در ناتوان شدن رژیم بن علی از سرکوبی خونی تر. چون روزنامه نگاران تحت رژیم سانسور بودند، مردم خود روزنامه نگار شدند. نیاز شدید به اطلاعات بود. مردم این اطلاعات را دریافت و بنوبه خود انتشار می دادند.

• کار بس مهم دیگری که شبکه های اجتماعی کردند، تمیز ریاست از دروغ و انتشار ندان دروغ و انتشار دادن راست بود. اخلاق مبارزه خوب رعایت شد و سبب شد که رژیم بن علی نتواند با تولید و پخش اطلاعات دروغ مردم را سردرگم کند.

انقلاب اسلامی: یادآور می شود که ایرانیان در دوران انقلاب و بعد از آن، از زمانی که استبدادبان دست بکار سانسور مطبوعات و تدارک اسباب کودتای خرداد ۶۰ شدند، مردم «رادیو بازار» را بکار انداختند. هرگاه شجاعت خویش را از یاد نبرند، «رادیو بازار» را می توانند به یک تاسیس دائمی بدل کنند.

### \* جنبش مردم تونس و سه

### سخنرانی بن علی از دید یک جوان تونسی:

◀ در ۱۶ ژانویه ۲۰۱۱، جوانی که کار یک توریست است، شرح کرده است چگونه خویش را، به تدریج که انقلاب پیش می رفته، از سانسور رها کرده است. او سه سخنرانی بن علی را سه مرحله از انقلاب تونس شمرده و مراحل آن را تصویر کرده است:

• از اینکه تونس کشوری شده است که در آن، نسل جوان سرنوشت خود را در دست می گیرد، راضی هستم. یک جنبش «خود جوش» که «تحقیر دائمی» زمینه ساز آن بود، بن علی را گریزاند. این امر با همان شوه سحر آمیزی انجام گرفت که سقوط دیوار برلن. این خودجوشی جنبش بود که من نیز بودم. چه کسی می توانست باور کند که انقلاب می تواند از سیدی بوزی، این سوراخ گور و گم، آغاز گیرد. تاریخ این انقلاب می تواند یک اسطوره بگردد. محمد بوعزیزی یک قهرمان است. روزی بعد از خودسوزی محمد بوعزیزی، دیپلمه بیکاری که میوه فروش شده بود، در ۱۷ دسامبر در سیدی بوزید، یک جنبش اعتراضی روی نمود. البته هیچ اثری از آن رویداد در مطبوعات تونس نبود. بدتر، در همان زمان، نخستین سال روز سال بین المللی جوانان که بن علی، ابداع کرده بود، موضوع نوشته ها و برنامه های رادیو و تلویزیون شد. این رفتار ریاکارانه رژیم با جوانان، تحقیر محمد بوعزیزی بطور خاص و تمامی جوانان بطور عام بود.

• فیس بوک دارهای تونس، همگی بک روش را بکار بردند و انقلاب را میسر ساختند. شبکه مسارک زو کربرگ Mark Zuckerberg را ۵ تا ۲ میلیون از تونسی ها (یک تن از هر ۵ تونسی) مورد استفاده قرار دادند. توئیتر تنها برای انتشار اطلاعات در زمان واقعی بکار رفت. اما فیس بوک امکان می داد که عکسها و ویدئوها نیز مبادله شوند. فیلتر شکن ها بکار افتادند. رژیم کوشید از راه بستن حسابها و فیلتر کردن، شبکه را از کار بیاندازد. اما فیس بوک را نتوانست یکسره سانسور کند.

• خود را مشغول این بازی ذهنی نکنیم که اول تخم مرغ بود بعد مرغ و یا اول مرغ بود و بعد تخم مرغ. واقعیت اینست که مردم تونس خیابانها و کوچه ها را از آن خود کردند. از جنبش آنها بود که فیلمها گرفته شدند و انتشار یافتند. جنبش آنها بود که توسط شبکه های اجتماعی، سازماندهی موفقی یافت. این شبکه ها نیز از رهگذر جنبش پدید آمدند.

• کار اطلاع رسانی را شبکه ها برعهده گرفتند و آنها که دانش بکار بردن اینترنت و ابزار نو را داشتند و سالها با این ابزار کار کرده بودند، فرصتی یافتند برای شرکت در جنبش مردم تونس و بعدها گرفتن مسولیت برای کار مبارزه با سانسور و آموزش روش بکار

• در ۲۸ دسامبر ۲۰۱۰، بن علی نخستین سخنرانی را ایراد کرد و گفت: من می دانم که بیکاری وضعیت را برای همه سخت کرده است. این سخنرانی به مردم حالی کرد که مسبب خودکامه حاضر نیست حتی

وخامت وضعیت را دریابد. این بار، مصمم شدند برخیزند و رژیم بن علی را سرنگون سازند.

• دومین سخنرانی تلویزیونی او، در ۱۱ ژانویه ۲۰۱۱ ایراد شد. او وعده داد که ظرف دو سال، ۳۰۰ هزار شغل ایجاد کند. این بار نیز، جنبش را «اقدامات توریستی غیر قابل بخشش و لگدهای سر و رو پوشیده» خواند. (احمدی نژاد مردم در جنبش را خوار و خاشاک خواند!!). پیش از آن، جوانان پنهان از خانواده های خود فعالیت می کردند. اما از آن روز بعد، پدر و مادرها نیز به فرزندان خود پیوستند.

• در ۱۳ ژانویه ۲۰۱۱، بن علی سخنرانی سوم خود را ایراد کرد (و صدای انقلاب مردم را شنید!!). او اعلان کرد در انتخابات ۲۰۱۴، نامزد ریاست جمهوری نخواهد شد. سانسورها را لغو و مطبوعات را آزاد خواهد کرد. آزادی کامل برقرار خواهد کرد. روز بعد نیز، از تونس گریخت.

• با اینهمه، جوان کاریکاتورست، فعالیت مخفی را رها نکرده است. هنوز می خواهد ببیند وضعیت تونس چنان تحول خواهد کرد. او می گوید: من ادعا ندارم به مردم تونس پیشنهادی نکنم. تنها می گویم در دفاع از آزادی بیان، استوار باشید. آنچه در انتظار ما است، بدون شک، بسیار هیجان آمیز تر از ۲۳ سال تحقیری خواهد بود که بن علی و رژیم او، به ما مردم تونس تحمیل کرده است.

انقلاب اسلامی: اثر سخنرانی اول و دوم بن علی قابل مقایسه است به بیانیه ۲۲ خرداد و خطبه های سیدعلی در ۲۹ خرداد و جنبش اعتراضی وسیعی که به دنبال آورد.

### \* وقتی شبکه تار عنکبوتی مافیای

### خانواده بن علی و همسر او از حمایت خارجی محروم می شود:

◀ از گزارشها که ویکلیکس انتشار داد، گزارشی از سفیر امریکا در تونس به وزارت خارجه این کشور در باره فساد گسترده در تونس و نقش محوری خانواده همسر در فساد گسترده بود. ویکلیکس انقلاب تونس را نتیجه انتشار این گزارش می داند. الا اینکه مردم تونس از فساد گسترده آگاه بودند. اما انتشار گزارش، مردم تونس را آگاه کرد که بن علی و رژیم او، نه تنها از حمایت امریکا برخوردار نیست که متخوب نیز هست. همین امر و نقش شخصیتها و نیروهای سیاسی تونس در اروپا که با برانگیختن حساسیت افکار عمومی، دولتهای اروپائی را از حمایت از رژیم بن علی بازداشت، در بر خاستن موجها و پیروزی جنبش مؤثر افتاد.

• در ۲۱ ژانویه ۲۰۱۱، روزنامه فیکارو، سرگروه های شبکه تار عنکبوتی مافیای بن علی و خانواده طرابلسی او را معرفی کرده است:

• بن علی و همسر او، لیبلا طرابلسی، نقش عنکبوت بزرگ را داشته اند. این دو از موفقیت خود برای ثروت اندوزی استفاده می کرده اند. بورژوازی تونس این دو و مافیای آنها را دوست نمی داشتند.

• بن علی، دختران می داشت و از آنها در ایجاد شبکه تار عنکبوتی استفاده کرد: او آنها را به ازدواج دو مرد از دو خانواده ثروتمند تونس در آورد. بدین سان، خانواده های بن علی و طرابلسی با کارخانه دار ثروتمند هادی جیلانی، از راه ازدواج، اتصال جستند. او ساتور و رئیس سندیکای کارفرمایان شد. دو خانواده، تازه بدوران رسیده های ثروتمند شدند. بنا بر گزارشی که ویکلیکس انتشار داده است، تونس با این دو خانواده را بعنوان تازه بدوران رسیده هائی مشهور می داشتند که بر اقتصاد تونس چنگ افکنده بودند.

• ثروت خانواده بنی علی و طرابلسی از راه بورس بازی زمین و ساختمان و زده و بندهای مالی حاصل شد: خصوصی سازی های سالهای ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، با آنها امکان داد که چون انتخابوس بر اقتصاد تونس چنگ اندازند. به یمن همدستی قدرت سیاسی و

قدرت اقتصادی، شبکه تار عنکبوتی مافیا، موقعیتی پیدا کرد که هر سرمایه گذار خارجی، برای اینکه بتواند در تونس سرمایه گذاری کند و یا با این کشور داد و ستد کند، ناگزیر بود با آنها شریک شود.

• بن علی و طرابلسی با پولی که از راه چنین فساد بدست می آمد، چه می کردند؟ مشکل می توان گفت پول را به چه مصرف می رساندند. اما لیلا روابط نزدیک با دویی داشت. بنا بر تحقیق کاترین گراسه، او در دویی سرمایه بسیار زیادی را بکار انداخته است. بخصوص در ساختمان سازی. برخی از اعضای خانواده پدر خوانده (لقبی که در فیلمی در باره مافیا، به رئیس خانواده داده شده بود را مردم به بن علی و خانواده او داده بودند) از این ثروت سود نخواهند برد. زیرا غیر از عماد طرابلسی که در جریان جنبش کشته شد، بسیاری دیگر بموقع نتوانستند از تونس بگریزند و توقیف شدند. برخی دیگر، شاهد توقیف بخشی از ثروت خود، بوژه در سوئیس شدند.

• بنا بر تخمین، ثروت خانواده بن علی و همسرش، حدود ۱۰ میلیارد دلار است. این دو خانواده و دو خانواده که دامادهای بن علی از آنها هستند، ۴۰ درصد از اقتصاد کشور را در اختیار خود داشته است.

### \* لطیفه ها که مردم تونس در این روزها ساخته اند:

◀ لوموند (۲۱ ژانویه ۲۰۱۱) یکچند از لطیفه ها را که مردم تونس ساخته و انتشار داده اند، درج کرده است:

• علی بابا رفت اما ۴۰ دزدش در تونس باقیاند (اشاره به علی بابا و ۴۰ دزد بغداد).

• اعلان استخدام: یک رئیس جمهوری برای تونس استخدام می کنیم با این مشخصات: مبتدی پذیرفته می شود. اما باید تنها فرزند باشد، بتیم باشد، عقیم باشد و بخصوص طاس باشد (اشاره به خانواده همسرش که سلمانی بود)

• بعد از تغییر رژیم، تونس مخمور و کسل و از خواب بیدار شد. دمو کراسی به شراب می ماند. باید آن را با میانه روی مصرف کرد... اما به مثابه یک ملت الکلیکم، ماتونسی ها بطری را یکجا سر کشیدیم. نتیجه این شد که مردم در بیهوشی دمو کراتیک فرو رفتند.

• بن علی یک بانک همسنگی ایجاد کرد... او با بانک فرار کرد. اما همسنگی را برجا گذاشت (بن علی این بانک را برای وام دادن به محرومان ایجاد کرده بود. از بانک محرومان خیری نبردند اما، در انقلاب، مردم تونس همسنگی را یافتند)

• ما یک رئیس جمهوری برای ۲۳ سال داشتیم و حالا، هر روز یک رئیس جمهوری داریم. (بعد از بن علی، اول نخست وزیر خود را رئیس جمهوری خواند و بعد رئیس مجلس صحن این مقام شد).

• پیش از این، ما ۱۰ میلیون (جمعیت تونس ۱۰ میلیون است) مفسر ورزشی داشتیم و حالا ۱۰ میلیون مفسر سیاسی داریم.

• تا هنوز گرمیم، قرار ما فردا، ساعت ۹ صبح در تریپولی، قذافی را ساعت ۹:۳۰ و حد اکثر ۱۰ صبح سرنگون می کنیم برمی گردیم به تونس انقلاب خود را ادامه می

دهیم (قذافی بن علی را رئیس جمهوری دانسته است).

• در ۱۹۸۲، بن علی برضد حبیب بورقیبه کودتا کرد. در ۲۰۱۱، حبیب بورقیبه او را فراری داد (اشاره به قضاها ۱۴ ژانویه مردم در خیابان بورقیبه که در پی آن بن علی گریخت).

• فوری است: امروز صبح، پادشاه عربستان از خواب بیدار شد و دید پول ندارد. خبر شد که بن علی با پولهایش وارد عربستان شده است.

• بن علی به ما وعده ایجاد ۳۰۰ هزار شغل داد. و او به ما ۱۰ میلیون شغل داد (اشاره به شرکت جمهور مردم در جنبش).

در صفحه ۵





## آلترناتیو مردم سالار و اسلام گراها و نقش آنها:

### \* بدیل دموکراتیکی که بتواند دولت آینده را تشکیل دهد کیست؟:

- لوموند (۱۵ ژانویه ۲۰۱۱) شخصیتها و سازمانهای تونس که می توانند در دولت حقوقمدار شرکت کنند، را این سان معرفی می کند:
- حزب دموکراتیک ترقی خواه،
- فوروم دموکراتیک برای کار و آزادی ها،
- حزب کمونیست کارگران تونس،
- کنگره برای جمهوری و نهضت (حزب اسلام گرایان تونس که رژیم بن علی از آن لولو ساخته و وسیله توجیه استبداد سرکوب گر خود کرده بود).
- از شخصیتها، از
- مصطفی مزروفی ۶۵ ساله، رهبر کنگره برای جمهوری که در ۱۸ ژانویه به تونس بازگشت. او می گوید احزاب سیاسی در تبعید تصمیم دارند دست در دست یکدیگر، در بنای دموکراسی تونس شرکت کنند.
- راشد قنوشی، رهبر حزب النهضت نیز می گوید ما مصمم هستیم در دولت وحدت ملی شرکت کنیم. او می گوید با سازمانهای لایسک، مثل حزب کمونیست و حزب دموکراتیک ترقی خواه، بر سر اتحاد، گفتگو کرده ایم.
- نجیب شی، وکیل دادگستری ۶۶ ساله، رهبر حزب دموکراتیک ترقی خواه.
- مصطفی بن جعفر، ۷۰ ساله، دبیر کل فوروم دموکراتیک برای کار و آزادی ها.
- و این سازمانها توانا نیستند هنوز در فضای آزاد و در جامعه تونس می باید فعالیت کنند تا جامعه تونس، بخصوص جوانان آنها را شناسند تا که آنها بتوانند در بنای دموکراسی نقش درخور را بازی کنند.

### \* اسلام گرایان تونس می گویند آماده همکاری با همه و ساختن تونس با دیگر سازمانها و تمایلهای سیاسی هستند:

- در ۱۸ ژانویه ۲۰۱۱، خبرنگار Minutes روزنامه صبح فرانسه، پس از آن به سراغ اسلام گراها رفت برای اینکه بدانند کیستند و چه می گویند که «خطر به قدرت رسیدن اسلام گراها» را دستیاران بن علی و حامیان خارجی رژیم بن علی از نوع رژیم بن علی، دست آویز کردند تا مگر مانع تغییر کامل رژیم بن علی شوند. پرس و جوی او در باره اسلام گرایان تونس امور واقع زیر را در بردارد:
- جلیل از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۳ زندانی بوده است. تنها برای این که مسلمان بوده است. او شکنجه و تحقیرها را که دیده است شرح می دهد. او و ۴۰ هزار تن دیگر که تنها بدین خاطر که زندانی بوده اند که مسلمان بوده اند. خلبان و ورزشکار و پزشک و بانکدار و... به این جرم که مسلمان بودند، زندانی می شدند. او در وزارت کشور، ساعتها از پا آویزان بود. سر او را در زباله و لجن فرو می بردند و نگاه می داشتند. مسلمان نیست که از زندان خارج شود و اثر شکنجه بر بدن او نباشد. بسیاری زیر شکنجه کشته شدند...
- محمد بن بریک معلم زبان فرانسه که بازنشسته است می گوید: این سرکوب بن علی است که این نسل اسلام گرا را متولد کرده است. بن علی «پینوشه تونس است که در کار از میان برداشتن اسلام بود». او با دیگری که دم از سیاست می زدند، رفتار بهتری نمی کرد.
- او می گوید جز این نمی خواهد که اسلام محترم شمرده شود. و هر مسلمان بدون مشکل به دین خود عمل کند. او توضیح می دهد که در دوره بن علی، وزیر او اذان مؤذن را «آلودگی صوتی» می خواند. یک دولت نمی تواند به دین مردم خود احترام نگذارد. ما نیاز نداریم که یک مسلمان رئیس دولت بگردد. او و دیگران بی

## انقلاب تونس؟

### \* گزارش نیویورک تایمز (۱۵ ژانویه ۲۰۱۱) در باره حمله ویروسی

#### موساد و سیا به تأسیسات اتمی ایران:

انقلاب اسلامی: خوانندگان بیاد می آورند که نخستین بار، این نشریه (انقلاب اسلامی شماره ۷۶۵) بود که ترجمه تحقیقی را منتشر کرد که راجع بود به همکاری سازمانهای اطلاعاتی اروپا و آمریکا و اسرائیل بر ضد تأسیسات اتمی ایران. بنا براین، از گزارش نیویورک تایمز نکاتی را ذکر می کنیم که در تحقیق منتشره نیامده اند:

● در تأسیسات اتمی دیمونا، در اسرائیل، اسرائیل ساتر فیوژهای شبیه به ساتر فیوژهای تأسیسات اتمی طنزن را ساخت و ویروس استاکس نت را روی آنها آزمایش کرد. پس از اطمینان از موفقیت آمیز بودن حمله ویروسی، دست به حمله زد. این حمله یک پنجم ساتر فیوژهای ایران را از کار انداخته است.

● یک کارشناس امریکائی می گوید: برای این که حمله ویروسی مؤثر شود باید ماشین مورد حمله را شناخت. حمله ویروسی اسرائیل موفق شد زیرا اسرائیلی ها ماشین شبیه به ساتر فیوژهای ایران را ساختند و آن را با ویروس استاکس نت مورد حمله قرار دادند.

● ویروس ساخت مشترک امریکا و اسرائیل است. هدف از ساخت آن از کار انداختن ساتر فیوژهای ایران است. در روزهای اخیر، میر داگان، رئیس موساد که به تازگی، بازنشسته شد و هیلاری کلینتون، وزیر خارجه امریکا، بطور جداگانه، اعلان کردند که برنامه اتمی گرفتار مشکل شده و اجرایی آن چند سالی به تأخیر افتاده است. کلینتون تحریمها را عامل تأخیر دانست زیرا مانع از آن شده اند که ایران قطعات مورد نیاز را بخرد و وارد کند. و داگان مشکلات فنی را سبب به تأخیر افتادن ساخت بمب اتمی تا سال ۲۰۱۵ شمرد.

● هنوز رازها وجود دارند که کشف نشده اند. از آن جمله است این راز: چه کسی این ویروس را ساخته است؟ اینطور می نماید که چند تن در چند قاره این کار را کرده اند. در اوائل سال ۲۰۰۸، شرکت زمبسن که آلمانی است، با یکی از آزمایشگاههای امریکا همکاری کرد. اقامتگاه آزمایشگاه در ایداهو است. هدف از این همکاری تشخیص آسیب پذیری کنترل کننده های کامپیوتر بود که شرکت می ساخت و می فروخت. این کامپیوترها ماشینها را رهبری می کنند. بدین سان بود که سیا نوع کامپیوترهایی را شناسائی کرد که ایران در تأسیسات اتمی خود بکار می برد.

● زمبسن می گوید این همکاری کار معمولی برای بی آسیب کردن کامپیوترها در برابر حمله ویروسی است. اما آزمایشگاه بخشی از وزارت انرژی و مسئول اسلحه اتمی امریکا است. شناسائی سیستمهای ساخت زمبسن امکان داد ویروس استاکس نت برای تخریب کامپیوترهای ساخت زمبسن، ساخته شود.

● ویروس استاکس نت دو جزء دارد: یکی برای حمله به ساتر فیوژهای ایران و دیگری برای این که برنامه ویروس را بدون اینکه منشاء آن و خود آن شناخته شود، وارد کامپیوتر کند.

● حمله با موفقیت کامل انجام گرفته است. بنا بر گزارش مفتشان بین المللی انرژی اتمی، برخی از ساتر فیوژها آسیب دیده اند و برخی دیگر آسیب ندیده اند. برخی از کارشناسان که کد را مورد آزمون قرار داده اند، از جمله رالف لاگنر، متخصص امنیت کامپیوتر که نخستین کسی است که ویروس استاکس نت را کشف کرده است. این ویروس به یک اسباب بازی می ماند. کسی که با دقت آن را بازیابی کند و از ساختمان آن سردر آورد، می تواند مشابه آن را بسازد. او از این بیم دارد که حمله با ویروس قانونی

و مشروع بگرداند شکل جدیدی از صنعت تولید جنگ افزارهایی را که ویروسها هستند. در این صورت، امریکا نیز که آسیب پذیریش بسیار بالا است، مورد حمله ویروسی قرار خواهد گرفت.

● بطور رسمی، نه امریکا و نه اسرائیل سخنی از ساختن سلاح ویروسی و حمله با آن به تأسیسات اتمی ایران نمی کنند. اما گاری سمور، استراتژیست اوپاما در مبارزه با اسلحه کشتار جمعی، در کنفرانس مطبوعاتی اخیر خود، در رابطه با ایران، از ویروس استاکس نت صحبت کرد و با لحنند گفت: خوشحالم از این که می شوم ایرانیها با ساتر فیوژهای خود مسئله دارند. امریکا و متحدانش همه کار خواهند کرد تا این مشکل غامض تر شود.

● نیویورک تایمز می نویسد که در ژانویه ۲۰۰۹، اطلاع داده است که بوش، در آخرین ماههای ریاست جمهوری خود اجازه داده بود که عملیات سری برای از کار انداختن سیستم کامپیوتری تأسیسات اتمی طنزن، تدارک دیده شوند. اوپاما، حتی پیش از آنکه ریاست جمهوری را تصدیق کند، از دستور بوش مطلع و توجه شده بود. اسرائیل نیز که به حمله هوائی از نوع حمله ۱۹۸۱ به نیروگاه اتمی عراق می اندیشید، در تدارک عملیات سری شرکت جست. بعد از حمله ویروسی، داگان رئیس پیشین موساد گفت: حالا ما وقت بدست آوردیم. زیرا ایران تا سال ۲۰۱۵ نمی تواند بمب اتمی خود را تولید کند.

● در این جا، گزارش توضیح می دهد امریکائیکان چسان از آسیب پذیری سیستمهای کامپیوتری در اختیار ایران سردر آورده اند و به اتفاق اسرائیلی ها، ویروس استاکس نت را ساخته و به کامپیوترهای ایران حمله کرده اند. آسیب پذیری که امریکا یافت حمله کرده همکاری زمبسن و آزمایشگاه امریکائی بود. زیرا هدف این بود که حمله ویروسی به تریبی انجام بگیرد که ویروس مهار کامپیوتر را بدست آورد. هدف نهائی این بود که کامپیوتر بتواند در برابر چنین حمله ای دفاع موفقی انجام دهد. اما پیش از آنکه دفاع یافته شود، ویروسی که مهار کامپیوتر را از آن خود کند، ساخته شد و با آن، به کامپیوترهای ایران حمله شد.

● اما چرا استاکس نت نتوانست همه کامپیوترهای هدایت کننده ساتر فیوژها را آلوده کند؟ بیشتر از همه لاگنر به این مسئله پرداخت. او می خواست مشتریان خود را در برابر حمله ویروسی بیمه کند. ۵ تن از کارکنان خود را مأمور کار روی ویروس کرد. آنها به زودی دریافتند که ویروس تنها وقتی می تواند وارد ماشین هدایت کننده شود که در فراگردی که کار ساتر فیوژهای مورد حمله باشد. حمله آوران دقت تمام بکار می برند که تنها به هدفهای تعیین شده، حمله کنند. برای مثال، تنها بخش کوچکی از کد، تعیین شده بود برای اینکه به ۹۸۴ ماشین مرتبط با یکدیگر، فرمان بدهد.

● از اتفاق، وقتی بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی در اواخر ۲۰۰۹، مشغول بازرسی در ایران بودند، مشاهده کردند که ایرانیها تمامی ۹۸۴ ساتر فیوژ را از مجموعه ساتر فیوژها حذف کرده اند.

● اما لاگنر توضیح می دهد که کار یک بخش از برنامه ایست که برای مدتهای دراز بخوابد. بعد ماشین را بکار اندازد به تریبی که ساتر فیوژ، خود خویشتن را تخریب کند. بخش دیگر علامتهای دروغ می فرستد تا که سیستم باور کند که همه چیز بر جای خوش است. به تریبی که کامپیوتر نتواند پیش از آنکه ساتر فیوژ خود خویشتن را تخریب کند، خطر را احساس و با آن مقابله کند. قسمت آخر گزارش به چگونگی یافتن و ساختن ساتر فیوژ مشابه ساتر فیوژهای ایران اختصاص یافته است.

### \* روسیه به ایران در باره وقوع یک چرنوبیل در بوشهر هشدار داده است:

● در ۱۷ ژانویه ۲۰۱۱، دبلی تلگراف، از قول سازمانهای اطلاعاتی غرب، خبر داده است که روسیه به ایران هشدار داده است

که حمله ویروسی می تواند نیروگاه اتمی بوشهر را دچار همان سرنوشتی کند که نیروگاه اتمی چرنوبیل گرفتارش شد. دانشمندان اتمی روسیه جدا نگران آسیبی هستند که ویروس استاکس نت می تواند به کامپیوترهای نیروگاه اتمی بوشهر وارد کند. بنا بر گزارشهای اطلاعاتی غرب، دانشمندان روسیه به کرملین هشدار داده اند که ممکن است با «چرنوبیل دیگری روبرو شود». هر گاه بخواهد در تاریخ تعیین شده، نیروگاه کار خود را آغاز کند.

● انقلاب اسلامی: قرار است در تابستان آینده نیروگاه بکار افتد. آیا ویروس استاکس نت دست آویز به تأخیر انداختن نیروگاه می شود یا خیر؟

### \* گزارش منتشره توسط ویکیلیکس:

#### آلمان به امریکا پیشنهاد کرده است در تجهیزات اتمی ایران خرابکاری کند:

● کاردین (۱۸ ژانویه ۲۰۱۱) گزارشی از گزارشهای محرمانه را درج کرده است که ویکیلیکس انتشار داده است:

● آلمان به امریکا توصیه کرده است که بر ضد تأسیسات اتمی طنزن، از حمله سیستم کامپیوتری آنها، خرابکاری سری انجام گیرد. بنا بر گزارش سفارت امریکا به وزارت خارجه این کشور، فولکر برتنس، مدیر مؤسسه دولتی امنیت و امور بین المللی، به مقامات امریکا در برلین، گفته است: برای از کار انداختن مؤسسات اتمی ایران، عملیات سری بسیار مؤثر تر از عملیات نظامی هستند.

● در ۱۷ ژانویه، جلیلی دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران امریکا را بخاطر حمله موشکی به ایران، مورد انتقاد قرار داد.

### \* گری سیک: گزارش نیویورک تایمز گزارش خوبی است و ماهها روی آن کار شده است اما همه آنچه را که ما می خواهیم بدانیم، به ما نمی گوید:

#### در ۱۶ ژانویه ۲۰۱۱، گری سیک، مسئول ایران در شورای امنیت ملی امریکا در دوران کارتر که اینک استاد دانشگاه است و کتابی نیز در باره «کتبر سورپرایز» نوشته است، گزارش نیویورک تایمز را موضوع ارزیابی کرده است:

● گزارش خوبی است و ماهها کار برده است اما همه آنچه را که ما می خواهیم بدانیم، در بر ندارد. چه نتیجه گیریهای توان کرد؟

۱- ویروس استاکس نت احتمالاً نخستین ویروسی است که همگان از وجودش اطلاع دارند و می دانند سلاحی است که بقصد حمله به ساتر فیوژهای ایران، ساخته شده است. و اگر سلاح دیگری ساخته شده باشد (که احتمالاً ساخته شده است) سازندگان و انگیزه هاشان آنقدر مهمند که نمی توان فهمید چرا و چه کسانی آن را ساخته اند. گزارش نیویورک تایمز، خواه همه حقیقت داشته باشد و یا نداشته باشد، سازندگان ویروس و هدف آنها را از ساختن آن می شناساند. این گزارش بسی مهمتر از گزارشهایی است که ویکیلیکس انتشار داده است.

۲- معلومات فنی از برنامه اتمی ایران که بازرسان آژانس بین المللی بدانتها دست یافته اند، احتمالاً بکار ساختن این ویروس آمده اند. بسا ایران بر این باور است که آن اطلاعات بکار ساختن این ویروس آمده اند.

۳- سازندگان ویروس استاکس نت به مقصود تاکتیکی خود رسیده اند. اجرای برنامه اتمی ایران را به تأخیر انداخته اند. باوجود این، هیچ نه معلوم به هدف استراتژیک بلند مدت که عبارت باشد از قانع کردن ایران به رها کردن برنامه تولید بمب اتمی، زبان نرسانده باشد.





## نتان یاهو و اهود باراک بی قرار حمله نظامی به ایرانند و بی نتیجه شدن گفتگوهای استانبول، توجیه کننده جنگ است:

\* مذاکرات هیأت نمایندگی رژیم با نمایندگان کشورهای ۵+۱ بی نتیجه پایان یافتند:

گفتگوهای دو روزه میان ایران و نمایندگان گروه ۵+۱ در شهر استانبول ترکیه بدون نتیجه پایان یافت. کاترین اشتون، مذاکره کننده ارشد گروه ۵+۱ در یک کنفرانس خبری گفت: «ایران برای لغو تحریم های بین المللی و نیز برای ادامه چرخه سوخت هسته ای شرایطی تعیین کرد، اما ما نتوانستیم این شرایط را قبول کنیم زیرا ایران برای لغو تحریم ها باید اعتماد ما را به دست بیاورد. از اینکه ایران برای رسیدن به هر گونه توافقی، شرایطی را تعیین کرده، مایوس شده است.»

سعید جلیلی، رئیس هیأت مذاکره کنند، در کنفرانس مطبوعاتی خود، از امکان شکل گیری همکاری هسته ای بین ملت های جهان صحبت کرد و گفت که ایران آماده همکاری در عرصه های مشترک است. گفتگو باید بر اساس یک منطق مشترک و احترام به حقوق ملت ها و اجتناب از مقابله با حقوق ملت ها صورت بگیرد و همکاری حول موضوع هسته ای ضروری است. ایران آماده است در زمینه استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای، ایمنی هسته ای، ساخت نیروگاه و فعالیت هایی که ملت ها بتوانند از انرژی صلح آمیز هسته ای امکان بهره برداری داشته باشند، همکاری کند. هیأت ایرانی هیچگونه گفتگوی مستقلاً با هیأت آمریکایی نداشته است.

پیشتر، برخی منابع دیپلماتیک غربی به خبرگزاری ها گفته بودند خانم اشتون از آقای جلیلی خواسته بود که به طور جداگانه با ویلیام پرز، نماینده آمریکا، گفتگو کند.

نماینده امریکا می گوید: بی نتیجه به پایان رسیدن مذاکرات بمعنای بن بست نیست. هنوز دیپلماسی کاربرد دارد. در ۲۳ ژانویه، احمدی نژاد، در رشت، کشورهای ۵+۱ دعوت به ادامه دادن به مذاکرات کرد. اما وزیر خارجه انگلیس گفت: رفتار ایران مایوس کننده است.

## \* اهود باراک وزیر دفاع اسرائیل در کار حمله نظامی به ایران بود اما رئیس ستاد ارتش مانعش شد:

در ۱۷ ژانویه ۲۰۱۱، آنتی وار گزارش کرده است: پس از اینکه حزب کارگر تصمیم گرفت از ائتلاف خارج شود، اهود باراک، وزیر دفاع و دبیر کل حزب، از آن کناره گرفت و با توافق کسانی که با او حزب را ترک کردند، حزب تأسیس کرد و در ائتلاف ماند. علت انشعاب در حزب، تنها سیاست خارجی است. موضع باراک با موضع سنتی حزب نمی خواند. در هفته پیش از آن، اطلاع یافتیم که در سال ۲۰۱۰، باراک در تدارک حمله نظامی به ایران بود اما رئیس ستاد ارتش زیر بار نرفته است. برکنار کردن اشکنازی از ریاست ستاد ارتش یک مانع را وی اثر کردن حزب کارگر، مانع دوم را از سر راه جنگ با ایران برمی دارد.

در سالهای اخیر، اهود باراک بر حزب کارگر مسلط بود. کوشش می کرد خود را تا ممکن است میانه رو جلوه دهد که هیچگاه نبود. زیرا می دانست رای دهندگان به حزب کارگر، علاقه ای که او و نتان یاهو به جنگ دارند را ندارند.

بدین سان، تشکیل «حزب استقلال» بدین معنی است که آینده سیاسی باراک بستگی

به این دارد که افکار عمومی دنیا متقاعد شود که اسرائیل در محاصره دشمن است و او و نتان یاهو، برای نجات اسرائیل از این محاصره، ناگزیر شده اند دست به جنگ با ایران بزنند. با انشعاب از حزب کارگر، او و نتان یاهو، نیازمند به جنگی بزرگ با ایران هستند.

انقلاب اسلامی: ویکیلیکس گزارشهای دیگری در باره ایران و نیز ۱۶۰۰ گزارش در باره فلسطین انتشار داده است. افرهیم حلوی، رئیس اسبق موساد نیز مصاحبه ای کرده و در آن، از روابطش با برخی از اعضای دولت مافیایا سخن گفته است. دوسه گزارش و این مصاحبه را در فصل سوم می آوریم:

## روابط موساد با مقامات رژیم؟ - نقش سپاه و نیروهای انتظامی در قاچاق مود مخدر - انعطاف پذیر در برابر انعطاف ناپذیر:

## بنابر گزارشها که ویکیلیکس انتشار داده است، رهبری فلسطینیان انعطاف پذیر و اسرائیل انعطاف ناپذیر بوده اند و نتیجه، بجائی نرسیدن روند صلح شده است:

ویکیلیکس می گوید ۱۶۰۰ گزارش سری در باره روابط اسرائیل و فلسطین و امریکا در اختیار دارد. بخشی از این گزارشها را گاردین و فرستنده تلویزیونی الجزیره، در ۲۳ ژانویه ۲۰۱۱، انتشار داده اند. از جمله گزارشها که می گویند: «مهمترین افشا شدن در تاریخ منازعات اسرائیل و فلسطین و امریکا است». گزارشها در باره گفتگوهای صلح اسرائیل با فلسطین، حاکی از اینست بخلاف ادعای اسرائیل که دائم تکرار می کرد و هنوز نیز می کند، مخاطب فلسطینی، برای گفتگو، وجود داشته است.

در دبدار ۱۵ ژوئن ۲۰۰۸، احمد قری، یکی از مهمترین گفتگو کنندگان فلسطینی، در ملاقات با طرف اسرائیلی و امریکائی، پیشنهاد می کند که، در محدوده توافق عمومی صلح و ایجاد دولت فلسطینی، اسرائیل می تواند تمامی شهرکهای را که از سال ۱۹۶۷، در اطراف شهر بیت المقدس ساخته است، به خاک اسرائیل ضمیمه کند. او گفته است که اسرائیلی ها می توانند تمامی شهر که ها را غیر از شهرک بوغنییم، از آن خود کند. و نیز در یکی از گزارشها آمده است که در ۲۰۰۸، احمد قری از زبیبی لیونی، وزیر خارجه آن زمان، گفته است: «محاصره غزه را تشدید کنید.»

بنا بر سندهای دیگر، فلسطینی ها حاضر بوده اند بخشی از شهر بیت المقدس را به اسرائیل واگذار کنند. احمد قری می گوید: این برای اولین بار در تاریخ است که ما چنین پیشنهادی را می کنیم. او خاطر نشان می کند که پیش از آن، در سال ۲۰۰۰، در گفتگوهای که با سر عرفات هیأت فلسطینی را رهبری می کرد، چنین پیشنهادی را کرد. گزارش می گوید: اما در ازای آن، اسرائیلی ها هیچ ندادند.

## انقلاب تونس؟

• باز بنا بر گزارش، رئیس کنونی هیأت فلسطینی در گفتگوهای صلح، صائب ارکت به زبیبی لیونی گفته است: «این یک سر نیست که ما بزرگ ترین اورشلیم (بیت المقدس به عبری) تاریخ را پیشنهاد کرده ایم. سندهای دیگر گویای آنند که مذاکره کنندگان فلسطینی حاضر بوده اند از محله یهودی و قسمتی از محله ارمی نشین شهر قدیمی بیت المقدس چشم پویندند.

پس از انتشار گزارشها، صائب ارکت در گفتگو با الجزیره، گزارشها را بافته از دروغ ها ارزیابی کرده است.

• بنا بر گزارشهای منتشر شده توسط الجزیره، فلسطینیها همچنین حاضر بوده اند در باره بازگشت پناهندگان فلسطینی نیز گذشتههای مهمی بکنند. این پناهندگان حدود ۵ میلیون نفرند و سرنویشت آنها یکی از مهمترین موضوعات مورد گفتگوی دوطرف است. صائب ارکت گزارشها را دروغ می داند: اگر ما حاضر بوده ایم پذیریم پناهندگان به فلسطین بازگردند و بخشی از بیت المقدس و شهر کها از آن اسرائیل بگردد، پس چرا اسرائیل قرارداد صلح را امضاء نکرد؟

• گزارشها رهبران فلسطین را ضعیف توصیف می کنند. زکریا الککک، مقشر فلسطینی می گوید: این گزارشها رهبران فلسطین را در وضعیتی قرار می دهد که، با فرار گرفتن در آن، دیگر غیر ممکن است بتوانند اعتماد مردم فلسطین را جلب کنند.

انقلاب اسلامی: این احتمال وجود دارد که سفارت امریکا در اسرائیل، برای اثر گذاشتن بر موضعگیری کاخ سفید و وزیر خارجه امریکا، گزارشها را به ترتیبی تهیه می کرده اند که آنها بسود اسرائیل موضع بگیرند. باوجود این، درباره آنچه اساسی است، گزارشها دروغ نیستند و آن، ناتوانی و بنا بر این، انعطاف پذیری رهبران فلسطین است. چراکه اگر قرار می شد آنها بر حق فلسطینیان بر داشتن وطن، استوار می ایستادند، ناگزیر می شدند بایکدیگر اتحادی استوار پدید آورند و جمهور مردم فلسطین را وارد عمل کنند و در رابطه با اسرائیل، رفتاری شفاف در پیش بگیرند. آنها می باید می دانستند و بدانند که وقتی زورگو انعطاف ناپذیر می شود و صاحب حق انعطاف پذیر می شود، البته زورگو بر انعطاف ناپذیری خود می افزاید. ضعف او که همین انعطاف ناپذیری است در نظر صاحب حق انعطاف پذیر، قوت جلوه می کند و چاره در امتیاز دادن می بیند. حال این که هرگاه متحد می شدند و جمهور مردم را وارد عمل می کردند و بر سر حق استوار می ماندند، انعطاف ناپذیری اسرائیل، ضعف بزرگ می گشت. سبب انزوایش در جهان و نیز شکست گرایشهای راست و راست افراطی در خود اسرائیل می گشت. این درس را آنها و همه ملتتهائی که رژیمهای استبدادی دارند، باید بگیرند و بکار ببرند.

## رئیس پیشین موساد، پرده از ارتباطش با مقامات رژیم مافیایا برداشت:

انقلاب اسلامی: نوشته زیر از فرامرز دادرس و تاریخ آن ۱۹ ژانویه ۲۰۱۱ است: افرهیم حلوی، رئیس پیشین سازمان اطلاعات خارجی اسرائیل "موساد" دیروز در کنفرانسی که در مرکز سیاست و امور خارجه در پاریس برگزار شد پرده از ارتباط خود با برخی از مقامات جمهوری اسلامی برداشت. افرهیم حلوی از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۲ ریاست موساد را به عهده داشت. او در سخنان خود اشاره کرد: «من در سال های گذشته در چارچوب ملاقات های پشت پرده با مسئولین "حکومت اسلامی" ایران ملاقات هایی داشتم». او افزود «ایرانیان می خواستند با من ملاقات نمایند تا نظر من را در باره اوضاع فعلی، اکنون که در راس موساد نیستم بدانند». حلوی افزود: «این ها دارای مسئولیت های رسمی در حکومت ایران بودند، یک یا دو سفیر، به من گفتند که در آرزوی روزی هستند که به عنوان نخستین سفیر ایران پا به اورشلیم بگذارند و من به آنان گفتم خوب است،

ولی باید مواظب باشند و بدانند که راه درازی در پیش است.»

افرهیم حلوی، معتقد است که جمهوری اسلامی خطری بالقوه ای برای موجودیت اسرائیل نمی باشد. پیش از او، میسر داگان، پس از هشت سال ریاست بر سازمان موساد، در تاریخ هفتم ژانویه ۲۰۱۱، هنگام خدا حافظی با همکارانش گفت «امکان جمهوری اسلامی ایران برای رسیدن به بمب هسته ای، باز هم پیش از آن چه که در گذشته ارزیابی می شد، به تعویق افتاده و زودتر از اواسط دهه کنونی میلادی (حدود سال ۲۰۱۵) نخواهد توانست جنگ افزار اتمی تولید کند.» سخنان میسر داگان، خوشایند آقای بنیامین نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل نبود. دولت اسرائیل همواره تاکید دارد که حکومت اسلامی ایران برای موجودیت اسرائیل خطرناک است. اخبار روزهای گذشته حاکی از شدت گرفتن جنگ اطلاعاتی میان سازمان های اطلاعاتی دو کشور می باشد. اعدام علی اکبر سیادت، یک ایرانی دیگر به عنوان جاسوس اسرائیل، دستگیری ده تن در هفته گذشته از سوی حکومت ایران به بهانه جاسوسی برای اسرائیل، و اعتراف تلویزیونی مجید جمالی فشی به عنوان جاسوس موساد و دست داشتن او در قتل دکتر مسعود علممحمدی، همه نشان دهنده شدت باطن جنگ پنهانی میان سازمان های اطلاعاتی ایران و اسرائیل می باشد. سخنان آقای افرهیم حلوی، رئیس پیشین موساد، یک بار دیگر حجت الاسلام حیدر مصلحی، وزیر اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی را در تکتنا قرار می دهد، یک بار دیگر اقتدار رژیم به سخره گرفته شد و کار بزرگ مصلحی تازه باید آغاز شود. مصلحی باید در درون دولت با اقتدار اسلامی که به گفته وی توانسته است در قلب موساد نفوذ کند، به دنبال مسئولینی بگردد که با رئیس سابق موساد تماس گرفته اند و آن یکی دو سفیری را که در آرزوی سفارت در اورشلیم، در انتظار بسر می برند، شناسایی کند. پرسش این است، آیا آقای افرهیم حلوی، رئیس پیشین موساد، با این افشاکری خود در پاریس، می خواسته بوسه مرگ را تثار حجت الاسلام حیدر مصلحی نماید و یا اسفندیار رحیم مشائی یار نزدیک محمود احمدی نژاد، را بنوازد. رحیم مشائی، رئیس دفتر رئیس جمهور اسلامی در سال ۲۰۰۸ گفته بود: «ایران امروز با مردم آمریکا و اسرائیل دوست است. هیچ ملتیی در دنیا دشمن ما نیست». گمان می رود که از نظر آقای مشائی و آن یکی دو سفیری که با رئیس پیشین موساد در تماس بوده اند، آقای افرهیم حلوی، پس از کناره گیری از موساد، دیگر عامل رژیم "صهیونیستی" بشمار نمی رفته و از مردم اسرائیل بوده و بنا بر این در شمار دوستان جای داشته است.

از حیدر مصلحی باید پرسید که آیا شما در قلب موساد نفوذ کرده اید یا موساد در مغز های شما؟ رهبران حکومت اسلامی، باید این حقیقت را بپذیرند که ناراضیاتی همگانی ایرانیان، نقطه ضعف بزرگ امنیتی در حکومت اسلامی می باشد.

www.farhangiran.com

## قاچاقچیان ایران، بزرگ ترین قاچاقچیان دنیا و نقش سپاه و نیروهای انتظامی در قاچاق مواد مخدر به روایت گزارشهای سری:

دوپیچه وله تاریخ ۲۱ ژانویه، گزارشهای سری در باره قاچاق مواد مخدر را انتشار داده است که ویکیلیکس افشا کرده است: قاچاقچیان ایرانی از بزرگترین قاچاقچیان مواد مخدر جهانند. یک سند مخفیانه سفارت امریکا در باکو با استناد به دادههای محرمانه سازمان ملل متحد از افزایش سرسام آور قاچاق مواد مخدر از ایران به آذربایجان و اروپا سخن می گوید.

سایت روزنامه آلمانی "دی ولت" در شماره روز جمعه خود (۲۱ ژانویه / اول بهمن) بخش هایی از این گزارش را منتشر کرده است:

میسر اصلی قاچاق مواد مخدر از ایران، از آذربایجان می گذرد و به اروپا می رسد. یک سند مخفیانه سفارت امریکا در باکو با تاریخ ۱۲ ژوئن ۲۰۰۹ با استناد به دادههای محرمانه بازرسان نهاد مبارزه با موارد مخدر سازمان ملل متحد از افزایش سرسام آور قاچاق مواد مخدر از ایران به آذربایجان سخن می گوید. طبق این سند در سراسر سال ۲۰۰۶ تنها ۲۰ کیلو هرویین که از ایران می آمده در آذربایجان کشف شده است، در حالی که در سه ماهه اول سال ۲۰۰۸، پانزده هزار و در سه ماهه اول سال ۲۰۰۹ نزدیک به ۵۹ هزار کیلو هرویین که مشا آن ایران بوده، به دست ماموران مبارزه با قاچاق مواد مخدر در آذربایجان افتاده است. سفارت آمریکا در گزارش خود در این باره نوشته است هرویین کشف شده، مراحل آزمایشگاهی را به طور کامل گذرانده و برای عرضه به بازار آماده بوده است. طبق اسناد محرمانه سفارت آمریکا در آذربایجان، حضور بازرسان نهاد مبارزه با مواد مخدر سازمان ملل به خواهش الهام علی اف، رئیس جمهور آذربایجان، صورت گرفته که وضعیت موجود را خطرناک ارزیابی کرده بوده است.

## \* بیشتر هرویین ایران راهی اروپاست

در سندی سری با تاریخ ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۸ از سفارت آمریکا در باکو آمده است که هرویینی که به دست ماموران در جمهوری آذربایجان کشف و مصادره می شود، حدود یک پنجم هرویینی است که به آذربایجان می رسد. طبق این سند، ۹۵ درصد این هرویین از ایران می آید که تقریباً همه آن به بازار اروپا می رسد.

این بدین معناست که قاچاقچیان ایرانی مواد مخدر صدها میلیون یا حتی چند میلیارد یورو پول بدست می آورند.

یک گرم هرویین در خیابانهای اروپا حدود ۶۰ یورو بفروشی می رسد. بر آورد می شود که معاندان اروپایی حدود ۱۵ میلیارد یورو در سال هرویین می خرند.

## \* قاچاقچیان ایرانی و انتخاب راه آذربایجان:

روزنامه آلمانی "لینز مورگن پست" در (۲۱ ژانویه / اول بهمن) نیز در گزارشی با مضمون مشابه گزارش "دی ولت"، این پرسش را مطرح می کند که قاچاقچیان ایرانی چه کسانی هستند و چرا راه آذربایجان را انتخاب کرده اند؟ گزارشگر این روزنامه در پاسخ به این سوال به یک سند مخفیانه مربوط به سال ۲۰۰۸ اشاره می کند که در آن آمده است، میسر قاچاق مواد مخدر پیش از این از منطقه کرد نشین ترکیه می گذشته که بخاطر بالا گرفتن درگیری ها میان ارتش ترکیه و حزب کارگران کردستان در این محدوده، عبور از آن دشوار شده است. در همین سند از جمله آمده است که آذری ها بر مافیای مواد مخدر روسیه حکم می رانند. همچنین به نظر بازرسان نهاد مبارزه با مواد مخدر در سازمان ملل، به تازگی آزمایشگاه های هرویین سازی در ایران، بخصوص در تبریز دایر شده و ایران تبدیل به یکی از مراکز مهم تولید هرویین برای انتقال به اروپا شده است.

در سند سفارت آمریکا در باکو همچنین نوشته شده که وزارت امنیت ملی آذربایجان پیشرفت زیادی در مبارزه با قاچاق مواد مخدر داشته، اما مقامات گمرك آذربایجان در راه این مبارزه بقدر کافی گام برنداشته اند. طبق همین سند، گزارش های رسیده به سفارت آمریکا در آذربایجان حاکی از آن بوده اند که ماموران گمرك در مرز ایران و آذربایجان با ناتوان بوده با نمی خواسته اند خودروهایی را که از مرز عبور می کرده اند به طور مؤثر بازرسی کنند. در صفحه ۷





**\*نقش سپاه و نیروهای انتظامی در قاچاق مواد مخدر به استناد**

**گزارشهایی که ویکلیکس انتشار داده است:**

برلین مورگن پست، با استناد به سند مخفیانه دیگر سفارت آمریکا در باکو به تاریخ ۱۵ اکتبر ۲۰۰۹، از قول معاون وزیر امور خارجه آذربایجان، خالاکوف، می نویسد: نیروهای امنیتی ایران در امر معاملات مواد مخدر سهیم است. مدتی آذربایجان قاچاقچیان مواد مخدر را بر اساس قراردادی که میان دو طرف ایران و آذربایجان بسته شده، تحویل ایران می دهد تا دوره محکومیت خود را در زندان کشور خودشان بگذرانند، اغلب پیش می آید که این قاچاقچیان به سرعت آزاد می شوند.

به قول خالاکوف، دولت افغانستان به دولت آذربایجان گفته است: «نیروهای امنیتی ایران» فعلا نه با «گروههای افغانی خاص قاچاق مواد مخدر همکاری دارند». افزون بر این، به گفته خالاکوف، بازجویی ها از قاچاقچیان نشان می دهند که وابستگان به نیروهای امنیتی ایران به طور فعال در معامله و تولید مواد مخدر دست دارند.

«برلین مورگن پست» می نویسد، از اسناد سری معلوم نمی شود که آیا قاچاق مواد مخدر زمینه سیاسی دارد یا نه، با این حال برخی سیاستمداران در باکو معتقدند که به آذربایجان را «بی ثبات» کند.

به نوشته این روزنامه، بسیاری از اسناد مخفی وزارت امور خارجه آمریکا در باره ایران نشان می دهند که جنگ قدرتی شدید بخصوص بین رهبران پر قدرت سپاه پاسداران و نیروهای امنیتی در عرصه معاملات مواد مخدر وجود دارد.

روزنامه نظر می دهد که اگر واقعا این گونه باشد که قاچاق مواد مخدر به دست سپاه پاسداران یا حکومت ایران سازماندهی شود، این به معنای است که معاندان به مواد مخدر در اروپا میلیاردها یورو به جیب رژیم ایران می ریزند.

**«فتنه قم»، فتنه ای بزرگ تر از «فتنه ۸۸» که گویا خامنه ای خوابانده است؟ - دانشجویان فضای سیاسی را می گشایند - بی بند و باری مفری برای رژیم:**

**بنا بر اعتراف علم الهدی: اکثریت حوزه قم مخالف خامنه ای و دست کم دوجریان مخالف ولایت فقیه است اما «فتنه بزرگ تر از فتنه ۸۸» کدام بوده است؟:**

◀ در ۳ بهمن ۸۹، به گزارش ایسنا، سید احمد علم الهدی، امام جمعه مشهد، در جلسه

**انقلاب تونس؟**

حوزه با همان سنت و روش مرحوم شیخ انصاری، به عنوان یک جریان غیر مقدس با آن مبارزه می کنند و سعی در حفظ روش های خاص سنی حوزه علمیه قدیم دارند که بر اساس یک آموزش آزاد غیر قابل مدیریت بوده است و بر همان اساس وضع را حفظ می کنند. در ینش سیاسی هم، این نوع تحجر در اینها اثر گذار شده، به طوری که هر نوع حرکت سیاسی را بر نمی تابند و این هم جریانی است که به صورت اقلیت در حوزه وجود دارد.

وی با اشاره به جریانات نامبرده، گفت: اینها جریانات مختلف و متعددی هستند که در حوزه علمیه قم وجود دارند که به خاطر وسعت حوزه، اثر گذار هستند. رهبر معظم انقلاب، قبل از فتنه، فتنه را مدیریت کردند و تنها قدرتی که فتنه را مهار کرد، مدیریت رهبری بود. بقیه همه هیچ کاره بودند. هر کس را فکر کنید تحت هر عنوانی که در مقابل با فتنه نقش داشته، اگر نقش موثر بود، او تنها به عنوان یک سرباز ولایت وسط میدان آمده بود و چشمش به رهبر بود، خودش مدیریت نداشت و مدیریت فقط بر عهده شخص رهبری بود هر چند رهبر قبل از شروع انتخابات، فتنه را مدیریت کردند. انتخابات در خرداد ۸۸ بود و زمزمه و جریان رئیس جمهوری از اول فروردین ۸۸ در بین مردم شروع شد، اما از آبان ۸۷ رهبر معظم انقلاب، فتنه را پیش بینی کردند و به جهت سیاسی سفارش کردند «در زمین دشمن بازی نکنید؛ اگر بازی کنید چه ببرد چه ببازد به نفع دشمن است.» حتی مقام معظم رهبری در سفری که به مناسبت نوروز به مشهد داشتند، صریحا اعلام کردند که «من با هیچ کاندیدایی، از هیچ کاندیدایی طرفداری نمی کنم و اگر از دولت حمایت می کنم، از همه دولت ها حمایت کرده ام.»

همه ای اینها نشان می داد که آقا متوجه فتنه شدند، آن را فهمیدند و برای مدیریت آن اقدام کردند. هنوز هم آقا فتنه را مدیریت می کنند و ادامه دارد به طوری که هم اکنون هم این مدیریت تمام نشده است. اینها (سران فتنه) دیدند در حوزه، دو جریان، زمینه و استعداد مقابله با نظام و رهبری را دارد. یکی جریان تحجر است که با هر حرکتی در جریان نظام و ولایت مقاومت می کند و اگر بتواند این جریان را منسجم کند و به آنها جرات مقابله بدهند، می شود چنین جریانی را در درون حوزه راه انداخت.

جریان دوم، جریان روشن اندیش غربگرای حوزه است که تحت تاثیر اندیشه های غربی و به اصطلاح یک جریان نو انقادی با صیغه دینی هستند و معتقدند که با رهبری و ولایت مخالف اند و مبانی نظام، مبانی غیر قابل قبولی است و اگر به اینها امکان مقابله با رهبری را بدهند، می توانند به صورت یک جریان در آیند. رؤس نظام از نظر آنان قابل قبول نیست و به صورت یک اندیشه فاسد، می شود با دادن امکانات آن را به صورت جریان در آورد.

جریان دیگری هم که احساس کردند می شود در حوزه بازسازی کرد، جریان روشنفکر دینی بود که این جریان با وجود اینکه به مقام معظم رهبری اظهار ارادت می کنند، ولایت را قبول ندارند و مدافع مبانی ولایت فقیه و نظام هستند، اما در قضیه فتنه، ژست آکادمیک گرفتند و کنار ایستادند. الان از جریان روشنفکر دینی در خیلی جاها استفاده می کنیم. یعنی الان در عرصه دانشگاه ها در مقابل تریبون های فاسد، از همین بزرگواران و فضلا در تبار روشنفکری دینی استفاده می کنیم. اما قبول نداریم که اصطلاحات و آرمان های اندیشه روز را بگیریم و با محتوای دینی بومی کنیم. این اصل مورد واپس نیست اما اینها در نهایت، مدافع ولایت و ارزش ها هستند. آنها در قضیه فتنه یک کمی عمل زده شدند و ژست آکادمیک گرفتند. در آن زمان که جریان های فاسد به رهبری و ولایت، تند و تیز حمله کردند، آنان حالت بی تفاوتی نشان دادند و وارد عرصه دفاع نشدند، حتی یک بار نامه ای به رهبری نوشتند که بعضی از اظهارات آن، در جریان حرکت فتنه علیه

رهبری بود. این ژست آکادمیک آنها، دشمن را به طمع انداخت که از این افراد می شود به عنوان یک جریان در مقابل رهبری استفاده کرد.

جریان بعدی که باز مورد طمع دشمن قرار گرفت، تشکیلات سازمان نیافته بیوت مرجعیت بود. مراجع، قشری عظیم و دژ محکمی هستند و کسی به مراجع نفوذ ندارد. اما جریانی که در حاشیه آنهاست، چون تشکیلات سازمان نیافته است، می شود عناصر و عواملی را انتخاب کرد و هر کس تحت عنوان «بیوت مراجع» مقابل رهبری ایجاد کرد اگر چه مقام مرجعیت در این جریان دخالت نداشته باشد.

آنها (سران فتنه) به سراغ یک جریان دیگری هم رفتند که البته نمی شود به هیچ وجه این جریان را در موضع مقابله با نظام و رهبری قرار داد، اما می شود در موضع مطالبات رهبری قرار داد و آن جریان، اساتید جوانی بودند که تازه تشکل پیدا کرده بودند. تشکل تازه ای که جوان، متدین و باسواد هستند ولی خیلی ریشه ندارند و می شود آنها را به شکل یک جریان مطالباتی در آورد. آنها (سران فتنه) فکر کردند چهار جریان در موضع مقابله با رهبری در حوزه درست کنند که یکی از آنها جریان مطالبات از رهبری بود. آنها سه جریان را باوروت کنند به طوری که یک صدای قوی نیرومندی علیه نظام و رهبری از درون حوزه درست کنند که اگر این صدای قوی در درون حوزه شکل بگیرد، قابل مقابله نیست و کوبنده است. آنان نقشه ریختند تا اندازه ای که بعضی جایها به وسیله دستگاهها رصد می شد و از ابتدای سال ۸۹ این قضیه مورد عملیات قرار گرفت و چندین نمونه داشت. یک نمونه ای آن، جریان منسجم اساتیدی است که آنها (سران فتنه) فکر کرده بودند آنان را به شکل یک جریان مطالباتی در بیاورند و متأسفانه دو سه بار شکل گرفت. اینها در قالب بعضی اظهارات در جلسات خود و اعتراض به دفتر رهبری و بعد طلبدن یک نماینده از دفتر رهبری، خودشان را به عنوان یک جریان دارای مطالبات از رهبری، نشان دادند.

آن جریان متحجر حوزه، بالاخره کم کم منسجم شده بود و با تشکیل جلساتی اثر گذاری خودشان را معاینه می کردند. از طرفی آن جریان غربگرای حوزه نیز که جریان فاسد و مفسدی در حوزه است، اینها هم رسماً دانشند موضعگیری خود را بروز می دادند و لایه های بین بیوت مراجع کاملاً بیگیری و رصد می شد که در گذشته این لایه ها نبود. معلوم می شد که یک دستی داشت این لایه ها را در بین بیوت مراجع به وجود می آورد. اینها مواردی بود که دستگاه های درون و برون حوزه، جریان های آن را رصد می کردند و بالاخره روشن شد که توطئه ای در حوزه در دست اجراست. این توطئه به قدری خطرناک بود که وقتی رهبر معظم انقلاب تصمیم به سفر گرفتند، بعضی ها گفتند، سفر به قم را به تأخیر بیندازید تا در حوزه زمینه سازی شود. با وجود وضع این چند جریان، همه نسبت به رهبری احساس خطر می کردند اما آقا با ینش دقیق، حکیمانه و موقعیت شناسی خودشان، اعلام کردند که اکنون وقت سفر است.

جریان های حوزه به مراتب شدیدتر از فتنه ۸۸ بود و اگر از درون حوزه صدایی مقابل رهبری بلند می شد، بی تردید نه قابل سرکوب بود و نه قابل مبارزه و مقابله. دشمن هم آتش را زیمان کرد و این مساله خطرناک بود. رهبر معظم انقلاب، تمام عملیات شیطانی آنها را که، خیلی هم هزینه کرده بودند، با یک سفر حل کردند و این عالی ترین دستاورد سفر ایشان به قم بود. آن اساتیدی هم که به صورت جریان مطالباتی درآمده بودند، با رهبری بیعت کردند و دل داده ولایت شدند و رفت و آمدهای مراجع و رهبری به صورتی انجام گرفت که اگر حرکتی هم می خواست شکل بگیرد، زمینه اش نابود می شد.

**اهمیت اطلاعاتی که علم الهدی بر زبان جاری کرده است: در قم اکثریت بزرگ یا ضد ولایت فقیه هستند و یا ضد خامنه ای:**

۱- از ۵ گزاشی که علم الهدی، امام جمعه مشهد، هم مسلک مصباح یزدی، نام می برد، بنا بر قول او، تنها «مدرسین حوزه علمیه قم» طرفدار ولایت فقیه و خامنه ای هستند. اما چه کسی نمی داند که امثال شیخ محمد یزدی و مصباح یزدی و... اقلیت اعتبار باخته ای در حوزه قم هستند. غیر از این گروه جیره خوار رژیم، بنا بر اعتراف علم الهدی، چهار گرایش دیگر، یا مخالف ولایت فقیه هستند (گرایش روشنفکر) و یا مخالف پرداختن روحانیان به سیاست هستند (به قول او سستی ها و متحجر) هستند و یا در موضع طلبکاری از رژیم هستند (روشن اندیشان موافق اصلاح طلبان) و یا بیوت مراجع هستند که «سران فتنه» می خواسته اند آنها را با سه گرایش دیگر متحد کنند و حوزه را به موضعگیری بر ضد خامنه ای بیاورند. و اگر قم این موضعگیری را می کرد، قابل سرکوب نیز نبود. خامنه ای به قم رفت و این «فتنه» بزرگ تر از «فتنه ۸۸» را خواباند!

۲- این دسته بندی روحانیان آشکار می کند نه تنها چرایی سفرهای خامنه ای را به قم، بلکه چرایی همزمان کردن سفر اول با گرد آوردن بسیجی ها و پاسدارها از سراسر کشور به قم و نمایش قدرت. اما آن نمایش قدرت که تصدیق پر تری و حاکمیت چکمه پوش اسلحه بدست بر عمامه پوش بود، مخالفت را تشدید کرد و خامنه ای را ناگزیر کرد سفر دیگری نیز به قم بکند.

۳- علم الهدی «فتنه قم» را ربط می دهد به «فتنه ۸۸» و مدعی است آن را «سران فتنه» تدارک می دیده اند. بنا بر این تصدیق می کند صحت اطلاعاتی را که انقلاب اسلامی پیش از این، در باره علتهای سفر خامنه ای به قم، انتشار داده بود. اینکه اطلاع جدیدی در این باره دریافت شده است حاکی از این که

۴- زمینه سازی برای کنار زدن هاشمی رفسنجانی و، در همان حال، رهبر کردن مجتبی خامنه ای و از بین بردن زمینه سید حسن خمینی، سه هدف اصلی از سفرها بوده اند. خریدن مراجع قم و نگاه داشتن قم در جو ترس و سکوت، هم از هدفهای سفرهای خامنه ای بوده است:

● سید حسن خمینی یک سالی است که در قم تدریس می کند و مشغول زمینه سازی برای بازگردان «حق رهبری به حقدار»، یعنی خودش! است. به یاد می آورد که خامنه ای گفته بود که سید حسن نزد او رفته و از او خواسته بود رهبری را به خانواده خمینی بازگرداند. خامنه ای تکران موقعیت پیدا کردن سید حسن خمینی در قم است (با توجه به اتصال او هم به سیستمی و هم به خانواده صدر، شبکه روابط شخصی تار عنکبوتی او بزرگ است).

● در ۱۷ و ۱۸ اسفند ماه، مجلس خبرگان تشکیل می شود و بنا بر انتخاب رئیس است. از هم اکنون، حمله ها به هاشمی رفسنجانی شروع شده اند. بنا بر این، ریاست او بر مجلس خبرگان، موضوع کشمکش شدید است. بتازگی، او گفته است بر همان مواضعی است که در نماز جمعه سال پیش، در باره انتخابات ۲۲ خرداد و بی آمدهای آن گرفته است. احمدی نژاد نیز نامه ای به رئیس مجلس مافیاه نوشته و تا توانسته به هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت و شیخ صادق لاریجانی، رئیس قوه قضائیه و رئیس مجلس مافیاه تاخته است. بنا بر این، جنگ مغلوبه است. ضعف و قوت خامنه ای و نیز وضعیت جسمی او را، رویدادهای اسفندماه معین خواهند کرد. او گفته است: خامنه ای را نباید کنار گذاشت باید کاری کرد که خود او کنار برود. اما اگر حاضر نشد نامزد ریاست مجلس خبرگان شود، کنار گذاشته می شود یا خیر؟ علم الهدی که عضو مجلس خبرگان نیز هست، حساب هاشمی رفسنجانی را از حساب در صفحه ۸





«سران فتنه» جدا کرده است. کدامیک از دو طرف انعطاف به خرج خواهد داد و پی آمدهای انعطاف این و یا آن طرف چه خواهد بود؟ در پرتو این پرسش است که می باید در گفته ها و نوشته های دو طرف، تأمل کرد: هر گاه بنا بر انعطاف ناپذیری «اصولگرایان» شود، اگر هم هاشمی رفسنجانی تسلیم نشود، او کنار گذاشته خواهد شد.

### جامعه جوانی که فضای سیاسی خود را باز می کند و چنان مشکلاتی روبرو است که دیگر نمی تواند فضا را خفقان آورتر کند:

« در این چند هفته، نظر قبلی مبنی بر تعداد بسیار اندک، شاید ۵ درصد حامی رژیم، باز تأیید شد: گزارشی قرائت شد در باره خصوصی سازی مخابرات در اندونزی. چون قرائت گزارش تهیه شده توسط یک دانشجوی به پایان رسید، استاد گفت: باید اینگونه خصوصی سازی شود. نه مثل ایران. (تحويل سپاه دادن).

در کلاس درس دیگری، استاد به مدت ۱ ساعت از این رژیم بد گفت. او از نا آگاهی مردم گله داشت. دو دانشجوی با استاد همناظر شدند و ماجراهای تاسف آوری را تعریف کردند. جالب این که بر این اساتید ناظر گماشته اند. همواره تشکلهایی با نام اساتید بسیجی و غیره وجود دارند برای این که اساتید را تحت نظر بگیرند. اما به هیچ عنوان موفق نمی شوند. دانشگاه آریستان حوادث زیادی است. در فیسبوک، دانشجویان بدون ترس از رژیم بد می گویند و سخت از آن انتقاد می کنند. عدم برخورد با دانشجویان به این خاطر است که وضعیت از دست رژیم خارج شده است. آنگاه درگیری در رژیم و اولویت ها زیاد شده اند که دیگر نمی رسند به پرداختن به این انتقادات و اعتراضها. آگاهی روزمره در حال افزایش است و شمار اعتراض کنندگان روز افزون.

ضمناً رژیم، سپاه را در این روزها، خوب تقذبه مالی می کند. برای مثال، تنها در یک جشن، ۹۰۰ کیلو شیرینی مصرف شده است. به مأمور خرید می گویند: ۱۰۰ کیلو نیز بخر و پخش کن تا یک تن شود. این بریز و پاشها در سطح افراد عادی سپاه است. افراد بالای میلیارد میلیارد ریخت و پاش می کنند. همین روزها بود که معلوم شد تنها ۸ تن از «دانه درشت ها» ۴۵ هزار میلیارد تومان به نظام بانکی بدهی دارند و نمی پردازند.

چهارشنبه سوری سال قبل برای ۵ ساعت آماده باش، به چند تن که تنها یکبار در خیابان دور زدند، مبلغ ۴۰۰ هزار تومان به هر یک پرداخت شد. البته گشتی ها باز ناراضی بوده اند که از ساعت ۸ بعد از ظهر تا ۱ صبح گشت زده ایم و تنها ۴۰۰ هزار تومان به ما داده اند!

در جلسه ای چند تن از سردارها از خاتمی حمایت می کردند و به احمدی نژاد فحش می دادند. چند تنی هم از احمدی نژاد حمایت و به خاتمی فحش می دادند. کارت سوختی دارند بدون نام و نشان در اندازه های ۱۰۰ و ۲۰۰ لیتری و بالاتر با قیمت ۱۰۰ تومان. تازه سردارها که این کارت ها را دارند، حاتم پختی نیز می کنند. مثلاً به راننده اش می گویند: بانک را بر کن و هر چه اضافه ماند برای خودت و فامیلت بزن.

این بدل و بخشش ها به پاسدارها برای ایست که پاسدارها رژیم را حفظ کنند. اما قبلاً تجربه انقلاب و حالا هم فراز بن علی بر ما ایرانیها معلوم کرد که روز سختی، بخور و بپز، زودتر از همه، رژیم را به حال خود رها می کنند و می روند.

## انقلاب تونس؟

دختر عمویش را عقد کرده و رسول هم ۳۷ ساله است و متهال.

در قهوه خانه می نشینیم چند بار بابک به مهدی زنگ می زند. بابک متولد ۱۳۶۵، دوست مشترک آنهاست که حدود یک ماهی است به خاطر حمل ۲۴۰ گرم هروئین دستگیر شده و الان هم در زندان قصر زیر حکم اعدام است. مهدی به بهرام می گویند به خدا بی کاریم. بعد به من رو می کند و می گویند: «کار جاق کن آشنا نداری؟» چند دقیقه ای یاد بابک را می کنند و بر سر نوشت او دل می سوزانند.

مهدی از رسول می خواهد که خاطره دستگیر شدنش را در شبی که با افشین و ۲ نفر دیگر به خانه زنی در پونک رفته بودند را برای من تعریف کند. رسول هم که در خوش صحبتی نظیر ندارد، تعریف می کند که با "خانم" در اتاق بوده است که ناگهان افشین از بیرون خانه با او تماس می گیرد که مامورا اومدن و او هم تخت به پشت بام فرار می کند و روی خریشته دراز می کشد ولی صدای تلفن او مأمور را از محل اختفای او آگاه می کند. سپس ادامه می دهد که «تو کلاتری آفت زدنم که تگو، به چند روزی اونجا بودم و ۵۰ تا شلاق هم خوردم»

از قهوه خانه رفتیم اطراف نازی آباد. به پیشنهاد بچه ها به یک کافه رفتیم و دوباره خاطره ای جدید از «فتخاری» دیگر. «چند وقت پیش پای افشین در رفته بود که بر دیشم بیمارستان امیر اعلم. اونجا با یه "آتای" و خاله اش آشنا شدیم. خلاصه سوارشون کردیم رفتیم جمشیدیه. من و رسول خیلی تو کارش بودیم. تو راه رفتیم داروها رو بگیریم، توافق کردیم که رسول خودشو بکشد کنار. بر گشتیم تو ماشین دیدیم که افشین با دختری ریخته رو هم و آقا مشخو زده»

به افشین گفتم که کاری هم کردی؟ با ناراحتی و نارضایتی پاسخ داد: «فقط یه دفعه». بعد ادامه داد «خونشون دور میدون راه آهن، دختری چند ساله که طلاق گرفته و...»

خلاصه خاطره بود که پس از خاطره ای دیگر بر زبانها جاری می شد. در راه باز گشت همانند همیشه متحیر از آنچه دیدم و شنیدم به یاد سخنان اشو در کتاب از "سکس تا فرآگاهی" و همچنین بنی صدر افتادم که چگونه انسان در ساخت قدرت آنچه از خود بیگانه می شود که از سکس می تواند تجلی همدلی و عشق درونی و یگانگی زن و مرد باشد، عقده ای بسازد که ناگزیرش کند هر دقیقه، به آن فکر کند و موضوع اصلی هر دلداری باشد. چگونه می شود که در یک جامعه، انسانیت انسان در اندامهای جنسی او خلاصه می شود.

آنچه در این گزارش آمد به جز نامها یکسره واقعبیت است. کارشناسان باید بگویند طریقی نو برای سامان بخشیدن به روابط اجتماعی باز و انسانی و بر پایه اخلاق در اندازند. مسلم است شرایط کنونی ایران، با گذشته بسیار متفاوت است. وجود انواع وسائل ارتباط جمعی از اینترنت، تا ماهواره و ... و پمپاژ فرهنگی که با ساخت فرهنگی ایران تا مناسب است و به صورت همزمان، وجود فشارهای رژیم، جامعه را از فرهنگ سازی ناتوان و فضای اجتماعی را برای برای تقلید از صورتها که جوانان می بینند، آماده کرده است. برخی از جوانها این تقلید را دهن کجی و بسا مبارزه با رژیم نیز، گمان می برند.

از نظر این قلم، مشکل امروز دوست شدن یک دختر و پسر نیست بلکه مشکل عدم تعهد است. دوست بودن و معاشرت داشتن به صورت همزمان با چند نفر و شیوع دیدی جنسی به همه است که تا متعارف می نماید. انقلاب اسلامی: رژیمی که فراوان گرایشهای متضاد شیرازه اش را گسیخته اند و در سیاست خارجی نیز، برغم راندن متکی، نتوانست یکدست و صاحب رویه سیاسی بگردد، اقتصاد کشور را نیز پریشان حال تر از خود کرده است.

## کسریها و بدهکاریهای بزرگ - تعطیل شدن کارخانه ها و افزایش بیکاری و فقر:

### \* بخاطر کسر بودجه، حکومت احمدی نژاد ۱۱ میلیارد دلار پیش از پیش بینی برداشت کرده است:

« در ۳ بهمن ۸۹، روزنامه خبر اطلاع داده است: «میزان صادرات نفت ایران، یک میلیون و ۹۹۷ هزار بشکه در روز بوده است.»

حکومت محمود احمدی نژاد، در سال جاری بالغ بر ۱۱ میلیارد دلار از ذخایر ارزی را مورد استفاده قرار داده است. علت برداشت بیش از اندازه پیش بینی شده، وضعیت تولید و صادرات نفت ایران و بقصد تأمین کسر بودجه بوده است. طرفه این که، اواخر آذر ماه امسال، احمدی نژاد از افزایش ۱۴ میلیارد دلار در حساب ذخیره ارزی، آن هم طی سال جاری، سخن گفته بود.

مسعود میر کاظمی، «وزیر» نفت، در نشست خبری روز یکشنبه ۲۶ دی ماه، گفته است: «برای سرمایه گذاری مورد نیاز صنعت نفت باید ۱۰۰ صد میلیارد دلار از منابع داخلی و خارجی وام گرفت.»

احمد قلعه بانی، معاون وزیر نفت، در گفت و گویش با خبرگزاری مهر (۱۳ دی ماه) کاهش تولید نفت ایران را، ناشی از رعایت سهمیه های تعیین شده از سوی اوپک اعلام کرد. او صادرات نفت کشور را، بین دو میلیون و ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار بشکه در روز اعلام کرد.

اما بر اساس تازه ترین آمار بانک مرکزی، میزان صادرات نفت ایران در سه ماهه اول سال جاری، یک میلیون و ۹۹۷ هزار بشکه عنوان شده است.

بر اساس تعهد ایران به اوپک، باید روزانه سه میلیون و ۶۰۰ هزار بشکه نفت در کشور تولید شود.

ادامه افت صادرات نفت ایران به کم تر از یک میلیون و ۹۰۰ هزار بشکه در روز، جایگاه ایران را در میان صادر کنندگان اوپک، از رتبه دوم به پنجم کاهش خواهد داد، که با آمارهای فعلی پیش بینی می شود آن زمان چندان دور نباشد.

### \* «وزیر» اقتصاد: حساب ذخیره ارزی خالی است!

« در ۳ بهمن ۸۹، سهام نیوز قول «وزیر» اقتصاد حکومت احمدی نژاد را در پاسخ به سؤال مطهری «نماینده» تهران در مجلس مافیاها نقل کرده است: درباره علت عدم اجرای قانون درباره تسهیلات مترو، اعلام کرد که حساب ذخیره ارزی کشور خالی شده و وجهی در آن وجود ندارد تا به مترو پرداخت شود.

### \* احمدی نژاد به دروغ گفت: در جهان، رتبه اقتصاد ایران هجدهم است اما چند روز بعد جدول مقایسه منتشر شد و معلوم شد اقتصاد ایران رتبه نود و ششم است:

در ۲۹ بهماه ۸۹، ابنا گزارش کرده است: یک ماه پیش بود که محمود احمدی نژاد اعلام کرد که جایگاه ایران در بین کشورهای جهان از لحاظ شاخص های اقتصادی در پله هجدهم است. به فاصله کمتر از چند روز از اعلام این خبر، مجمع جهانی اقتصاد در گزارشی از شاخص های اقتصادی ۱۹۲ کشور جهان، ایران را در پله ۶۹ جهان قرار داد. این جایگاه در شرایطی اعلام شده بود که در جداول مقایسه ای این مجمع، جای بسیاری از شاخص های کلان به دلیل اعلام نشدن آمارها و قدیمی بودن آنها خالی بود. با این حال مشخص نیست اعلام این آمار بر مبنای کدام کار پژوهشی صورت گرفته است. آخرین آمار که بانک مرکزی منتشر کرده مربوط به سال ۸۸ است. در همین آمار هم جای برخی شاخص ها از جمله رشد اقتصاد و رشد صنعت و معدن خالی است. سایت مرکز آمار هم بعد از اعلام نرخ بیکاری ۳ ماه اول سال جاری رسماً تعطیل شد: چرا که اعلام این آمار منجر به اختلاف نظر بین وزارت کار و مرکز آمار شد. اکنون که قانون هدفمند کردن یارانه ها در دست اجراست جای این سؤال برای پژوهشگران باقی است که متر سنجش وضعیت اقتصادی کشور بعد از اجرای این قانون چیست و چگونه می توان به این نتیجه رسید که فاصله دهک در آمدی کاهش یافته و عدالت بر پا شده است؟

### \* ۸ نفر ۴۵ هزار میلیارد تومان به نظام بانکی بدهکارند و یک چهارم نقدینگی کشور معطل مانده است:

« در ۲ بهمن ۱۳۸۹، خبر جلسه کردن بدهکاران بزرگ با مدیران بانکها که در ۶ بهمن تشکیل می شود، انتشار یافت: «یک عضو ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی کشور گفت: از ۲۲۰ هزار میلیارد تومان پول در گردش کشور ۵۰ هزار میلیارد تومان آن به عنوان مطالبات معوق بانکی از چرخه تولید خارج و معطل مانده است. ۸۰ خانواده ۴۵ هزار میلیارد تومان به نظام بانکی بدهی معوقه دارند.»

بسیاری از وامهای پرداخت شده به جای استفاده در جای خود، به بخش مسکن سرازیر شده به طوری که بسیاری از کارشناسان دلیل افزایش زیاد قیمت مسکن در چند سال گذشته را ناشی از این پدیده می دانند. بخش دیگری از این معوقات در واقع نوعی کلاهبرداری بوده به طوری که با وثائق جعلی در رهن بانک بوده یا وثیقه ها اساساً فاقد ارزش و اعتباری بوده که بشود با آن تسهیلات زیادی دریافت کرد.

حجم بالای معوقات و اعطای تسهیلات بانکی به وابستگان و اشخاص مرتبط با بانک ها کار را به جایی رساند که شورای پول و اعتبار در مصوبه ای مهم، «بانک ها را موظف به افشای تسهیلات پرداختی به وابستگان» کرد. با وجود آنکه تاکنون بارها خبرهایی درباره افشای نام بدهکاران تسهیلات کلان بانکی که اغلب نور چشمی های مسئولان و مدیران بانک ها بوده اند منتشر و قول های مساعدی نیز داده شده ولی هیچگاه این مسئله عملیاتی نشده است.





## \* کلاهبرداری میلیاردی در وزارت نفت، بانک ملی و سازمان بهینه سازی مصرف سوخت:

◀ در ۱۵ دی ۸۹، به گزارش خبرگزاری مهر، دادسرای ویژه امور اقتصادی، متهم یک پرونده اقتصادی رایبه اتهام تحصیل مال از طریق نامشروع به مبلغ ۴۵ میلیارد و ۵۴۲ میلیون و ۸۵ هزار و ۱۵۵ تومان هشت میلیون و ۴۵۸ هزار تومان مجرم شناخت. متهم این پرونده آقای س-م-م-س با گشایش اعتبارات اسنادی به صورت غیر قانونی از چندین بانک تسهیلاتی را از طریق نا مشروع دریافت نموده است.

در جریان آخرین گزارش مستشره از پرونده های مفاسد اقتصادی توسط مجتمع قضائی امور اقتصادی (قسط) کلاهبرداری های چند ده میلیاردی در وزارت نفت، بانک ملی و سازمان بهینه سازی مصرف سوخت، مورد اشاره قرار گرفته است. بر اساس این گزارش، شعبه دوم بازرسی دادسرای ویژه امورات اقتصادی (ناحیه ۲۲) متهمین یک پرونده را به اتهام تحصیل مال نامشروع به مبلغ چهار میلیارد و ۸۱۳ میلیون و ۶۲۱ هزار و ۱۷۷ تومان مجرم شناخت.

## \* حذف یارانه ها؛ تعطیلی پی در پی کارخانه ها

◀ به گزارش سایت ایران کارگر (۳ بهمن ۸۹) تعطیلی کارخانه و اخراج کارگران محروم، روندی است که به دنبال اجرایی شدن طرح حذف یارانه ها و کمبود سوخت، این روزها دامنگیر کارخانه های مختلف کشور می شود:

● از جمله در تهران، کارخانه کاوش جوش که کارخانه ای صنعتی است و بیش از ۲۰۰ کارگر داشته است، از حدود یک ماه پیش نزدیک به ۱۰۰ نفر از کارگران خود را اخراج کرده است.

● هم چنین کارخانه رزین مصلح که تولید کننده اتاقک های فایبر گلاس بوده نیز کارگران خود را اخراج کرده و علاوه بر جمع آوری وسایل شرکت و فروش برخی از آنها، به تعطیلی کامل نزدیک شده است.

● علاوه بر اینها، کارخانه مهرگان پارس واقع در جاده مخصوص کرج هم تعدادی از کارگران خود را تحت عنوان کارگران قراردادی اخراج کرده است.

یکی از کارگران این کارخانه در این باره گفت: اخیراً تمام کارگران رسمی را به بهانه های مختلف و از جمله باز خرید اخراج می کنند و متقابلاً کارگران جدید را تحت عنوان قراردادی استخدام می کنند تا دست کارفرما برای هر گونه فشار و هم چنین اخراج آنها در هر شرایطی باز باشد.

● پس از حذف یارانه ها و بدلیل گران شدن سوخت، کارخانه های آجر پزی در معرض تعطیلی کامل قرار گرفته اند از جمله کارخانه هایی که اخیراً به همین دلیل تعطیل شده اند عبارتند از کارخانه های جابری، کارخانه نوکان، کارخانه عدالو، کارخانه یاس و کارخانه حاج عزیز. این کارخانه ها هر کدام حدود ۵۰ تا ۶۰ کارگر داشته اند که همگی را اخراج کرده اند.

علیرغم پیگیری های مستمری که مسئولین کارخانه ها در رابطه با حل این مشکل داشته اند ولی متأسفانه هیچکس جوابگو نیست. یکی از صاحبان این کارخانه ها گفت: برای پیگیری موضوع به بازرگانی هم رفتیم ولی هیچ پاسخی داده نشد و گفتند که فعلاً بایستی آجر را با همان نرخ قبلی بفروشید. وی گفت: از آنجایی که نرخ سوخت برای ما ۲۰ برابر شده است واضح است که این وضعیت چیزی جز ضرر نیست و بنابراین

ترجیح میدهم که کارخانه را تعطیل کنم تا حداقل ضرر نکنم.

● دهقانی، دبیر اجرایی خانه کارگر یزد گفت: «بیشتر واحدهای تولیدی یزد را کارخانه های نساجی تشکیل می دهند که اکثرشان یا تعطیل شده اند یا در پرداخت حقوق کارگران مشکل دارند.» وی این واحدها را همچنین بابت خدمات به ارگان های مختلف بدهکار اعلام کرد.

◀ در ۱۰ دی ۸۹، هروز کارونی گزارش کرده است: شرکت ایران مایه در شهریار، کارخانه موتور سیکلت سازی در استان کهگیلویه و بویراحمد، کارخانه های ذوب فلزات و چینی نور در خرم دره و شرکت زرچین بافت در ایلام، این فهرستی از کارخانه ها و شرکت های ورشکسته شده و با تعطیل شده در نقاط گوناگون ایران و تنها در دو یا سه هفته گذشته است.

## \* تشکل های کارگری: دستمزدهای زیر خط فقر:

◀ فقر برای کارگران غیر قابل تحمل است: شش تشکل کارگری پیرامون وضعیت دستمزد کارگران بیانیه ای را صادر و اعلام کردند: حداقل دستمزدی که در طول سالیهای گذشته و بدون حضور نماینده های واقعی ما در شورای عالی کار تعیین شده است هیچوجه در طول این سالها کفاف هزینه های زندگی ما را نکرده است و با سیر صعودی هر ساله تورم، سال به سال ما کارگران و خانواده هایمان در فقر و فلاکت بیشتری فرو رفته ایم.

## درصد جوانان بیکار صفر درصد در آمد دارند:

◀ در ۲ بهمن ۸۹، ایلتا گزارش کرده است: روحانی رئیس مرکز مطالعات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام معتقد است ما باید بر بنیاد شاخص های اقتصادی در رابطه با وضعیت معیشت مردم حرف بزنیم، برخی از شاخص های اقتصادی نیز می گوید میزان رشد ناخالص ملی بر اساس تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام و تأیید مقام معظم رهبری باید ۸ درصد باشد و بر اساس آخرین اعلام بانک مرکزی حدود ۵ درصد است و بالای ۳۰ درصد از جوانان کشور بیکار هستند و در آمد آنها صفر درصد است و این شاخص ها خود معیار خوبی برای قضاوت در رابطه با وضعیت معیشت مردم است.

## \* حکومت ۸۰ هزار میلیارد تومان (۸۰ میلیارد دلار) بدهی دارد اما نمی تواند بپردازد:

◀ در ۳ بهمن، آفتاب گزارش کرده است: سرویس اقتصادی: امروز ۳ بهمن ماه، اتاق بازرگانی و صنایع معادن ایران شاهد همایش آسیب شناسی ساز و کارهای ایجاد تعهدات مالی در بخش عمومی بود که در این همایش طلب کاران از دولت با تشریح مطالبات خود از دولت، راه کارهایی برای تسویه و دریافت مطالبات خود از دولت ارائه نمودند.

به گزارش آفتاب، در این همایش که با حضور نمایندگان مجلس و در غیاب مدعوین و مسئولین دولتی برگزار شد مهندس پارسا، رئیس هیأت مدیره سندیکای صنعت برق ایران بدهی دولت به پیمانکاران طرح های برق و نیرو را بیش از ۷ هزار میلیارد تومان اعلام کرد و گفت: صنعت برق با ۳۰۰ هزار نفر اشتغال زایی سالانه ۲ میلیارد دلار صادرات دارد اما از سال جدید طرح و

## انقلاب تونس؟

پروژه های جدید به صنعت برق واگذار شده است. مهندس پارسا خواستار تهاوت بدهی دولت به پیمانکاران با بدهی های پیمانکاران به بانک ها و تامین اجتماعی و سازمان امور مالیاتی شد. محسن ایزدخواه معاون سابق سازمان تامین اجتماعی از سخنرانان این همایش بود که بدهی های دولت و شرکت های دولتی به سازمان تامین اجتماعی را ۲۵ هزار میلیارد تومان؛ شامل ۲۳ هزار میلیارد تومان بدهی دولت و بیش از ۲ هزار میلیارد تومان بدهی شرکت های دولتی برشمرد و گفت بدهی دولت در پایان دولت خاتمی به تامین اجتماعی حدود ۶ هزار میلیارد تومان بود که اکنون بیش از ۴ برابر شده و به ۲۵ هزار میلیارد تومان رسیده است.

## \* در دوره احمدی نژاد، بیش از چهار برابر کل تاریخ ریال، پول چاپ شده است

◀ در ۹ دی ۸۹، چکیده گزارش کرده است: در پنج سال گذشته، یعنی دوره ای که احمدی نژاد رئیس حکومت بوده، حجم پول چاپ شده، چهار برابر کل تاریخ ریال (تا سال ۸۳) بوده، پایه پولی کشور نیز از ۸۴ تا ۸۸ سه برابر شده و نقدینگی هم در این مدت ۱۷۰ درصد افزایش داشته است. حجم باورکردنی پول چاپ شده در پنج سال گذشته، موجب شده است تا این پرسش به وجود آید که این همه پول برای چه چاپ شده است؟

● حکومت ۴۷ هزار میلیارد تومان نیز به بانکها بدهکار است. مجموعه بدهی های دولت سر به ۸۰ هزار میلیارد تومان می زند. انقلاب اسلامی: تجاوزها به حقوق انسان و اعداها بیشتر شده اند هم به دلایل سیاسی و هم به دلایل اقتصادی، از جمله اثر اجرای قانون یارانه ها بر سخت شدن زندگی و افزایش بیکاری:

## ۱۱۳ اعدام در یک ماه و ۶ روز برای هر چه سنگین تر کردن جو ترس:

## \* ۱۱۳ اعدام در یک ماه و شش روز:

◀ در ۴ بهمن، رژیم ۶ تن را بنامهای جعفر کاظمی و محمد علی حاج آقایی، به جرم عضویت در سازمان مجاهدین خلق و امید برگ و قوام عطا کش و مصطفی کریمی و رضا دهقان را به جرم تجاوز جنسی و بدنبال آن در ۷ بهمن، ۷ نفر را اعدام کرد.

پیش از آن، با اعدام ۱۰ نفر از متهمان جرائم مواد مخدر در ۲۹ دی ماه، رقم اعدام شدگان را از ۲۹ آذر تا ۲۹ دی، به عدد نگران کننده ۹۷ تن رساند. فراوانی شمار اعداها بر اثر اجرای قانون یارانه و اثر آن بر بدتر شدن وضعیت معیشت مردم، بنا بر این، ترس از برخاستن موجهای اعتراض نیز هست.

اعدام ۱۰ نفر در زندان و کیل آباد مشهد در آمار قوه قضاییه نیامده است. اما کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران با

نقل از منابع معتبر محلی آن را منتشر کرده است. کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران معتقد است تعداد اعدام های انجام شده در زندان های مختلف کشور به تمامی گزارش نمی شود.

بیشتر اعدام شدگان محکومان به جرم حمل و خرید و فروش مواد مخدر بوده اند: ۱۰ نفر در زندان رجایی شهر کرج (۲۹ دی)، ۱ نفر در زندان زند کرمان (۲۸ دی ماه)، ۵ نفر در خرم آباد (۲۳ دی ماه) و ۷ نفر در تهران (۲۲ دی ماه) و ۴ نفر در زندان اصفهان (۱۸ دی ماه) و ۲ نفر در زندان بروجرد (۱۷ دی ماه) و ۱ نفر در اسفراين (۱۸ دی ماه) و ۱۶ نفر در زندان اهواز (۱۵ دی ماه) و ۸ نفر در زندان قم (۱۱ دی ماه)، و ۷ نفر در زندان کرمانشاه (۱۳ دی ماه) و ۱ نفر در ساره (۴ دی ماه) اعدام شده اند. یک نفر نیز در تاریخ ۳۰ دی در زندان بجنورد به دار آویخته شد.

دو زندانی سیاسی به نام های علی صابری و علی اکبر سیادت نیز در تاریخ (۷ دی ماه) در زندان اوین تهران اعدام شدند. در روز ۲۵ دی ماه واحد مرکزی از اعدام یک زندانی سیاسی در زندان ارومیه خبر داد بعد معلوم شد که او حسین خضری زندانی سیاسی کرد بوده است.

پیش از آغاز ماه دی، در ۲۹ آذرماه ماه قوه قضاییه یکی از بر اعدام ترین روزهای سال را با ۲۲ اعدام پشت سر گذاشت. در این روز ۱۰ نفر در زندان وکیل آباد مشهد (۲۹ آذرماه) اعدام شدند و ۱۱ نفر نیز از اعضای گروه جندالله در زندان زاهدان در تاریخ (۲۹ آذر)، اعدام شدند. (البته به ادعای مقامات رسمی این افراد به گروه جند الله وابسته بوده اند و تاکنون هیچ اطلاعاتی در مورد اسامی و یا نحوه همکاری آنها با جند الله از سوی مقامات رسمی منتشر نشده است.) یک قاتل زنجیره ای نیز در (۲۹ آذر) در زندان قزوین اعدام شد.

از اعدام های غیر مواد مخدری و غیر سیاسی نیز چهار نفر به جرم آدم ربایی در زندان زاهدان (۱۱ دی ماه) اعدام شدند. همچنین یک نفر به نام بهمن ریگی به جرم قتل چهار نفر در زندان زاهدان (۱۳ دی ماه) اعدام شد. یک نفر دیگر هم در تاریخ (۲۲ دی ماه) به جرم تجاوز اعدام شد. به این مواردی می توان اعدام هایی همچون اعدام یعقوب علی جعفری (معروف به قاتل میدان کاج) را در تاریخ (۱۵ دی ماه) اضافه کرد. و در ۴ بهمن ۱۳۸۹، خبر اعدام ۵ تن انتشار یافت.

◀ در ۲۰ دی ۸۹ به گزارش میزان خبر، حکم ده سال تعزیری و ده سال محرومیت از فعالیت در احزاب، رسانه ها و فضای مجازی عماد بهاور در دادگاه تجدید نظر دادگاه انقلاب تأیید شد.

◀ در ۲۳ دی ۸۹ به گزارش ایران کارگر، بیش از ۱۰۰ نفر از کارگران پارس متال به منظور اعتراض به بی توجهی مقامات و مسئولین به وضعیت معیشتی و کار بیش از ۴۰۰ کارگر رسمی و قراردادی این شرکت، در این شرکت تجمع کردند.

◀ در ۲۳ دی ۸۹ خانم شیرین عبادی به کمیسر عالی حقوق بشر نامه ای سر گشاده در اعتراض به صدور حکم غیر عادلانه دادگاه انقلاب رژیم اسلامی برای خانم نسرین ستوده نوشت.

◀ در ۲۵ دی ۸۹، حسین خضری اعدام شد. وی در رنجنامه ای که در اختیار خبرگزاری هوانا قرار داده بود شکنجه های جسمی خود را به قرار زیر بر شمرده بود:

۱- کتک زدن به مدت چندین ساعت در هر روز،

۲- ایجاد فشار روحی و روانی در حین بازجویی،

۳- تهدید بازجو های مبنی بر آنکه اگر آن مواردی که ما میگوییم را قبول نکنی به برادر و داماد خانواده شما می توانیم برچسب فعالیت های غیر قانونی بر ضد نظام بزنیم،

۴- ضربه زدن با لگد به اندام های تناسلی من و خونریزی و تورم آن نواحی از بدنم به مدت چهارده روز،

۵- پارگی پای راستم تقریباً به اندازه ۸ سانتیمتر به علت ضربه محکم پای بازجو که هنوز قابل مشاهده است،

۶- وارد کردن ضربات متعدد به تمامی بدنم با توپم.

◀ در ۲۵ دی ۸۹ به گزارش تحول سبز، آرش صادقی فعال دانشجویی دانشگاه علامه طباطبائی، عضو شاخه جوانان جبهه مشارکت و از اعضای ستاد ۸۸ میرحسین موسوی، که به پنج سال حبس تعزیری محکوم شده و در حال گذراندن محکومیت خود می باشد، بدلیل شرایط و فشارهای اخیر وارده بر وی در زندان، دچار وضعیت وخیم جسمی و روحی شده است.

◀ در ۲۵ دی ۸۹ به گزارش ایران کارگر، کارگران اخراجی چینی البرز قزوین ۱۴ ماه حقوق معوقه را هنوز دریافت نکرده اند.

◀ در ۲۵ دی ۸۹ به گزارش ندای سبز آزادی، مهدی یارمحمدی از اعضای ستاد میر حسین موسوی که چندی پیش به جرم تبلیغ علیه نظام واهانت به رهبری به ۱۸ ماه حبس تعزیری از سوی دادگاه انقلاب شهرستان محلات محکوم شده بود بار دیگر به سه سال حبس تعزیری از سوی دادگاه انقلاب تهران محکوم شد.

◀ در ۲۵ دیماه ۸۹، به گزارش کمپین حقوق بشر در ایران، حداقل ۱۴ زندانی کرد دیگر، به نامهای زینب جلالیان، شیرکو معارفی، رستم ارکیا، مصطفی سلیمی، انور رستمی، رشید آخوندی، محمد امین آغوشی، احمد بولادخانی، سید سامی حسینی، سید جمال محمدی، حسن طالی، ایرج محمدی، محمد امین عبداللهی، و قادر محمد زاده در خطر اعدام قرار دارند.

بر مبنای اطلاعات دریافتی و گزارش شده توسط کمپین، تعداد اعدامهای اجرا شده در ایران حتی از آنچه قبلاً گزارش شده نیز بیشتر است. منابع متعدد و مورد اعتماد از مشهد گزارش داده اند که اعدامهای گروهی و پنهانی بیش از یکصد نفر در زندان وکیل آباد آن شهر صورت گرفته است.

◀ در ۲۶ دی ۸۹، به گزارش هوانا، تأیید محکومیت رسول بدافی به شش سال حبس: دادگاه تجدید نظر استان تهران محکومیت صادره از سوی دادگاه بدوی را عیناً تأیید کرد.

این عضو کانون صنفی معلمان و از اعضای سابق مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران از سوی دادگاه تجدید نظر به شش سال حبس تعزیری و پنج سال محرومیت از فعالیت اجتماعی محکوم شده است.

◀ در ۲۷ دی ۸۹، به گزارش ایلتا، ۱۰۰ کارگر شرکت تبریز ساختمان مجری ساخت قطعه ۵ راه آهن قزوین به رشت به دلیل عدم دریافت حقوق ۱۱ ماهه و نیز عیدی و حق سنوات ۳ ساله خود در مقابل استانداری گیلان تجمع کردند.





## انقلاب تونس - جنبش سبز و ما ایرانیان

آنان خواهان راهائی بی قید و شرط خود از دیکتاتور پوسیده ای بودند که کلیه حقوق انسانی و آزادی شان را سلب کرده بود و بدین جهت کلیت نظام را زیر سؤال بردند و مرکز قدرت یعنی بن علی را نشانه گرفتند. این ها نشانه تصمیم و عزم ملتی است به جان آمده که ترس خود را از دیکتاتور از دست داده بود و بر خواسته های خود ایستاد و به نیرو و توانایی خود ایمان آورد. تونسی ها نه از نیروهای امنیتی ترسیدند و نه از لباس شخصی ها و بسیجی های شناخته شده بن علی که به روی مردم آتش می گشودند و نه فریب وعده و وعیدهای توخالی بن علی را خوردند. مردم تونس بر مطالبات حق طلبانه و آزادیخواهانه خویش ایستادند تا حکومت دیکتاتوری بن علی را فرو ریزند و ریختند و وارد تاریخ شدند.

انقلاب تونس از آن جهت اهمیت دارد که اولین انقلاب دموکراسی خواهی در جهان عرب است. انقلابی که موجب شده است تا وزش نسیم بهار آزادی اش را در سرمای زمستان به دیگر کشورهای تحت سیطره استبداد در خاورمیانه و آفریقای شمالی انتقال دهد. شعله های خیزش مردمی به سایر کشورهای عرب نیز گسترش یافته است و خواهد یافت. رژیم های مستبد و فاسد و مرتجع از مصر تا الجزایر و از مراکش تا اردن و از یمن تا ایران و از ایران تا عربستان سعودی به لرزه درآمده اند. بجز عربستان سعودی اکثر مردم این منطقه در خط فقر بسر می برند و جمعیت محتاج به نان شب روزانه افزایش می یابد. در این کشورها تجاوز به حقوق انسانها، بیکاری، تورم، فقر و فساد سه به آسمان کشیده است و تمامی این عوامل اجباراً در بستر خود خیزشهای مردمی را بدنبال خواهد داشت. وقت آن رسیده است که توده های گرسنه و اسیر کشورهای این منطقه، مبارزه خود علیه مستبدین را تا نابودی کامل آنها ادامه دهند و مدعی حقوق و آزادی خود شوند.

خوشبختانه تا این لحظه از گروه های افراطی خبیری نیست و بالاتر از همه، خمینی و خمینی صفاتی بالا سر انقلاب تونس حضور ندارند. انقلاب تونس فاقد رهبران اصلاح طلبی بود تا قادر شوند جنبش همگانی مردم را به بیراهه بکشند و آنرا به مجراهای روانه کنند که منافعی است که می کند یعنی حفظ نظام. بنابراین می توان انقلاب تونس را انقلابی نامید که هیچ کشور، حزب یا مجموعه ای سیاسی - فکری، رهبری آن را برعهده نداشت. مردم حاضر در اعتراضات به طور عمده به حزب یا ایده خاصی گرایش نداشتند بلکه افرادی از طیف های اجتماعی و سیاسی مختلف بودند، بدون اینکه حتی نماد، پرچم و عکس شخص یا گروهی را در دست داشته باشند. آنها تنها پرچم تونس و پلاکاردهای دست نوشته با خود داشتند و این موضوع در تمامی اعتراضات در همه شهرها به چشم می خورد. انقلاب تونس جنبش همگانی مردمی بود که ترس خود را از دست داده بودند و دقیقاً بدین علت غیر قابل توقف بود زیرا مردم یعنی همه مردم تصمیم بگیرند که خود خویشان را رهبری کنند و دست به حرکت بزنند. هیچ سپاه و ارتشی را یارای مقابله با او نیست.

پر واضح است بعد از فرار بن علی، ایرانیان با این سؤال مواجه شوند که چرا تونسی ها تونستند بن علی را فراری دهند ولی ما ایرانیان در جنبش سبز نتوانستیم سیدعلی را فراری دهیم. یا ساده تر بگوئیم چرا "تونسی ها تونستند و ما ایرانیان نه تونستیم". در مقاله ای بنام "بن علی رفت، سید علی و رژیمش هم باید بروند" تلاش کردم پاسخی به این سؤال دهم ولی اینبار می خواهم از زاویه دیگری پاسخ دهم. اکنون بسیاری مقصر اصلی افول جنبش سبز را موسوی و کروبی می دانند تا جایی که برخی، این دو شخص را عامل نظام نامیدند و بزرا همین هم از این فراتر

رفتند و موسوی و کروبی را خائن به مردم دانستند.

باید گفت جنبش سبز و انقلاب تونس مشابهاً فراوانی دارند. جنبش سبز و انقلاب تونس هر دو خود جوش بودند. در هر دو جوانان نیروی اصلی محرکه بودند. یعنی موبایل و اینترنت و یوتیوب و فیس بوک و .... استفاده شد و در هر دو، عده ای بی گناه کشته شدند. اما این دو جنبش دو هدف مختلف و دو نتیجه مختلف داشتند. در تونس جنبش از رژیم عبور کرد و انقلاب شد در ایران جنبش در چارچوب نظام متولد شد. تونسی ها نظام را در کلیت خود نشانه گرفته بودند و در محدوده نظام عمل نکردند و بدنبال اصلاح رژیم استبدادی نبودند بلکه خواهان آزادی و دموکراسی بودند. بدین خاطر شعارشان "بن علی برو" بود و در نتیجه به آن می گوئیم انقلاب تونس. در صورتیکه شعار جنبش سبز "رای من کو" بود. پس مردم در ایران دست به دامن استبداد شده بودند تا رای آنان را محترم بشمارد و از مستبدین خواهان قدری امتیاز بودند و اساساً بر همین مبنا در انتخابات رژیم شرکت کردند تا بین بد و بدتر، بد را انتخاب کنند. جنبش سبز قصد عبور از نظام را نداشت تا مبدأ به انقلاب شود و هر جنبشی که خود را زندانی رژیم استبدادی کند و خواهان اصلاح استبداد باشد، غالباً محکوم به شکست است چون استبداد، اصلاح پذیر نیست بلکه جنایتکار است. مردم تونس از همان روزهای اول آماده آن بودند که با محاصره قدرت، طرحی نو در اندازند یعنی انتخاب کرده بودند که استبداد را انتخاب نکنند. در صورتیکه مردم ایران در جنبش سبز، قلمرو استبداد را انتخاب کرده بودند و می خواستند در محدوده این قلمرو فعالیت نمایند.

جنبش سبز زمانی با طرح شعارهای ضد دیکتاتوری و ضد خامنه ای و ولایت فقیه وارد مرحله انقلابی خود شده بود و آرام آرام نظام را در کلیت خود نشانه گرفته بود. در این مرحله سرکوبگران به سرکوب خود شدت و حدت بخشیدند و همزمان رهبران جنبش سبز که خود جزء بالاترین مقامات جمهوری اسلامی بودند، بهمراه انواع گوناگون اصلاح طلب جمهوری اسلامی خواه در داخل و خارج از کشور دست به یکی شدند و مانی و مقابل جنبش مردم گردیدند. آنان تمامی تلاش های خود را بکار بردند تا مانع اوج گیری جنبش مردم بر علیه نظام جمهوری اسلامی شوند و موفق هم شدند زیرا اندیشه عبور از رژیم جمهوری اسلامی عمومی نشده بود و دقیقاً بدین خاطر جنبش سبز سراسری نشد و افسار مختلف بویژه تپی در استان در آن شرکت نکردند. در درون و برونمرز، نیروهای اصلاح طلب و ملی مذهبی به رهبری خانی و سحابی و .... بیانیه پشت بیانیه صادر کردند و تلویزیون بی بی سی و آمریکا پی در پی با اصلاح طلبان و حامیانشان مصاحبه ترتیب می دادند تا بتوانند ترمزی در مقابل مردم شوند و شدند. در خارج آقایان گنجی، سروش، کدیور، مهاجرانی و عبدالعلی بازرگان اطاق فکر سبزی درست کردند و گفتند هر کس از رهبران جنبش سبز (موسوی، کروبی و خانی) تبعیت نمی کند، جزء جنبش سبز نمی باشد. یعنی تفرقه بیانداز و حکومت کن.

بنابراین جنبش سبز با کوشش اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی نتوانست مثل انقلاب تونس در مرحله اول خود موفق شود و راس نظام را فراری دهد. اما مقصر کیست؟ آنچه مسلم و هویداست، ما نمی توانیم از مقامات و مامورین دیروزین و امروزین نظام جمهوری اسلامی انتظار داشته باشیم ما را به دروازه آزادی و به حاکمیت جمهور مردم سوق دهند. آقایان خانی و بویژه موسوی و کروبی بعنوان رهبران نمادین جنبش سبز از بدو ورود به مبارزات انتخاباتی صادقانه گفتند حضورشان در انتخابات برای نجات نظام مقدس جمهوری اسلامی است. همینکه موسوی و کروبی بعد از قلب انتخاباتی در مقابل کودتای انتخاباتی ایستادگی کردند و

در حد خود جانب مردم را گرفتند جای شکرش باقی است و به باور نگارنده، آنان بیش از ظرفیت و انتظارشان مایه گذاشته اند. ما نباید از این دو که خود از روز اول تاسیس جمهوری اسلامی از پایوران این رژیم بوده اند و معبود شان خمینی است، انتظار داشته باشیم مردم ایران را بر علیه رژیم جمهوری اسلامی رهبری کنند. این انتظار بیهوده و عبث است.

به باور نگارنده، مقصران واقعی ما ایرانیانیم. اکثر ما ایرانیان بجای آنکه خود خویشان را رهبری کنیم، همواره بدنبال رهبر می گردیم تا آنان برایمان تعیین تکلیف کنند و راه را نشانمان دهند. گویا تنها نخبه ها و اجداد استعدادهای رهبری هستند و مردم باید از آنان پیروی نمایند. انقلاب تونس نشان داد که انقلاب بدون رهبری هم ممکن است و هم میسر و چه بسا سریع تر به پیروزی برسد. و تازه مردمان مصمم و توانا چه احتیاج به رفیق نیمه راه و رهبران نالایق دارند.

ما مردم ایران عمدتاً بدنبال کیش شخصیت و قهرمان پروری و رهبرسازی هستیم، و رهبران خود را بدون تأمل و اندیشه ای حتی تا ماه می بریم و گذشته آنان برایمان مهم نیست.

ما ایرانیان بر حق و حقوق خود پافشاری نمی کنیم و ملتی که بر حق خود نایستد قادر نخواهد بود مستبدین را تسلیم خواست خود سازد. بیست سال است بدنبال اصلاح طلبان حکومتی روان هستیم بدون آنکه از تجربه سی سال اسارت در استبداد مذهبی، این درس را فرا بگیریم که استبداد اصلاح پذیر نیست و محدوده آن محدوده اطاعت است و هر کس در این محدوده عمل می کند باید فرمانبردار و مطیع بی چون و چرا باشد.

ما ایرانیان وسیعاً از موسوی و کروبی دنباله روی کردیم و شعار یاحسین میر حسین ساختیم و امروز که در بن بست قرار گرفته ایم برخی به آنان لقب خائن هم می دهند، بدون آنکه متوجه شویم ما بدنبال افرادی روان شدیم که خود شرافتمندانه می گویند خواهان حفظ نظامند نه نابودی آن و گفته اند جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر!

برای رسیدن به آزادی و دموکراسی، ما ایرانیان بجای آنکه از رهبران عبور کنیم، بدنبال رهبرانی اقتداریم که خود بارها اذعان داشته اند می خواهند ما را به دوران طلایی امام رجعت دهند!! غالب ما ایرانیان، انسانها را با حق نمی سنجیم بلکه حق را با انسانها می سنجیم و بهمین خاطر است هر کس که سخنان زیبایی بیان کرد بدون بررسی پیشینه و سوء پیشینه اش و حتی بدون سبک - سنگین کردن حرفهایش، بدنبالشان روان می شویم، برایش کف می زنیم و هورا می کشیم و وقتی او ما را به فقرا برد و به روز سیاه نشاند، تازه می گوئیم انگلیسی ها کار خود را کردند!!

بسیاری از ایرانیان نمی خواهند قبول کنند مردمانی که روی حق و حقوقشان استقامت نکنند در مبارزه بر علیه ظلم و جور پیروز نمی شوند و به حق و آزادی خود نمی رسند.

بخش وسیعی از ما ایرانیان چهار سال یکبار در نمایش رای گیری مرتجعین حاکم شرکت می کنیم و دلمان خوش است در انتخابات شرکت کرده ایم و انتظار داریم مستبدین تغییری در زندگی مان ایجاد نمایند. هر بار زندگی مان بدتر شده است اما، حاضر نیستیم حتی تصور کنیم که سی سال است مستبدینی چون احمدی نژاد، محسن رضائی، خامنه ای، جنتی، مصباح یزدی و سرداران سپاه با برگزاری این نمایش مسخره، ما را به تسخر و بازی گرفته اند.

اگر ما ایرانیان می خواهیم این وضعیت تغییر کند باید هدف خود را استقرار حاکمیت جمهور مردم انتخاب کنیم و کوشا باشیم تا به هدف خود برسیم و تا رسیدن به حاکمیت خود و تشکیل دولتی مردمی به حقوقمدار به مبارزه ای بی امان ادامه دهیم تا رژیم را واژگون سازیم. در غیر این صورت استبداد هر چقدر که پوسیده و ضعیف باشد هر چقدر که تضادهای درونی اش زیاد باشند، تا مردم

تصمیم به سرنگونی اش نگیرند، سرنگون نمی شوند.

فراموش نکنیم سیاست بازانی که سی سال است با سخنان عوام پسندانه خود مکارانه مشغول فریب مردمند تا به ما ایرانیان القاء کنند که با اصلاح استبداد می شود به دموکراسی رسید نقش بسیار مخربی در جنبش سبز داشتند. همانهایی که در همسویی با سران رژیم جمهوری اسلامی با القاء رعب و وحشت در میان مردم، ساهاست به دروغ می گویند انقلاب یعنی خشونت و خشونت، یعنی انقلاب زیرا از خیزش مردم به جان آمده هراسانند چون فرادای هر تغییر و تحولی، اکثر باید در دادگاه حقیقت یاب پاسخ گوی مردم باشند. و من العجب عمدتاً آتانی انقلاب را خشونت بار و خشونت گستر تبلیغ می کنند که خود روزی یا جزء پایوران نظام بوده اند و یا جزء خشن ترین عمال رژیم جمهوری اسلامی بوده اند و لکه سیاهی در شرح حاشانان یافت میشود. و بعد از انقلاب با خشونت تام و تمام خود در خدمت خمینی و خامنه ای مشغول بگیر و ببند و کشتار مردم ایران بوده اند. اکنون برای تیره خود و شریک جرم ساختن می گویند در بعد از انقلاب همگان خشونت طلب بوده اند و نزاعی جز نزاع بر سر قدرت نبوده است. این دروغگویان، بزرگترین تهدید و مانع جنبش مردم ایران هستند چون قدرت پرستان شکست خورده ای هستند که منتظرند تا روزی به حکومت برسند و دمار از جن و انس در بیاورند.

متأسفانه چه در داخل و چه در خارج از کشور فعالان و کنشگران سیاسی یافت میشوند که دم از عدالت اجتماعی، حقوق بشر، دموکراسی و آزادی می زنند ولی یک بار هم به مردم نمی گویند مردم ایران حاکمیت حق شماس، آزادی حق شماس، استقرار دموکراسی حق شماس است مرتجعین حاکم، حق شما و کشور شما را غصب و اشغال کرده اند پس به حق خود عمل کنید تا صاحب منزلت و کرامت شوید. ولی ساهاست در پیروی از اصلاح طلبان حکومتی مبلغ اصلاح استبدادند چون وسط بازند، اینها با اعمال خود مستقیم و غیر مستقیم به حفظ نظام ولایت مطلقه فقیه کمک شایانی کرده اند. اینان بنا را بر ناتوانی مردم گذاشته اند و می گویند چون مردم توانائی مقابله با رژیم ندارند پس باید به حداقل قانع باشند. برای رسیدن به حداقل باید دست به دامن مستبدین حاکم شوند و در رای گیری شرکت کنند. آتانی هم که آماده فریب خوردن هستند بطور چشمگیری در رای گیری شرکت می کنند و بعد هم سید علی در نماز جمعه قمپوز در می کند و می گوید مردم ایران با شرکت دشمن شکن خود در انتخابات به جهانیان ثابت کردند که آنان نظام مقدس ولایت مطلقه فقیه را قبول دارند!!

خلاصه کنیم هر جنبشی که معتقد باشد محل عملش درون رژیم است و هدفش هم این باشد که مستبدینی چون سید علی و اصحابش را ملترز به اجرای قانون کند، چنین جنبشی الزاماً به شکست می انجامد. یعنی نه استبداد قانون پذیر است و نه راه حل چارچوب رژیم می باشد. هر کس در قلمرو دشمن برود شکست می خورد و اینرا سی سال است تجربه کرده ایم و هر بار شکست خورده ایم باز هم تجربه می کنیم.

جنبشی که نتواند حق حاکمیت مردم را برآورده نماید و به استقرار آزادی و دموکراسی جامه عمل نپوشاند پیروز نخواهد شد. زمانی می توانیم پیروز شویم که مبارزه خود را خارج از چارچوب نظام و برای عبور از آن تدارک ببینیم و با بیانی شفاف و روشن بگوئیم نه به نظام ولایت فقیه و آری به حاکمیت جمهور مردم. پس زمان آن رسیده است که برای رسیدن به دموکراسی عزم خود را جزم کنیم و هر کس خود را رهبری کند و همه با هم به حق خود عمل کنیم که مطمئناً پیروزی از آن مردمی است که خواهان رسیدن به آزادی و دموکراسی باشند.

پیروز و سرفراز باشید  
Fa rastgou@yahoo.com

## انقلاب تونس؟

◀ در ۲۷ دی ۸۹، به گزارش ندای سبز آزادی، سلیمان محمدی، روزنامه نگار و دبیر سابق شورای صنفی دانشکده علوم اجتماعی و ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی، از سوی وزارت علوم ایران به چهار ترم دیگر محرومیت از تحصیل محکوم شد. وی در مجموع به ۱۱ ترم محرومیت از تحصیل محکوم شده است.

◀ در ۲۸ دی ۸۹، به گزارش ایلنا، رئیس مرکز تحقیقات پزشکی قانونی از مرگ ۲۶۳۳ تن بر اثر سوء مصرف مواد مخدر در نه ماهه اسسال خبر داد. از آنها ۲۵۰۴ تن مرد و ۱۲۹ تن زن بودند. تعداد مرگهای ناشی از اعتیاد در نه ماهه سال گذشته، دو هزار و ۸۲۷ تن بودند که این رقم در سال جاری ۶،۹ درصد کاهش یافته است.

◀ در ۲۸ دی ۸۹، به گزارش دانشجوی نیوز، شعبه یک دادگاه انقلاب شهرستان بابل به ریاست قاضی باقریان، احمد محمدنیا عضو سابق انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی نوشیروانی را به اتهام اقدام علیه امنیت ملی از طریق تبلیغ به نفع گروه های مخالف و تشویق دیگران به تحصن و اغتشاش به ۶ ماه حبس تعزیری به مدت ۵ سال معلق محکوم کرده است.

◀ در ۲۹ دی ۸۹، به گزارش "امروز"، حسین گوهری از فعالین سیاسی و از اعضای موج سوم وعضو ستاد میرحسین موسوی شامگاه ۲۸ دی ماه ۸۹ بازداشت شد.

◀ در ۲۹ دی ۸۹، به گزارش جرس، حدود هزار نفر از دانشجویان پلی تکنیک از مجید توکلی در نامه ای حمایت کردند.

◀ در ۳۰ دی ۸۹، به گزارش رهانا، حجت کلاشی، مهندس رضا کرمانی و آرش کیخسروی و شاهین زینعلی از جوانان حزب پان ایرانیست در شهر کرج و در منزل رضا کرمانی بازداشت شدند.

◀ در ۱ بهمن ۸۹، به گزارش بامدادخبر، بهزاد عرب گل از بازداشت شدگان مربوط به عاشورای خونین سال گذشته تهران، از سوی صلواتی قاضی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ۶ سال حبس تعزیری محکوم شد. وی به اتهام «اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی» به ۵ سال و به اتهام «تمرد از دستور پلیس» به یک سال و مجموعاً با اشد مجازات به ۶ سال حبس تعزیری، محکوم شده است.

◀ در ۳ بهمن ۸۹، به گزارش هرانا، رئیس زندان ارومیه، رئیس حفاظت زندان، مدیر داخلی زندان به همراه ۳۰ تن از ماموران وزارت اطلاعات از جمله معاون مدیر کل اداره اطلاعات استان آذربایجان غربی با یورش به بند ۱۲ زندان ارومیه ضمن در آوردن تمامی لباس های برخی از زندانیان و انتقال ایشان به محوطه زندان ارومیه اقدام به ضرب و شتم ایشان نمودند.





### نقش من در استقرار و استمرار مردمسالاری

هر روزی که گذشت انگیزه اصلی این "رهبران جنبش سبز" در نگاهداری و حفظ نظام، عیانتر شد. فرمان ولایت مطلقه که "حفظ نظام از او" واجب واجبات است "را این رهبران" از عمل بیمه کرده و به اجرا در آوردند. مشابه موضعگیریها و شعارها و اعلامیه ها و بیانیه ها و مصاحبه ها..... و مقاله های متعددی که از "رهبران جنبش سبز" دیدم که همه را به "عدم عبور از خطوط قرمز" و "یا اجرای بدون تنازل قانون اساسی"..... دعوت کنند را، در چند هفته ای که منجر به فرار بن علی از تونس شد، از جانب اپوزیسیون در آن کشور، مشاهده نکردیم.

در این بیش از سی سال گذشته، شاهد فرصت سوزیهای بسیاری بوده ایم. دیدیم که آقای خاتمی با پشت کردن به رای مردم در انتخابات ریاست جمهوری، چگونه جنبشهای مردمی و دانشجویی را به سکوت و سکون کشید و مستقیم و غیر مستقیم در خفقان، شرکات ولی قبیله را، نثار کتچانه پذیرفت و شرایط را، خواسته یا ناخواسته، برای نفوذ بیشتر مافیاهای نظامی- مالی فراهم آورد و برای حفظ نظام، تنگ ریاست آقای احمدی نژاد را بر جمهور مردم ایران به یادگار گذاشت، و می بینیم که وی چگونه هنوز به همان براهه می رود. دیدیم که چگونه بعضی دیگر از "رهبران جنبش سبز" با دل بستن به بیماری آقای خامنه ای، برای آینده خود نقش ولایت را آرزو کردند، و آنها هم، هر یک به سهم خود را فروپاشی نظام، جلوگیری نمودند. بی دلیل نیست که اقبال مردم ایران از امثال ایشان کمتر و کمتر میشود. آقای خاتمی در دی ماه ۱۳۸۹ مجدداً مردم را دور زده و به رژیم اعلان صلح کرده و در واقع از نظام خواسته است که به او اجازه شرکت در "انتخابات" را برای "اجرای قانون اساسی" ولایت مطلقه قبیله، بدهد.

می بینیم که چشم از دوختن به این فرد و با آن گروه سیاسی، جز بیاس و فقر و خشونت و خفقان و جنگ و کشتار و.... برای کشورمان چیز دیگری نداشته است. می بینیم که چشم نیاز به واردات دموکراسی از خارج، بر سر کشورهای همسایه ایران چه گلی زده است. انتقاد سازنده، همیشه و از همه کس، پسندیده است. ولی پسندیده ترین آنها، انتقاد سازنده از خویش است. گرچه دولت‌های خارجی در تاریخ معاصر ما اکثراً نقش داشته اند، ولی نمیتوان مفعولانه، همه تقصیرها را به گردن "شیطان بزرگ" انداخت و یا تا ابد هر تحلیل سیاسی و ریشه یابی حوادث مملکتی را "اگر انگلیسها" دانست، گرچه در تاریخ معاصر کشورمان افراد فراوانی را میتوان نامبرد که به درجات مختلف، برای سرنوشت فعلی کشورمان مقصر هستند، ولی نمیتوان کاربردزانه، همه تقصیرها را به گردن این یا آن فرد و یا این یا آن حزب و گروه سیاسی انداخت. باید یک قدم فراتر روییم، هر کدام از خود بپرسیم که تقصیر من در این وضعیت کنونی چقدر است؟ خود را انتقاد کنیم که در جریان استقرار و استمرار ولایت مطلقه قبیله، من به سهم خود، چقدر مقصر بوده ام؟

اگر با نوجیهانی از قبیل "اینها همه جنگ زرگریست" و یا "سیاست پدر و مادر ندارد".... در لاک خود فرو رفته ایم و به کار و کسب و تحصیل و زندگی.... خود مشغول شده ایم و "کلا خود را گرفته ایم که باد نبرد"، می بینیم که برای مشکلی عمومی، راه حلی خصوصی و فردی جسته ایم و هر کدامان، در پی زود و به انحاء مختلف، تجربه خواهیم کرد که این باد به هیچ کلاهی رحم نمیکند و تر و خشک را با هم میسوزاند. حتی اگر در رهائی مملکت شب و روز کوشیده ایم، باز جاداد از هر کدامان از خود پرسیم که چگونه میتوانیم نقش خود را در آزادی خود و میهن و هموطنانم، موثرتر کنیم. اگر پیوسته به خود یادآور شویم که لازمه مردمسالاری، اعمال قدرت و مشروعیت از طریق مردم است، انتقاد سازنده و بررسی سازنده عملکرد خود را و سعی کردن بر این صحنه ماندن و سرنوشت خود را در دست گرفتن را و ایجاد ارتباط با دیگران را از ساده ترین و از عملی ترین و در دسترس ترین راه حلها میابیم.

دیدیم که اعتماد به آنچه خود داشته ایم و داریم، جنبشهای همگانی و خودجوش ۱۳۵۷ و ۱۳۸۸ را به سوغات آورده و ما را در جهان

زبانزد کرده طلب جام جم، از بیگانه به حاکمیت جمهور مردم، تنای مردمسالاری را در تجربه انقلاب ۱۳۵۷ به هژمونی بیگانه ضد انقلاب و در سال ۱۳۸۸ به کهریزکها کشانید. نقشی را که خود در ساختن آینده خود میتوانیم و باید داشته باشیم، از بیگانه های ایرانی و انیرانی تمنا کردن، سرنوشتی جز بدتر از پدیده احمدی نژادها و دردناکتر از کهریزکها بر ایمان نمیآورد. تجربه موفق تونس را در فراری دادن بن علی در عرض چند هفته، به خود یادآور شویم.

از جمله ریشه های اصلی ادامه وضعیت قبلی با شکلی دیگر و سرنوشتی بدتر از وضعیت قبلی در کشورمان، عدم باور اکثر افراد و گروههای سیاسی و از آن مهمتر عدم باور اکثر خود مردم به وجوب گرفتن مشروعیت طریق خود مردم و خوب گریستن قدرت از طریق خود مردم و تصمیمهای سیاسی از خود مردم است. باید به خود و به نفس خود اعتماد کنیم.

این رژیم رفتی رفتی است ولی نه به خودی خود! برای استقرار مردمسالاری، باید به خود رجوع کنیم. بعد از فروپاشی نظام ولایت قبیله، نوید و امید، آزادی و رشد و استقلال و عدالت است ولی نه به خودی خود! با عدم مشارکت و عدم حضورمان در صحنه ساختن سرنوشتمان، ولایتی بدتر از آقای خامنه ای نصیبمان خواهد شد. برای استمرار مردمسالاری باید، باید به خود رجوع کنیم.

گاهگاه گفته میشود که ایرانی، فرد گراست و کار جمعی را به خوبی کار فردی انجام نمیدهد. گرچه نگاهی به موفقیتهای جمعی ایرانیان در داخل (برغم کار شکنیها و راهبندیهایی که دولت ایجاد میکند) و خارج کشور، این اعلام حکم را بی پایه ثابت میکند، ولی حال اگر هم چنین باشد، آیا با انتقاد سازنده از خود میتوانیم در جهت برطرف کردن این عیب قدمی برداریم؟ آیا برای رفع این بیماری، و برای افزایش میل ترکیبی افراد یک جامعه و ایجاد فرهنگ همکاری و همیاری و کار جمعی، لازم است خوردن قرص و شربت را تجویز کرد و یا باید منتظر معجزه ای از جاه جمعگران شد؟! آیا باید قشون خارجی را به کشور دعوت نمود؟ اگر بپذیریم که این فرهنگ افراد یک جامعه است که فرهنگ آن جامعه را میسازد، آیا برای تحقق فرهنگ همکاری و همیاری بیشتر، نمیباید از خود شروع کرد؟

دعوتی از هموطنان برای کاشتن هسته های مردمسالاری، جهت رهایی از ولایت قبیله و استقرار و استمرار مردمسالاری.

با توجه به آنچه رفت، برای برپائی و پویائی حاکمیت جمهور مردم، رجوع به خویش و اعتماد به نفس ملی را با تشکیل هسته های مردمسالار به پیشنهاد میگذارم. برای استقرار استمرار سالار شدن و سالار ماندن مردم، هر کدام از ما و تک تک ما، باید کاری بایسته کنیم و پیوسته بکوشیم.

ایرانیان! شرایط داخلی کشور و نیز خاصه های فرهنگی، سیاسی، نظامی، اقتصادی، تکنولوژیکی... بین المللی، هیچگاه به اندازه این زمان، مناسب استقرار مردمسالاری پویا در وطنمان، نبوده است. وقت آن است که با از بین بردن بنیادهای تاریخی استبداد در وطنمان، سرنوشتی پرازنده ایرانی را در ایرانی آزاد رقم بزنیم.

سولهای حیاتی یک جامعه مردمسالار، هسته ها هستند. مشارکت واقعی مردم در جنبش رهایی از نظام ولایت قبیله و استقرار و استمرار مردمسالاری، در هسته های مردمی مبتلور میشود. حضور ملیون در خیابانها، که در روزها و هفته های بعد از خرداد ۱۳۸۸ شاهد آن بودیم، فقط یکی از لوازم سرنوشتی رژیم و کسب آزادی و استقلال و احقاق حقوقمان است. در آن زمان که تظاهرات خیابانی ابعاد وسیعتری میگرفتند، اگر که نه با مراجعه به "رهبران جنبش سبز"، بلکه با مراجعه بیشتر به خود و تعامل با سایرینی که خواستار آزادی و استقلال در کشور هستند، از طریق هسته ها، راهکارهای مناسب و چاره ساز، که از خلاقیت جمعی ایرانیان تراوش میکرد را به اجرا میگذارند، قطعاً الان سرنوشت دیگری را برای خود رقم زده بودیم.

هر هسته، از اجتماع دو یا چند نفر معتمد شروع میگردد. این اجتماعها الزماً نباید تنها و همیشه در تظاهرات خیابانی و جلسات سخنرانی دانشگاهی و سمینارها و.... خلاصه شوند. دوستان و فامیلهها و همکاران و آشنایان.... به دلایل مختلف در کنار هم جمع میشوند. در بسیاری از این جلسات و حتی میهمانیها، مسائل سیاسی و اقتصادی و حرفه

ای.... آلودگی هوا.... سنگینی ترافیک و راه بندانها و عدم وجود وسائل نقلیه عمومی.... گرانی مایحتاج.... نبود امکانات بهداشتی- درمانی.... آسیبهای اجتماعی.... و حتی جوکهای سیاسی مطرح میشوند. در شرایط حادثه، مثلاً روزها و هفته ها و ماههای قبل و بعد از "انتخابات" این بحثها داغتر و پر مشتری تر هستند. آیا نمیتوان کمی، و فقط بسیار کمی اعتماد به نفس را بیشتر کرد و برای پیدا کردن راههای عملی هرچقدر هم در ظاهر بسیار کوچک، از طول عمر خشونت و سرکوب و خفقان کاست و در برپائی و پویائی سالاری خود و مردم سالاری، کوشید؟ جواب، صد البته مثبت است و در عرض این سی سال گذشته به کرات، شاهد فعال شدن این هسته ها و شبکه های غیررسمی و بسیار کارساز بوده ایم. منتها باید اندیشید که چرا هر بار که حتی به نتیجه موقتی و مقطعی مطلوب هم رسیده ایم، خود و در نتیجه این هسته ها را در صحنه نگاه نداشته ایم که نتیجه دائمی را و براندازی نظام تمام- خواه و خونخوار مافیائی را مشاهده کنیم و برای نسل خود و نسلهای بعدی، آزادی و رشد و استقلال و صلح و دوستی را به ارمان بیاوریم؟ این "باید اندیشید" و تحقیق راجع به آن هم وظیفه ما و هسته های مشکل از خود ماست و نه محققین خارجی و....

بمدین تریب، این هسته ها از افرادی از گروههای با سلائق، سن، تحصیلات تخصصی.... مختلف، در محله های شهرها و روستاهای مختلف در همه نقاط وطنمان قرار دارند. بعضی هسته ها بسیار تخصصی هستند و وظایف خاصی را برای خود تعریف میکنند که از عهده اکثر دیگر مردم برنمیآید. بسیاری هسته های دیگر، عمومی تر هستند و با کمترین اندیشیدنی میتوان امید کرد که هر فردی آنها میتواند بسادگی عملی سازد. هر هسته ای با خلاقیت خود، روش مناسبی را برای استقرار و استمرار مردمسالاری، می آفریند و به اجرا میگذارد. این روشها و وسیله ها، جملگی خشونت زدا و برای رسیدن به هدف مردمسالاری و حاکمیت مردم، و صد البته متناسب با این اهداف هستند.

برای دستیابی به مردمسالاری، انجام هر کاری در هر حدی و در هر سطحی بهتر از بی عملی و منفعل بودن و به انتظار نشستن است. هدف خوب و مثبت، وسیله بد و منفی را نوجیه نمیکنند. به محض اتخاذ روش و وسیله خشونت- سالار و قدرت- سالار، به همان نسبت، از هدف رسیدن به مردم- سالاری و حاکمیت و ولایت مردم دور میشویم و به همان میزان به بقای عمر رژیم ولایت مطلقه یک فرد (فعلاً یک قبیله و لابد بعداً یک پاسدار یا بسیجی) می افزاییم.

در هر مدرسه و حوزه و دانشگاه و دانشکده ای، مردم میتوانند چندین هسته تشکیل دهند. در هر کارگاه و کارخانه ای، در هر اداره و شرکت و موسسه ای، در هر وزارتخانه ای، در صدا و سیما و در سایر رسانه های جمعی و نشریه ای، در هر محله ای، در هر مجموعه آپارتمانی.... هسته های دانشگاهی و جوانان، به مثابه موتور محرکه تغییر و تحول، فعال میشوند. این هسته ها در رشته های فنی و کامپیوتری و هنری و روزنامه نگاری و.... از جمله، در انتشار اخبار و اطلاعات، با استفاده از تخصصهای خویش، در سطح مملکت و نیز در سطح دنیا در ارتباطات و نیز با افکار عمومی جهان، از توانمندیهای خود استفاده میکنند.

هسته های دانشگاهی و جوانان، در رشته های قضائی و حقوقی و نیز هسته های اعضای قوه قضائیه، از جمله میتوانند در جمع آوری اسناد و مدارک محکمه بسند، برای به محاکمه کشیدن مسئولین وضعیت کنونی کشور، اهتمام ورزند. این محاکمات در حال حاضر در محکمه های بین المللی، و در فرادای رهائی کشور، در محکمه های ملی برای التیام زخمهای عمیق خشونت‌های دهه های گذشته و جلوگیری از خشونت‌های بعدی و انتقامهای زنجیره ای میباشد. تحقیقاتی دانشگاهی و علمی در مورد ساز و کارهای تبدیل شدن یک آدمیزاد به یک لاجوردی یا یک رازان یا یک مرتضوی و یا یک خلخال.... و همدستانان زندان اوین و کهریزک و سایر نقاط نیروهای نظامی و انتظامی و ضد شورش.... از جمله کارهایی است که در حیطه تخصص و علاقه این گونه هسته ها میتوانند قرار بگیرند. هسته های حقوق بشری، از جمله میتوانند، با تعریف حق و انواع حقوق و ترویج مفاهیم حق و حقوق، فرهنگ کارپذیری معقول را به فرهنگ در صحنه ماندن فعال میدل کنند. هسته های حقوق بشری با افزایش راندمان کار، و با همکاری سایر هسته ها، نقض حقوق بشر را نه فقط در مورد شخصیت یا گروه یا حزب خاصی، بلکه برای

همه انسانها افشا کرده و با همه این موارد مبارزه میکنند. هسته های خانواده ها و دوستان و آشنایان زندانیان سیاسی، بدون در نظر گرفتن عقاید و وابستگیهای سیاسی خود و فرد زندانی و فقط برای دفاع از حقوق یک بشر، از جمله میتوانند در موقعیتهای مختلف، تجمعهای مختلف را تصدی کنند و با رسانه ای کردن اخبار مربوط به سنگسارها و اعدامها و زندانها و شکنجه ها و.... افکار عمومی ایران و جهان را برمیانگیرند تا با فشار آوردن بر دولتها، موسسات حقوق بشری، سازمان ملل، سازمانهای غیر دولتی.... از سنگسارها، اعدامها، شکنجه ها،.... جلوگیری کنند و عرصه را بر دولت‌های خارجی در زمینه معاملات اقتصادی، بده بستانهای پشت پرده.... که باعث ثروتمند شدن عمال رژیم و آقا زاده ها شده و در نهایت به بقای رژیم کمک کرده است، تنگ کنند.

هسته های آشنایان و دوستان زندانیان سیاسی، بدون در نظر گرفتن عقاید و وابستگیهای سیاسی خود و فرد زندانی و فقط برای دفاع از حقوق یک بشر، از جمله میتوانند سنگینی درد دوری عزیزی را از دل خانواده های زندانیان بردارند و با احیای از شدت تنگناهای اقتصادی و مالی آنها بکاهند و بدین شکل، زندانی سیاسی را در تحمل درد شکنجه و ادامه مبارزه، یاری کنند.

هسته های کارمندان و کارکنان سیستمهای اقتصادی، مالی، بانکی.... و استادان و دانشجویان این رشته ها، از جمله میتوانند در حفظ اسناد مربوط به نقل و انتقالات بانکی توسط عناصر رژیم فعال شوند و با در حد ممکن از غارت اموال ملی جلوگیری کنند. این هسته ها و اتاقهای فکری در سیاست گذاری اقتصادی نوآیند- محور برای ایرانی آزاد، میتوانند از هم اکنون به تبادل نظر بنشینند.

هسته های پزشکی و پرستاری، از جمله میتوانند در رسیدگی به مجروحین و مصدومین و نیز در جلوگیری از افتادن آنها به چنگال نیروهای بسیجی و پاسدارانی که بعد از سرکوبهای خیابانی به بیمارستانها مراجعه میکنند، برنامه هایی داشته باشند.

هسته های موجود در هر محله و در هر کوی و برزنی، از جمله میتوانند در تظاهرات خیابانی و دوران گذار در حفظ امنیت محله خود بکوشند و با توجه به شناختی که هم محلهها از یکدیگر دارند، با روشهای خشونت زدا، در حفظ جان و مال و ناموس خود و خانواده خود و هم محلی های خود بکوشند.

هسته های موجود در نیروهای انتظامی که از بد روزگار در مقابل برادران و خواهران هموطن خود قرار گرفته اند، میتوانند به دامان عشق خانواده مملکت خود، زودتر و تا دیر نشده، برگردند و غرور و شرف و انسانیت خود را باز یابند و در ناکام کردن سرکوبها، از درون رژیم به یاری هموطنانشان بشتابند و به رها شدن وطنشان از رژیم مافیائی کمک کنند. هسته های هموطنان خارج از کشور، از جمله میتوانند در فعالیتهای برانگیختن افکار عمومی جهان در کشورها، محل سکونتشان برخیزند و مثلاً، با کمک شهروندان آن کشورها، به شرکت‌های خارجی و دولت‌ها فشار بیاورند که به رژیم وسایل و نرم افزارهای سانسور و خفقان را فروزنند، و یا در معاملات مالی قسادآمیز و به ضرر مردم ایران، با آنها شرکت نکنند.... و این زد و بندها را همچون طریقه موفق و یکی لیس، افشا کنند.

هسته های علاقمند به میراث فرهنگی، از جمله میتوانند روشنفکری را بررسی کنند که ذخایر فرهنگی کشورمان، امن بمانند و در دوران گذار، سرنوشتی چون موزه مرزک بغداد بعد از حمله امریکای، در میهن خود ضایع نباشیم.

هسته های مردمی و اعضای اطلاعات و سپاه، از جمله میتوانند در حفظ اسناد و مدارک سری و اطلاعاتی کشور که در واقع مالک اصلی آنها مردم هستند بکوشند و از نفوذ فرصت طلبان و جاسوسان داخلی و خارجی جلوگیری کنند.

هسته های مردمی و کارمندان صدا و سیما، از جمله میتوانند در امور مهم اطلاع رسانی، افشاجاری، جمع آوری اسناد و مدارک و در اختیار مردم گذارن آنها.... در تصدی دوران گذار از ولایت مطلقه فردی به ولایت جمهور مردم، شرکت کنند. همچنین این هسته ها میتوانند نقش رسانه های جمعی را در بهار انقلاب و در سی سال گذشته بررسی کنند و با درس و عبرت گیری از این تجربه تلخ ملی، پایه های مردمسالاری را از طریق استفاده از وسایل ارتباط جمعی و تکنولوژی، برای مشارکت هرچه بیشتر مردم در سرنوشت خویش، پایه ریزی کنند. این هسته ها با اعتماد به نفس و خلاقیت، و با پرهیز از صرف دنباله روی کور کورانه از غرب، و با احتیاط از اینکه همیشه باید منتظر ایده از غرب شد و بعد از آن دنباله روی کرد، از جمله میتوانند، با ابتکار رسانه های جمعی به عنوان شاخه چهارم دولت، نقش رسانه های جمعی در به کنترل مردم در آوردن سه شاخه دیگر دولت را بررسی کنند. این هسته ها، میتوانند با استفاده از پیشرفت تکنولوژیها و علوم ارتباطات جمعی، برای "تنها ابرقدرت

دنیا" یعنی افکار عمومی نقش بایسته را در قانون اساسی بررسی کنند.

هسته های کارگران صنایع و کارمندان کشوری و لشکری، از جمله میتوانند در سامان دادن و مدیریت اعتصابات و فلج کردن رژیم تا فروپاشی آن و بعد از آن، در دوران گذار و بعد از آن، در پایه ریزی نظام مردمسالار در حیطه کاری و تخصصی خود کوشا باشند.

هسته های مردمی داخل و خارج کشور و کارمندان دولتی که به روند انتخابات آشنائی دارند و با در آن شرکت داشته اند، از جمله میتوانند به فکر مدیریت روند سریع و مردمسالارانه به سمت انتخابات، رفتارند. رای گیری برای قانون اساسی، مجلس، حکومت، عدلیه، ونیز رسانه های جمعی، ویسا قوه چهارم..... و همچنین انتخابات محلی باشند.

هسته های قومی مردمسالار، با احترام به اصل اصولی مردمسالاری یعنی "هر نفر، یک رای" و با پندگیری از تاریخ معاصر، از جمله میتوانند در جلوگیری از تکرار تجربه بعد از انقلاب و خشونت‌های قومی و جدائی طلبانه.... در استقلال، برای تمامت ارضی میهن فعالیت و مبارزه کنند و بدین ترتیب در حفظ و پرورش فرهنگ و زبان و خصوصیات قومی و نژادی خود در ایرانی مستقل و آزاد کوشا باشند. این هسته های مردمی، از جمله میتوانند در جمع آوری اطلاعات و اسناد مربوط گننده جدائی طلبان، به دشمنان تمامیت ارضی ایران و دولتهای بیگانه که مافعشان در ایرانی تکه- پاره و تخریب شده است را بر ملا کنند.

هسته های مردمی، میتوانند از هم اکنون در شناسائی کارمندان صادقی کشوری و لشکری فعال باشند و تجربه های "بعثی زانی" در عراق و ایجاد ارگانهای موازی چون سپاه پاسداران در ایران را مد نظر داشته باشند.

هسته های مردمی، از جمله میتوانند از اینترنت و تلفنهای همراه و پیامکها (مانند اوکراین در سال ۲۰۰۴) (۱)؛ فیس- بوک؛ توئیتر (مانند مالدووا در سال ۲۰۰۹) (۲)، در بسیج نیروهای مردمسالار در مبارزات راهی بخش، استفاده کنند. استفاده از این گونه وسائل ارتباطی و شبکه سازی در تظاهرات منجر به فرار بن علی از تونس هم موثر بوده است.

هسته های مردمی خارج از کشور که سانسور رژیم کمتر از ایرانیان داخل کشور شامل حاشان میشود، از جمله میتوانند با استفاده از فضای مجازی، با استفاده از ایمیل، وبلاگ، ویسایت.... در سیر اطلاع و نظر و اندیشه به داخل ایران و به سراسر دنیا، کوشا باشند.

هسته های مردمی،.... از جمله میتوانند..... اگر تشکیل هسته های مردمی و مردمسالار و این چنین برای خود مردم نقش فائق شدن را اقل کم موثر در احقاق مردمسالاری میدانیم، چرا به بسط بحث تشکیل هسته ها ادامه ندهیم و با تفکر جمعی آنها هر روز کاملتر نکنیم؟ هسته های روشنفکری که دستی به قلم دارند و امکان طرح این بحث را در وب- سایتها و وب لاگها و سخنرانیها و مصاحبه هاشان میبایند، از جمله میتوانند این بحثمان را در جامعه جا بیندازند و فرهنگ آفرینی کنند. ممکن است برای محدودی منفعل و بی اعتماد به نفس و به لحاظ فکری و روانی، منفی و یا به لحاظ سیاسی، دچار افسردگی و اضطراب، این پیشنهادات برای خود جوی و تلاش برای تشکیل هسته هایی وسیع و گسترده در سراسر ایران، دور از ذهنشان نباشند. ولی باید پرسید که آیا سعی و تلاش برای تشکیل چنین هسته هایی چه ضرری میتواند داشته باشد؟

همانطور که مشاهده میشود، نقش پیدا کردن مردم در مبارزه برای رها کردن خویش از ولایت مطلقه قبیله و استقرار و استمرار حاکمیت جمهور مردم، حد و مرزی نمیشناسد. با تمرینهای هر روز بیشتر و هرچه بیشتر برای تکیه کردن به خود و هسته های مشکل از خود و اجتناب از دست تکیه به سوی این و آن دراز کردن است که میتوانیم برای خود و فرزندان خود آینده ای بهتر بسازیم.

پیوسته از خود بپرسیم: نقش من در استقرار و استمرار مردمسالاری، چه میتواند باشد؟

علی آرا: ara1357@gmail.com  
۱۸ ژانویه ۲۰۱۱ برابر با دی ماه ۱۳۸۹

پانویسها:

1- [http://cyber.law.harvard.edu/publications/2007/The Role of Digital Net worked Technologies in the Ukrainian Orange Revolution](http://cyber.law.harvard.edu/publications/2007/The_Role_of_Digital_Net_worked_Technologies_in_the_Ukrainian_Orange_Revolution)

2- [http://neteffect.foreignpolicy.com/posts/2009/04/07/moldovas\\_twitter\\_revolution](http://neteffect.foreignpolicy.com/posts/2009/04/07/moldovas_twitter_revolution)





### «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد کتر مصدق»

در آخرین دور مذاکرات سال ۱۹۳۳ در تهران مطرح و سرانجام به رضا شاه تحویل شده است تا امروز دیگر این نظر را ندارد و معتقدم که در ماجرای نفت نوعی توافق قبلی که قرارداد جدید نفت چگونه باید تنظیم شود وجود داشته که سرانجام مذاکرات تهران برحول آن می چرخید. یکی از آخرین گزارشهای وزیر مختار انگلیس در لندن (پس از امضا شدن قرارداد ۱۹۳۲) مؤید این نظر است. وی به روسای خود در لندن اطلاع می دهد: «... در تهران بعضی ها عقیده دارند که نقش هیئت نمایندگی ایران در مذاکرات نفت پیشاپیش تعیین شده بود به این معنی که شاه به وزرای خود دستور داده بود در تمام مواردی که با شرکت اختلاف نظر دارند محکم سر حرف خود بایستند و گامی عقب نشینی نکنند تا اینکه مذاکرات به لب پرتگاه شکست برسد. آنگاه متوسل به مقام سلطنت گردند و قضایا را چنان جور کنند که علیحضرت شاهنشاه ایران در نقش نیروی فوق الطبیعه که قادر به حل هر مسئله غامضی است در صحنه ظاهر گردد. گره مشکلات طرفین را باز کند. و تاج افتخار پیروز را از آن خود سازد.»

«با توجه به سرعتی که در امضای قرارداد جدید نفت نشان داده شد باز این "افسانه" در محافل سیاسی تهران پیچیده است که سرانجام قضیه چیزی جز یک نمایشنامه کمیک (خنده دار) نبوده است که صحنه ها و جزئیات آن قبلاً از طرف شرکت نفت و دولت ایران هماهنگ شده بوده و نقش نهایی را می بایست رضا شاه و سران کدمن بازی کنند که کردند.» - گزارش مورخ ششم مه ۱۳۳۳ وزیر مختار انگلیس از تهران به سران سیمون وزیر خارجه انگلیس (موضع سند شماره ۶۶) «... آثار حوادث پنج سال بعد را ملاحظه قضاوت قرار دهیم و حرفهای تقی زاده را باور کنیم، خواسته شرکت نفت دائره به تمدید امتیاز فقط در آخرین دور مذاکرات طرفین در سال ۱۹۳۳ مطرح و سرانجام به زور بر رضا شاه تحویل شده است. قبول این روایت با توجه به نوشته خود تقی زاده در قسمتی دیگر از خاطراتش که تیمور تاش تمام اعمال و اقداماتش را بیدرتگ به اطلاع پهلوی می رساند، بسیار مشکل است. لذا باید نتیجه گرفت که رضا شاه از نیت اولیای شرکت نفت که خواستار تمدید امتیاز دارسی و رساندنش به شصت سال بودند آگاهی قبلی داشته و آن ژست ها و گفته های بعدی اش که:

«ما سی سال بر گذشتگان لعن کرده ایم و حالا می خواهید ایندگان هم پنجاه سال به ما لعن کنند.» فقط نوعی تظاهر و تجاهل عمدی بوده است. (۵۸)

همچنین در گزارش هور وزیر مختار بریتانیا به وزیر خارجه متبوعش سران سیمون در روز تمدید امتیاز دارسی و تبدیل آن به قرارداد خفت بار از چگونگی مواضع رضا خان که انگلیسی ها او را بر سر کار آورده و حمایت کردند به شرح زیر آمده است:

گزارش مفصل وزیر مختار بریتانیا (مستر هور) به ویزر خارجه متبوعش سران سیمون در باره بسته شدن قرارداد ۱۹۳۳ از تهران ششم مه ۱۳۳۳ (محرمانه) (17/34 / Ref : E 2658)

افتخار دارم گزارشی کلی درباره مذاکراتی که منجر به تجدید امتیاز شرکت نفت ایران و انگلیس گردید خدمتتان تقدیم دارم. جزئیات کامل این ماجرای فوق العاده جالب، حتی در امانیک، را خود سران کدمن پس از این که به لندن رسید برایتان نقل خواهد کرد و متن قرار داد جدید را هم، به صورتی که در تهران امضاء شده، در اختیارتان قرار خواهد داد.

۲- سران کدمن همراه با مشی مخصوصش مستر پ. ج. آرن در سوم آوریل با هواپیما از بغداد به تهران رسید در حالی که قبلاً از جاههای نفت خوزستان نیز دید باری بعمل آورده بود. رئیس شرکت نفت، به علت نامساعد بودن هواپیما، ناچار شده بود چندان

روزی در بغداد بماند تا هوا برای پرواز مساعد گردد. همین وضع نامساعد هوا بر نامه مسافرت همراهان دیگرش را نیز مختل کرده بود به طوری که مستر ویلیام فریزر (معاون کل شرکت نفت) و دکتربانگ (پزشک عالیترتبه شرکت نفت و مشاور ویژه سران کدمن) ناچار شده بودند بقیه راه از بغداد به تهران را با اتومبیل سفر کنند. عده ای دیگر از همراهان سران کدمن، منجمله دکترا آیدلسن (Dr. Idelson) (حقوقدان بین المللی) مستر دانکن اندرسن (حسابرس عمده شرکت نفت) و مستر ل. ن. لفری (Mr. L. N. Lefroy) (از اعضای سازمان مرکزی شرکت نفت در لندن) چند روزی قبل از این عده وارد تهران شده بودند.

۳- حکومت ایران نیز کوشیده بود از این حیث آماده کردن یک هیئت وزین و مشخص برای مقابله با هیئت نمایندگی شرکت نفت از انگلیسیها عقب نماند و لذا تقریباً همزمان با ورود نمایندگان شرکت نفت، حقوقدانی نسبتاً سرشناس اهالی سویس بنام دکتر هنگر Dr. Hengeler همراه با شخصی دیگر بنام مستر. ف. کلاب Mr. F. Giapp) که سمت رسمی اش «کارشناس نفت» ذکر شده است واز یکی دو سال قبل با ما همین سمت برای دولت ایران کار می کند، مستر اینچ بالد Mr. Inchbald) از اعضای مؤسسه حسابرسی مک لین تاک و شرکاء و مستر کسان Kessan) (حقوقدانی دیگر) در تهران جمع شده بودند که هیئت نمایندگی ایران را در مذاکرات نفت یاری دهد. اما دولت ایران همه این کارشناسان را در طول مدت مذاکرات عمداً پشت پرده نگاهداشته بود و به ندرت با آنها مشورت می کرد. این خط مشی سیاسی ظاهراً به دستور خود شاه اتخاذ شده بود که تصمیم داشت اعضای مرئی مذاکرات همگی از رجال سرشناس ایرانی باشند و هیچ کدام از کارشناسان خارجی علناً در مذاکرات شرکت نکنند. تصویری کتم همه کارشناسان مجبور بودند روزگار بوسی بگذرانند زیرا مقامات امنیتی رژیم مواظب بودند که هیچ کدام از آنها در طول مدت مذاکرات با کسی مراد و معاشرت نداشته باشند.

۴- مذاکرات رسمی تهران را مستر ویلیام فریزر (معاون کل شرکت نفت) و مستر جکس (Mr. Jacks) مدیر انگلیسی شرکت مقیم ایران) به نمایندگی از طرف شرکت نفت و آقایان سید حسن خان تقی زاده (وزیر دارائی) میرزا محمد علی خان فروغی (وزیر امور خارجه) میرزا علی اکبرخان داور (وزیر دادگستری) و میرزا حسین خان علاء (رئیس بانک ملی) به نمایندگی از طرف دولت ایران انجام می دادند.

چند روز اول مذاکرات صرف این قسمت شد که دولت ایران خواسته های خود را صریح و آشکار بیان کند زیرا این خواسته ها، به دلایلی نامعلوم، همچنان مبهم و آشفته مانده بود و هیئت نمایندگی شرکت در دست نمی داشتند که ایرانیان چه می خواهند. برای روشن کردن این ابهام، مستر فریزر رسماً اعلام داشت که وارد بحث در جزئیات و تکات انفرادی نخواهد شد مگر اینکه کل خواسته های ایران قبلاً به اطلاع شرکت برسد. این خواسته ها، موقعی که سرانجام روی کاغذ آمد، متجاوز از شانزده فقره درخواست را نشان می داد که مفاد و منظور آنها خیلی بیشتر و وسیعتر از محتوای آن یادداشت دو صفحه ای بود که نماینده ایران در ماه فوریه گذشته به نماینده مسئول شرکت درپاریس تسلیم کرده بود.

۵- نسخه نهایی خواسته ایرانیان سرانجام در هفدهم آوریل تکمیل شد و روز بعد در جلسه مشترک نمایندگان هر دو طرف مورد انتقادی مستدل و طولانی از طرف فریزر قرار گرفت. به گفته آقای حسین علاء فریزر، پیشنهادهای شانزده گانه ایران را یکی پس از دیگری چاک زد و از حیث انتفاع انداخت. وی جای تردید باقی نگذاشت که شرکت نفت هیچ کدام از پیشنهادها را نمی تواند به عنوان پایه عقد قرار داد جدید بپذیرد. بنا به تقاضای خود آن سه وزیر که هیئت نمایندگی ایران را تشکیل می دادند پاسخ شرکت به پیشنهادهای ایران در یادداشتی مفصل گنجانده شد و این یادداشت روز بیست یکم آوریل تسلیم مقامات ایرانی گردید.

۶- هیئت نمایندگی ایران پس از بررسی دقیق این یادداشت به هیئت نمایندگی شرکت نفت اطلاع داد که رسیدن به توافقی بر این مبنا کاملاً

امکان ناپذیر است و لذا در بیست دوم آوریل طرفین موافقت کردند این خبر را که مذاکرات به شکست انجامیده در یک مصاحبه مطبوعاتی به اطلاع خبرنگاران منتظر خارجی برسانند. در آنجا بود که سران کدمن از فروغی تقاضای شرفیائی به حضور اعلیحضرت را کردند تا مراسم خدا حافظی را انجام دهد. این تقاضا پذیرفته شد و ساعت ده روز بعد (۲۳ آوریل) برای وقت شرفیائی تعیین گردید. شاید این تصادف محض نبود که شاه در همان لحظاتی که سران کدمن را به حضور پذیرفته بود از پشت پنجره های اطاقش هواپیما اختصاصی رئیس شرکت نفت را که مشغول پرواز نمرینی برای مسافرت روز بعد به چشم می دید و مفهوم آن را درک می کرد. حالاً منظور از این پرواز نمرینی هر چه می خواست باشد. شاه وقتی که از سران کدمن شنید که وی و اعضای هیئت نمایندگی شرکت فراد پیش از ظهر خیال عزیمت از تهران را دارند، این خبر را نوعی شوخی تلقی کرد و گفت که نقشه حرکت باید به تعویق بیفتد تا او شخصاً نظرات طرفین را بشنود.

این مصاحبه با شخص رضا شاه موفقیتی درخشان بود که در ضمن آن سران کدمن توانست اعلیحضرت شاهنشاه ایران را متقاعد سازد که نه شرکت نفت ایران و انگلیس، و نه سایر شرکتهای نفت جهان، هیچ کدام حاضر نخواهند شد بر مبنای خواسته های که دولت ایران پیش کشیده برای استخراج و تولید نفت ایران سرمایه گذاری کنند. لحن نافذ کلام رئیس شرکت نفت رضا شاه را چنان تحت تأثیر قرار داد که با وصف زده رضایت فروغی (که قیافه مایوس و بهت زده اش نشان می داد به نظر ملوکانه موافقت نیست) رضایت خود را با این طرح که فراد شخصاً در جلسه مشترک نمایندگان ایران و شرکت نفت شرکت جوید اعلام داشت.

۷- در این جلسه که با حضور شاه تشکیل شد اعلیحضرت پیشنهاد های سابق هیئت نمایندگان ایران که روی کاغذ آمده بود تقریباً بی شد گفت که نوی سید کاغذهای باطله انداخت و سپس درجائی که وزاری سه گانه را مورد خطاب قرار داده بود، شروع به دادن اندرز به آنها کرد. هر سه وزیر در غایت ناراحتی حرفهای شاه را که نوعی توبیخ پدرا نه بود شنیدند و ساکت ماندند. ماحصل حرف شاه (خطاب به وزیرانش) این بود:

«شمائی که در این مذاکرات شرکت داشته اید همه تان مردان دلسوز و وطن پرست هستید و آنچه لازمه سعی و دقت است به عمل آورده اید که حقوق میهنستان ضایع نشود. کوشیده اید که این اختلاف به نحوی دوستانه حل شود تا آنجا نحوه عملتان درست بود.» اما تنها قضی که روش کارتان بی بنیام این است که به این قضیه (اختلاف ایران با شرکت نفت) فقط از دیدگاه منافع کشورتان نزدیک شده اید که البته بنفسه مستوجب قدرانی است اما نتیجه ای عاید نمی کند. توجه داشته باشید که اقتباس این گونه روشها، موقعی که مسائل دشوار بین المللی مطرح است، انسان را به جائی نمی رساند اما من که به این قضیه از دیدگاه وسیعتری می نگرم، رموز سیاست خارجی را بهتر از شما می دانم و شخص بی دهم که حفظ روابط حسنه میان ایران و انگلیس تا چه حد از نظر آینه کشورمان مهم است. با توجه به تمام اطراف و جوانب قضیه، تصمیم گرفته ام که در عقد قرار داد جدید، هیچ لازم نیست انسان بیش از حد پای بند جزئیات فنی باشد بلکه باید طبق اصول سیاستمداری به حریم مشکلات نزدیک شود و آنها را از میان بردارد. از این لحاظ پس از بررسی دقیق پیشنهاد شرکت نفت به این نتیجه رسیده ام که بر مبنای همین پیشنهادها می شود اختلاف کنونی میان دولت ایران و شرکت نفت را حل کرد و قراردادی بست که متضمن منافع طرفین باشد.»

رویه شاه در این جلسه، و در طی صحبتهایی که به دنبال بیانات ملوکانه صورت گرفت. بینهایت دوستانه بود و سران کدمن فوق العاده تحت تأثیر این واقعیت ملموس قرار گرفت که شاه ایران با سرعتی عجیب رموز و دقائق قضیه را درک می کند و نقطه های حساس استدلال طرف را می فهمد.

۸- در این جلسه، به استثنای یکی دو فقره اشکال جزئی، تمام آن موانعی که تا روز قبل از جلسه رسیدن به توافق را گرفته بود از بین رفت به طوری که نمایندگان شرکت نفت امیدوار شدند که متن امتیاز نامه جدید را می شود روز بعد امضا کرد. متأسفانه در عمل ثابت شد که تنظیم و تکمیل متن نهایی در ظرف

مدتی که انتظار می رفت مقدور نیست و باید جلسه دیگری تشکیل شود. در آغاز این جلسه که مقدر بود جلسه نهائی باشد، هیئت نمایندگی ایران دو باره شروع به طرح خواسته هایی کردند که قابل قبول نبود و کار را به درازا می کشاند. اما موقعی که سران کدمن تهدید کرد در جلسه شرفیائی آن روز که برای کسب اجازه مرخصی از شاه پیش از عزیمت معظم له به مازندران تعیین شده بود، مشکلات جدید ناشی از رویه نامساعد هیئت نمایندگی ایران را به عرض ملوکانه خواهد رساند. وزرای ایرانی دست از اشکالتراشی برداشتند و در مقابل استدلال سران کدمن تسلیم شدند.

۹- تکمیل قرارداد دو روز دیگر طول کشید به طوری که سند تنظیم شده سرانجام در ساعت دو بیست دقیقه بانماد سی ام آوریل به امضای طرفین رسید. دو روز قبل از این تاریخ، یعنی در ۲۸ آوریل، پیش از اینکه اعلیحضرت عازم مازندران گردد، سران کدمن برای خدا حافظی به حضور ایشان بار یافته و اجازه مرخصی گرفته بود.

۱۰- در بانماد سی ام مه رئیس کل شرکت نفت از تهران به بغداد پرواز کرد و اکثر همراهانش نیز در همین روز تهران را ترک کردند. وی شب قبل از حرکت مهمانی شاهی به افتخار هیئت نمایندگی ایران در منزل مستر جکس (مدیر شرکت نفت در ایران) داد که در آن اکثر اعضای کابینه ایران شرکت داشتند. میرزا در سر میز شام نظرات مختصری ایراد و اظهار امیدواری کرد که پرهای ریخته کبک در طی زمان دو باره برآید. به طوری که او بتواند کمافی السابق پرواز کند. فروغی (رئیس هیئت نمایندگی ایران) در جواب نطق کدمن اظهار داشت که به عقیده وی پرهای کبک هیچ گونه آسیبی ندیده و پرنده سالم کماکان قادر به پرواز است.

۱۱- در قرارداد جدید، سهم السهم سابق ایران که بر مبنای شانزده در صد (۱۶%) سود ناب پرداخت می شد بکلی حذف و به جای آن قرار شده است در آتیبه از قیمت هر تن نفت استخراج شده لافلاچ چهار شیلیک آن به عنوان حق السهم دولت ایران منظور گردد و مجموع این حق السهم در هیچ سالی کمتر از هفتصد و پنجاه هزار (۷۵۰/۰۰۰) لیره نباشد.

نیز شرکت نفت مبلغی در حدود دو میلیون لیره به طور مقطوع بابت تصفیه بدهیهای سابق خود به دولت ایران می پردازد و در مقابل سی سال تمدید امتیاز دریافت می کند که به این ترتیب کل مدت امتیاز (با احتساب از تاریخ امضای قرار داد جدید) شصت سال می شود.

به اعتقاد سران کدمن حتی رضایت بخش تر از امتیاز اخیر، صراحت کامل مواد قرار داد جدید است که جای هیچ گونه ابهام و سوء تعبیر که ممکن است در آتیبه موجب بروز اختلاف جدید گردد باقی نمی گذارد.

۱۲- تا جائی که می توانم قضاوت کنم و وزرای ایرانی شرکت کننده در این مذاکرات که در بدو امر از تلف شدن زحمات شانه روزی، ولی بی حاصلشان، دل آزرده بودند و اکنون تشخیص می دهند که کاری بسیار عالی صورت گرفته و در پیدایش سوء تفاهم اخیر هم شرکت نفت ایران و انگلیس به هیچ وجه مقصر نبوده. نمایندگان شرکت در ایران همگی از نتیجه مذاکرات وسته شدن قرار داد جدید خرسند به نظر می رسند گرچه خودشان اعتراف دارند که از بعضی جهات، در مقابل امتیازات دریافت شده، بهای سنگین پرداخته اند.

۱۳- برجسته ترین نکته این ماجرا، و مؤثرترین عامل در رساندن مذاکرات تهران به نتیجه مطلوب همان مهارتی است که سران کدمن در برخورد و مصاحبه اش با شاه نشان داد. نیز در رویه ای است که خود شاه در آخرین مرحله مذاکرات اتخاذ کرد و روح سیاستمداری را جانشین احساسات ملی ساخت. تا کتیک بخردانه سران کدمن که در مراحل عادی مذاکرات شرکت نجست و فقط در مرحله سرنوشت ساز مداخله کرد، اهمیت و تأثیر فوق العاده خود را در امضا شدن قرار داد به ثبوت رساند.

بعضیها عقیده دارند که نقش هیئت نمایندگی ایران پیشاپیش تعیین شده بود به این معنی که شاه به وزرای خود دستور داده بود در تمام مواردی که با شرکت اختلاف دارند سر حرف خود بایستند و گامی عقب نشینی نکنند تا این که مذاکرات به لب پرتگاه شکست برسد. آن وقت متوسل به مقام سلطنت گردند و قضایا را چنان جور کنند که اعلی حضرت شاهنشاه ایران در نقش نیروی فوق الطبیعه که قادر به حل هر مسائل غامضی است در صحنه ظاهر

شود، گره مشکلات طرفین را باز کند، و تاج صلح و پیروزی را از آن خود سازد. شخشا بر این عقیده ام که رضا شاه اشکال اصلی قضیه را تشخیص داد یعنی فهمید که اگر دوباره به جامعه ملل بر گردد مغلوبیتش حتی است مگر این که قضایا را چنان جور کند که همگان ببینند گناه شکست مذاکرات بر گردن شرکت است و نه بر گردن او. و از شنیدن دلایل سران کدمن (در آخرین مصاحبه اش با وی) به این نتیجه رسید که اگر پرونده امر دوباره به جامعه ملل بر گردد انگلستان به طور حتم برنده خواهد شد.

۱۴- با توجه به سرعتی که در امضای قرارداد نشان داده شد باز این "افسانه" در محافل سیاسی تهران پیچیده است... که سر تا پای قضیه چیزی جز یک نمایشنامه کمیدی نبوده است که صحنه ها و جزئیات آن قبلاً توسط شرکت نفت و دولت ایران هماهنگ شده بود و نقش نهائی را رضا شاه و سران کدمن می بایست بازی کنند که کردند.

۱۵- سه نسخه از این گزارش یکی برای وزارت خارجه هندوستان، دیگری برای سفیر کبیر بریتانیا در بغداد، و سومی برای سر کنسول بریتانیا در اهواز فرستاده شد. با احترامات: ره هور (۵۹)

به بیان دیگر، «کدمن با شاه ملاقات کرد و به خاطر او آورد که در سال ۱۹۲۹، وقتی ایران پیشهاد مشارکت و تصاحب ۲۰ درصد از سهام کمپانی را رد کرد، قرار بر این شد پس از رفع بحران اقتصاد جهانی، مذاکرات از سر گرفته شود. بدیخته از نظر شاه، او نمی توانست مدتی طولانی منتظر بماند و به مقادیر قابل توجهی پول نقد، فوراً احتیاج داشت. از این رو سران کرد مذاکرات زمانی آغاز شد که کمپانی در آن زمان به هیچوجه در وضعی نبود که شرایط مساعدتری را از نظر ایران بپذیرد. شاه در حالی که عدم رضایت خود را از مداخله دولت انگلیس در موضوع، برای کدمن بیان می داشت، از او کمک خواست و خواهش کرد در این امر که لوح سستی شسته شده و از نو بنویسد و با این ترتیب فصل جدید در تاریخ ایران به وجود آوردند، او را یاری دهد. اما تقاضای شاه، در فریزر، که عملاً اختیار مذاکرات (APOC) را به دست خود گرفته بود، تأثیری نخشید و او حاضر نبود بر بار هیچ نوع مصالحتی ای برود. این امر نیز مسئله را وخیم تر می کرد که هیئت ایرانی که از شاه شدت می ترسید، جرات نداشت نظریات واقعی خود را بیان دارد و حقایق اوضاع را به اطلاع وی برساند. در این باره کدمن به وزارت خارجه انگلیس چنین گزارش می دهد:

«وضع در اینجا وحشتناک است. وزرای ایرانی به نظر می رسد بر جان خود بیمناک هستند و تقریباً وحشت دارند که با من یا دیگر روسای کمپانی یک کلمه حرف بزنند یا حتی با آنها دیده شوند.»

وقتی مذاکرات ناگزیر به بن بست رسید، کدمن دست به اقدام زیرکانه ای زد. خود او در این باره می گوید: «من به این نتیجه رسیدم که تنها راه خروج از بن بست آن است که تصمیمی ناگهانی اتخاذ کنم که به مثابه «شوکی» بر شاه وارد شود.» او به شاه بیغام فرستاد قصد دارد تهران را ترک کند. شاه که شدت ناراحت شده بود او را به کاخ خویش خواند و از وی خواست بماند. کدمن که می دانست با حضور شاه، وزراء ایرانی جرات ابراز هیچ نوع نظریه و ابتکاری را نخواهند داشت، پیشنهاد کرد: «اعلیحضرت شخشا ریاست جلسه ای را به عهده بگیرند که در آن باید آخرین تلاش برای شکستن بن بست صورت پذیرد.» شاه موافقت کرد و این جلسه با حضور او و طرفین دعوا تشکیل شد. ریاست جلسه با شخص شاه بود.

استراتژی مکارانه کدمن، روش مستبدانه شاه و بزدلی وزرای ایران، اساس روحیه حاکم برجسته ای را به وجود آورد که در آن تصمیمات مربوط به قرارداد سال ۱۹۳۳ اتخاذ شد. شاه در حالی که جلسه را افتتاح می کرد گفت اول باید اختلاف بین وزرای او و (APOC) بر طرف شود. کدمن خودش کمپانی را که در پاسخ شاه به زبان آورده چنین نوشته است: «گفتم این نمایان اعلیحضرت را فعلاً باید کنار بگذاریم و ابتدا شرایط پیشنهادی جدید کمپانی را مطرح نماییم.» شاه شهادت کرد. وزرا که غافلگیر شده بودند، اما جرات نمی کردند با نظریات پادشاه خود مخالفت کنند، مطیعانه و بدون آنکه یک کلمه بر زبان آورند، ساکت سرچاهای خود نشستند.»





### «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد کتر مصدق»

شاه در حالی که وزرای خود را مخاطب قرار داده بود گفت: «انها، آن باین، روی زمین نشسته اند، و نمیتوانند دور تر از نوک بینی هایشان را ببینند، در حالی که من بر بالای برج قرار دارم و قادرم دنیای بزرگی را که اطرافم را فرا گرفته، بخوبی مشاهده کنم.»

وقتی این کلمات بر زبان شاه قادر مطلق آنها جاری شد، وزرا (محمد علی فروغی وزیر خارجه، حسن تقی زاده وزیر مالیه، علی اکبر داور وزیر دادگستری و حسین علاء رئیس بانک ملی) فهمیدند اگر بی خواهند سرشان بر تنشان زبانی نکنند، باید زبانهایشان را بکلی ببندند و اتحاد هرگونه تصمصبی را به خود او واگذار نمایند. از آن پس شاه فقط به سخنان نمایندگان (APOC) گوش می کرد و حتی بخود تا این حد هم زحمت نمی داد که عقیده وزرایش را پیروید.

روز ۲۵ آوریل، وقتی نمایندگان طرفین دوباره یکدیگر را ملاقات کردند، فقط یک موضوع برای طرح در دستور روی میز قرار داشت: پیش نویس قرار دادی که توسط (APOC) تهیه شده بود. کدمن که نخستین «شوکه درمائی» خود را روی شاه مؤثر یافته بود، دست به وارد آوردن دومین «شوکه» زد. او پیشنهاد کرد که مدت امتیاز نامه جدید باید دست کم ۷۵ سال باشد تا کمپانی نسبت به ادامه کار خویش اطمینان کافی به دست آورد. مدت قرار داری در سال ۱۹۶۱ سومی آمد، در حالی که اینک کدمن که از پیشنهاد غیر منتظره ای ناراحت شده بود گفت: «این کار غیر ممکن است مدت سی سال ما اسلاف خویش را برای دادن چنین امتیازی (امتیاز داری) مورد لعن و نفرین قرر دادیم، حالا شما می خواهید... نسل ها آینده هم همین لعن و نفرین را در مورد ما بکنند؟ با وجود این، شاه که خود را با اصرار شدید نمایندگان کمپانی روبرو می دید، و از طرفی از مداخله نظامی انگلیس وحشت داشت، بالاخره موافقت کرد امتیاز جدید را به مدت ۶۰ سال به کمپانی بدهد. و در مقابل کمپانی هم مناطق مورد امتیاز را به یکصد هزار مایل مربع (۱۶۰ هزار کیلومتر) کاهش دهد. شاه، که تقریباً تنها کسی بود که از طرف ایران در جلسه حرف می زد، انگاه فقط به مسئله نسبتاً بی اهمیتی پرداخت. از جمله آنکه مردم در استانهای شمالی کشور حتی برای سوخت چراغهایشان نفت ندارند... و شیها غالباً مجبورند از پیه سوز استفاده کنند. او می خواست کمپانی به ایران نفت بقد بدهد. شاه بعدی نسبت به مشکلات و بیجیدگیهای ناشی از اعطای یک امتیاز شصت ساله بی اطلاع بود که حتی یک مسئله آسان را در جریان مذاکرات مطرح نکرد.

وزرایش نیز در حالی که بشدت از اینکه توصیه یا مشاوره ای به او بکنند می ترسیدند، صم؛ بکم، ساکت نشسته بودند و پیش نویس تهیه شده توسط (APOC) در مدت زمان بسیار کوتاهی مورد تأیید قرار گرفت. در حالی که در آن فقط چند تعدیل جزئی به عمل آمد. از جمله آنکه نام شرکت از کمپانی نفت انگلیس و پریشا (APOC) به کمپانی نفت انگلیس و ایران (AIOC) تبدیل شد. چه شاه دوست نداشت ایران را «پریشا» بخوانند. روز ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ امتیاز نامه جدید به امضای نمایندگان طرفین رسید. با رسیدن کدمن به لندن سیل نامه های تریک به سوی وی روان شد. انگلیسی ها جشن گرفتند...» (۶۰)

● بروایت شادروان دکتر سیف پور فاطمی: «شاه از سفیر افغانستان پرسیده بودند که سفر او قضاة الغای امتیاز نفت چه می گویند؟ تصور نمی کنید که من در قسخ قرار داد محق باشم. سفیر می گوید منتظر نتیجه هستند، می فرمایند: حاضرم کار با انگلیس به اسلحه بکش، ولو جانم در خطر باشد.»

«در شوشتر نفت سیال از زمین بی جوشید. در کرکوک شعله کیبود رنگ در اثر انفجار نفت دایم بود. تکمیل مکانیک و افزار وسیله به دست داد که نفت را از اعماق زمین بیرون بکشند. از آنکاف کره چشم به روی نفت باز است و دستها دراز. ایران هم باید چشم بهاند که این بگانه سرمایه طبیعی را به رایگان از دست ندهد. سیاح معروف سون هدن می نویسد ایران از هر جهت بی بهره است، مگر از جهت صحرای بی آب

و علف. نمی دانست زیرا این صحرا انبار طلا خوابیده است.»

در نطق این دوره (مجلس نهم) اشاره به توسعه آبادی فرمودند و از این نظر اقدام به تقسیم اراضی خالصه بین رعایا لهذا امر شد لوائح مربوط به مجلس پیشنهاد شود. ضمناً اظهار امیدواری به حسن نتیجه در تربیت کار نفت فرمودند.»

مخبر السلطنه از قرارداد تازه و تمدید آن اسمی نمی برد. فقط جزو وقایع سال ۱۳۱۲ می گوید: «امتیاز جدی نفت، استعفاى من» (از کتاب خاطرات و خطرات - مخبر السلطنه).

مصطفی فاتح که در آن هنگام رئیس اداره بخش مواد نفتی در ایران بود و نظریاتش تا اندازه ای دفاع از وقایع آن زمان است چنین می نویسد (کتاب پنجاه سال نفت - مصطفی فاتح):

«پس از چند جلسه مذاکره بین نمایندگان طرفین و رسیدگی، نمایندگان دولت ایران پیشنهادی به شرح زیر تسلیم نمایندگان شرکت نمودند (نمایندگان ایران عبارت بودند از فروغی وزیر خارجه، تقی زاده وزیر مالیه، داور وزیر دادگستری و حسین علاء رئیس بانک ملی).

- ۱- شش شلیک در هر تن،
- ۲- شرکت مشمول پرداخت مالیات بر درآمد خواهد بود،
- ۳- تضمین حداقل درآمد یک میلیون و دویست هزار لیره در سال،
- ۴- افزایش کارکنان ایرانی،
- ۵- توسعه فروش فرآورده های نفتی در سرتاسر ایران به قیمت های ارزان،
- ۶- محدود کردن حوزه امتیاز،
- ۷- لغو حق انحصار لوله به خلیج فارس،
- ۸- تسویه حسابهای سابق از روی حق و عدالت.

نمایندگان شرکت پیشنهادات ایران را رد کردند و اطلاع دادند که اگر دولت ایران در باب آنها پافشاری کند مذاکرات قطع خواهد شد. در تمام مدت مذاکرات بین نمایندگان طرفین حتی یک بار هم راجع به تمدید امتیاز صحبتی نشده.»

«عصر روزی که مذاکرات متوقف شد، کدمن مرا خواست و اظهار داشت که چون مذاکرات قطع شده و امیدى به پیشرفت نیست قصد عزیمت از ایران را دارد و تقاضا کرد پروانه خروج از تهران برای او و همراهانش تحصیل شود. من به او توصیه کردم در عوض مراجعه به اداره شهریارى برای تحصیل پروانه بهتر است که او تصمیم خود را به فروغی اطلاعی داده و از او تقاضا نماید که دستور صدور پروانه خروج را بدهد. همین کار شد.»

«ساعتی بعد فروغی تلفن کرد و به لرد کدمن اطلاع داد که صبح روز بعد شاه بار داده ولرد کدمن را خواهد پذیرفت، در صورتی که پس از ورود نمایندگان شرکت به تهران لرد کدمن تقاضا کرده بود که شاه را ملاقات نماید. در جواب به او گفته شد که تا ختم مذاکرات و تجدید روابط چنین ملاقاتی صورت نخواهد گرفت.»

«صبح روز بعد لرد کدمن به اتفاق دکتر بانگ طبیب خود که زبان فارسی را خوب می دانست به دربار رفتند. در مراجعت کدمن شرح ملاقات را چنین وصف کرد:

«شاه با نهایت مهربانی مرا پذیرفت و مثل اینکه هیچ اطلاعی از جزئیات مذاکرات ندارد، درباره پیشرفت مذاکرات استفسار کرد. من به او گفتم که پیشنهادهای نمایندگان دولت به اندازه ای سنگین است که شرکت نمی تواند آنها را بپذیرد و لذا مذاکرات قطع شده است. شاه بی نهایت اظهار تعجب کرده و گفت خود او بین طرفین واسطه شده و توافقی ایجاد خواهد کرد و دستور داد که عصر همان روز جلسه ای با حضور او تشکیل شود تا کار فیصله یابد.»

در این جلسه جز کدمن و بانگ و شاه، دیگری حضور نداشته و مذاکرات مفصل این جلسه را نه کدمن به کسی گفته و نه از طرف شاه کلمه ای از اسرار هویدا شده است. در سال ۱۹۵۲ که من مشغول تهیه اسناد برای کتاب «سیاست نفت» بودم از شرکت نفت تقاضای اسناد راجع به مذاکرات بین شاه و لرد کدمن را کردم. از طرف شرکت جواب رد داده شد. ولی اخیراً پسر کدمن که کمک یکی از تاریخ نویسان انگلیسی شرح حال پدرش را منتشر ساخته است که قسمت هایی از آن را دکتر جواد شیخ الاسلامی به فارسی ترجمه و در مجله آینده منتشر ساخته است. با کمال تأسف این اطلاعات جواب معمای تمدید امتیاز را نمی دهد، زیرا به قول مخبر السلطنه رئیس الوزرای وقت رضا شاه به

سفیر افغان می گوید «که حاضر است به قیمت جانش از حقوق ایران دفاع کند». چطور شد که یک مرتبه تسلیم و به قول خودش برای مدت سی سال دیگر «مورد لعن مردم و آیندگان گردید؟» در یادداشت های اخیرش کدمن می گوید: ساعت نه و چهل دقیقه صبح مقیم شرکت نفت و دکتر بانگ به قصر سلطنتی احضار و امیر نظام فرگوزلو رئیس تشریفات سلطنتی او را تنها به حضور شاه هدایت می کند. ذکاء الملک فروغی در آن جلسه رل مترجم را داشته است.

در این ملاقات کدمن اشاره به مذاکرات بین نمایندگان ایران با شرکت نفت و مذاکرات تیمورتاش در لندن نموده و اظهار می دارد که در لندن با وزیر دربار به توافق رسیدیم که در عرض یکی دو سال آینده که بحران اقتصادی جهان به سر رسید، مذاکره برای بستن قرار داد تازه و تمدید مدت آغاز کنیم و بعدها که عازم کالیفرنیا بودم ننگرانی از وزیر دربار رسید که شخص اعلیحضرت از مذاکرات لندن مستحضر و مورد توافقی ایشان است. سپس کدمن از اقدام شاه برای الغای امتیاز اظهار ملالت کرده و اظهار می دارد که ما مجبور شدیم موضوع را به جامعه ملل متخدر رجاع کنیم.

شاه از شنیدن نام جامعه ملل متحد برافروخته شده و می گوید او میل ندارد که این موضوع به جامعه ملل ارجاع شود و بعلاوه موضوع اختلاف بین ایران و یک شرکت نفت است به چه مناسبت دولت انگلیس وارد قضیه شده و در کاری که مربوط به او نیست دخالت می کند و موضوع را به جامعه ملل می کشاند؟. ولی من اطمینان کامل می دهیم که دولت امتیاز استخراج نفت را به هیچ شرکتی جز شرکت نفت ایران و انگلیس واگذار نکنند.

شاه پس از اصغای شکایات کدمن راجع به تأخیر مذاکرات در تهران و عدم اقدام جدی از طرف نمایندگان ایران به تندى به فارسی دستوری به فروغی می دهد و در پایان جلسه اظهار می دارد که شخصاً همیشه معتقد بوده که کارهای شرکت نفت باید سر مشق برای مردم ایران باشد و آرزوی شخص او این است که ایران را از وضع تنگدستی و نلانوئی که یادگار حکومت های گذشته است نجات بدهد. از این جهت آرزویش توافقی وهمکاری با شرکت نفت است.

روز بعد از این ملاقات جلال غفار که رابط بین کدمن و شاه بود از او دیدن کرده و از جریان کار استفسار میکند. کدمن اظهار می دارد که پس از ده روز اقامت در تهران هنوز نمی داند دولت ایران چه می خواهد. غفار گویا این اظهارات را به عرض شاه می رساند. دو ساعت بعد به کدمن خبری دهد که جکس رئیس نفت در ایران روز بعد با تقی زاده ملاقات و مذاکرات را ادامه بدهد. کدمن، فریزر معاون کل شرکت را به جای جکس به ملاقات تقی زاده می فرستد. روز بعد تقی زاده پیش نویس قرار داد را تسلیم او می کند. پس از رسیدگی، کدمن اصلاحتی در قرارداد کرده و نزد وزیر دارایی می فرستد.

روز هفدهم آوریل کدمن با فروغی ملاقات و از او در پیشرفت مذاکرات استمداد می جوید. نمایندگان ایران پیشنهادات شرکت را رد کرده و مذاکرات به بن بست می رسد و کدمن تهران را ترک میکند. انگلیس ها در ضمن سعی می کنند که به وسیله ای دولت ایران را از مضمون تلگراف آگاه سازند.

پس از مخابره تلگراف، ناگهان فروغی به کدمن خبری دهد که ساعت ده روز بیست و چهارم آوریل شاه او را خواهد پذیرفت و بهتر است حرکت نمایندگان شرکت تا آن روز به تعویق بیفتد. در این جلسه شاه تعهد می کند که شخصاً در قضیه دخالت کرده و مذاکرات را از بن بست خارج سازد. در نتیجه دستور می دهد جلسه ای مرکب از تقی زاده، فروغی و داور، کدمن و فریزر و دکتر بانگ مترجم کدمن در حضور شاه تشکیل و کار نفت را تمام کنند.

ساعت چهار بعد از ظهر آن روز عده مذکور در دفتر شاه حاضر می شوند. هنگامی که کدمن موضوع تمدید قرار داد را مطرح می کند، فروغی از ترجمه بیانات کدمن امتناع کرده و می گوید تکرار این بیان نقض حرمت مقام سلطنت است. کدمن پافشاری می کند و پس آنکه شاه از مضمون تقاضای کدمن مستحضر می شود، بیخودی زده و می گوید نمی توانم با تمدید امتیاز موافقت کنم، ولی بالاخره قرارداد برای مدت سی و دو سال دیگر تمدید شد و دستور تمدید مستقیماً از طرف شاه بود.

مطالعین ویژه اشگران معتقدند که قسمت مهمی از یادداشت های لرد کدمن تاکنون

منتشر نشده است و هنوز معلوم نیست که چطور شدر رضا شاه که در روز اول حاضر نبود او را بپذیرد یک مرتبه تسلیم شد و به قول تقی زاده «شد آنچه شد». در ایران معروف بود که رضا شاه جلسه خصوصی با کدمن داشته و مترجم، دکتر بانک بوده است.

مصطفی فاتح هم این گفته را تأیید کرده و در کتاب «پنجاه سال نفت ایران» اظهار می دارد: «صبح روز بعد کدمن به اتفاق دکتر بانگ طبیب خود که زبان فارسی را خوب می دانست به دربار رفتند و در مراجعت، شرح ملاقات را چنین وصف کرد، شاه با نهایت مهربانی ما را پذیرفت.»

فاتح معتقد است که بین شاه و انگلیس ها تبتانی وجود نداشته و علت الغای امتیاز نقصان عایدات در سال ۱۳۱۱ و طبیعت تند و دیکتاتوری شاه بود که به خطای بزرگی دست زد و چون در آن گیر کرد و راه فرار نداشت، مجبور به قبول قراردادی شد که به عقیده مخالفین ضرر و زیانش از امتیاز نامه داریسی زیادتربود.

فاتح از تیمورتاش هم دفاع کرده و می گوید: «مذاکرات بین دولت و شرکت از سال ۱۹۲۷ به بعد تحت نظر تیمورتاش انجام می گرفت و از روی انصاف باید گفت که تیمورتاش در تمام مدت مذاکرات کوشش فراوان داشت که اختلاف با شرکت، به طرز خوبی رفع شده و منافع ایران به بهترین وجهی تأمین گردد.

متأسفانه در آخر کار رئیس مملکت به او ظن شد و تصور کرد تعویق در امر نفت تا اندازه ای مربوط به او می باشد و فوری پس از لغو امتیاز داریسی، او را از کار برکنار کرد. در صورتی که سوظن به تیمورتاش موردی نداشت. در غالب مذاکراتی که در تهران بین وزیر دربار و مدیر شرکت صورت می گرفت می حاضر بودم، که تیمورتاش نه فقط با جدیت در صدد استیفای حق ایران بود بلکه عجله هم در این کاری کرد و هیچگاه قصد تعویق در کار را نداشت.

دستورات زیر را که تیمورتاش پس از مذاکره با کدمن به میرزا علی خان فیض کمیسر نفت در لندن داده است کاملاً نشان می دهد که تیمورتاش زیاد به انگلیس ها آورد و شاید این گونه فشارها موجب سقوط و نابودی او شد.

«جناب مستطاب آقای فیض کمیسر محترم، در روی اساس ذیل از مدتی به این طرف مذاکراتی در بین کمپانی نفت جنوب و ما شروع شده بود که در مسافرت اخیر سر جان کدمن به قالب پروژه ای که منظم است ریخته است.

۱- الغای امتیاز داریسی و تصویب امتیاز جدیدی که مبنی بر اصل که حق مالکیت نفت می بایست متعلق به خود ایران باشد و امتیاز خارجی طوری تنظیم شود که مدت آن طولانی نبوده و اعتبار دایمی نداشته باشد.

۲- شرکت ایران در نفت جنوب و کلیه مؤسسات آن برای ربع سهام آن که باید مجاناً به دولت ایران واگذار شود.

۳- محدود کردن منطقه امتیاز به طوری که در نتیجه صد هزار میل مربع بیشتر تحت امتیاز نیاشد.

۴- اخذ دو شلیک از هر تن نفت خام که کمپانی استخراج می کند.

۵- الغای انحصار لوله نفت در جنوب، سر جان کدمن در تهران مواجه با مشکلاتی شد که حل آن باید در لندن به عمل آید. اولاً مشارالیه حاضر بود که خمس سهام موجود عادی کمپانی را مجاناً به ما بدهد، ولی من قبول نکردم و تقاضایی را که در ماده دو پروژه منظمه ملاحظه خواهید فرمود کردم. ثانیاً اظهار کردم که چون دولت انگلیس اکثریت سهام کمپانی را دارد، اگر حق رای به تمام سهام ایران داده شود، اکثریت از بین خواهد رفت. سر جان کدمن اظهار کرد که قبول کردن حق رای که در سطر دوم صفحه اول ماده مذکور است برای او غیر ممکن است. اینجانب به او پیشنهاد کردم که مطابق قانون انگلیس اموری را که بر عهده مجمع عمومی صاحبان سهام مقرر است در لندن معین کرده و چنانکه داشتن دو مدیر را بر حسب ماده دوم تأمین کرده و رنوس مسایل را که مجمع عمومی عهده دار است، با مواد دیگری تأمین کردند آن وقت دادن حق رای به سهام ایران قابل مطالعه خواهد بود. ثالثاً در باب ماده چهارده (مربوط به تمدید امتیاز تا سال ۱۹۹۰ بوده است با این شرط که طرفین حق فسخ امتیاز در سال ۱۹۶۱ داشته و می توانند امتیاز اشکالاتی داشتند و تقاضا می کردند که کمپانی فقط حق فسخ داشته باشد و اینجانب قبول نکردم. چنانکه از دوسیه اسالی ملتفت خواهید شد و هم چنین در باب معافیت مالیات ها از مراسله ای که مجدداً به سر جان کدمن و

مراسله ای که به وزیر مختار انگلیس نوشته ام، مطلب را ملتفت خواهید شد و ماده ده تحت ملاحظه مانده است.» (۶۱)

### ◀ در دوره پانزدهم مجلس شورای ملی

که قرارداد قوام و سادچیکف راجع به

امتیاز نفت شمال به روسها پیشنهاد شد،

عباس اسکندری در روز پنج شنبه هفتم

بهمن ماه ۱۳۲۷ موضوع را در مجلس

مطرح کرد و از تقی زاده نماینده مجلس

خواست که حقایق امتیاز ۱۹۳۳ و تمدید

قرارداد را فاش سازد و تقی زاده نطق

مفصلی کرد و گفت «اگر قصوری در این

کار با اشتباهی بوده، تقصیر آلت فعل

نبوده بلکه تقصیر فاعل (رضاخان) بوده

که بدبختانه اشتباهی کرد و نتوانست

برگردد ۱۱» که من بخشی از آنرا در اینجا

می آورم.

● «و اگر چه بنده با همان شیمه استقامت و شهامتی که همیشه خصلت من بوده با هیچگونه هو و جنجال از میدان در نمیروم و میتوانم با بیش از آن مقاله و حمله کنم. اینکار را ناشیسته خود نمیدانم. اگر کسی با سبکی و بر خلاف ادب ورقه ای پیش من بفرستد که من امضاء کنم که مسلمان هستم با آنکه مسلمانم هیچوقت با ارباب و ارباب کسی که خارج از حد صلاحیت خویش آن ورقه را با پیشخدمتی نزد من می فرستد، بحکم او امضاء نمکنم و نخوانده بر میگردد. حالا فقط نسبت بآنچه راجع بخودم است جواب مختصری میدهم و با حرفهای دیگر ایشان که قسمت اعظم آن پاک

افسانه بوده و بس، مانند داستان موهوم فراماسونی و حمله به اشخاص صالح درجه اول این مملکت صحیح است که از ابرار و اختیار این مملکت هستند صحیح است با قصه های جن و پیری دیگر کاری ندارم و نیز باید بگویم که هم اکنون باز خیلی تأسف دارم که مجبور بعرض مطالبی شده ام که شاید با همه اجمال آن ناگفتن درملاء علنی بهتر و به مصلحت مملکت موافق تر بود. مساله نفت جنوب ایران و امتیاز معروف داریسی و امتیاز نامه جدید ۱۶ سال قبل، خود موضوعی است مملکتی و دخالت بکنفر از افراد ضعیف مثل بنده در آن

میزان دخالتش باز موضوع دیگری است که هر دو باید جدا جدا مورد دقت و مطالعه قرار داده شود. پس از عودت بنده بایران از ماموریت ملی که افتخار نمایندگی این مملکت را در خارجه داشتم و بقدر مقدور برای حفظ حقوق و منافع ایران مستمراً کوشیدم از گاهی بگاهی بعضی از آقایان محترم و دوستان به بنده تذکر دوستانه دادند که خوبست شرحی از ماجرای امتیاز نفت بواسطه آنکه در آن موقع شاهد آن بوده ام، بیان کنم. اینجانب با وجود دلائل و موجبات بسیار قوی و بلکه اقوی که چنین بیانی را اقتضا میکرد و شاید دفاع از منافع و حیثیت شخصی من نیز مستلزم آن میشد، تا حال بدلائل دیگری که قوی تر می پنداشتم خود داری نمودم زیرا که موافق مصالح و منافع مملکت نمی دانستم و هنوز هم نمی دانم ولذا با هرگونه فداکاری شخصی که این خودداری مستلزم است، فعلاً نیز مصلحت مملکت و ملت را در بیاناتی علنی در این باب نمیدانم و بهمین جهت هم قصد عرض همه ماجرا را در اینجا ندارم ولی اینرا باید بگویم که هیچوقت مضایقه نداشته و ندارم کلیه آنچه را که بر من معلوم است بدون کتمان یک نقطه و یک حرف به هر شخص بی غرض خیر خواهی کاملاً و تماماً و بنحو مستوفی و اشباع بطور خصوصی بیان کنم و حتی بالاتر از این، بهره ای هم باز از اشخاص بیغرض که در یک

محفل خصوصی و غیر رسمی حضور بهم رسانند و با آقای رئیس مجلس که در بی غرضی و صفای ضمیر ایشان شکی ندارم که چنین هیئتی را تعیین فرمایند محض رفع هرگونه توهم و حتی ادنی شبهه کاملاً شرح بدهم.»

شده است برای نظارت در دوسیه مرحوم ارباب کیخسرو هم حاضر. شاه مرحوم بطور قطع و جرم مصمم بود که همه عهدنامه های

در صفحه ۱۴





### «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد کتر مصدق»

نامطلوب و امتیازات خارجی و مداخلات خارجی را در حقوق و محاکمات اتباع خود در ایران و حتی هر نوع حقوق کهنه شده را مانند وجود دو قطعه خاک در شمیرانات خارج از حیطه قدرت و حکم دولت این مملکت فسخ و نسخ و باطل و ملغی می سازد و اینکار را کاملاً بانجام رسانید تا آنکه نماند از آنها جز امتیاز... برای سنجش حساسات و وسایط ناصر ذوالفقاری میفرماید از ترس بود، میزانی مقرر داری پس اقدام باصلاح آن امتیاز کرد تا حقوق ایران بطور مطلوب استیفاء شود.

این اقدام داستان خیلی درازی دارد و چند سال طول کشید و اسناد و اوراق آن در ضبط وزارت مالیه باید موجود باشد. عاقبت حوصله شاه تنگ شد و شاید تعویق کار را تحمل بر مفاصله مینمود و ضمناً میل نداشت حتی یک قید هم از قیود قدیمه بشکل سابق برای مملکت باقی بماند بجز بختاً مصمم شد امتیاز را فسخ کند و حکم برای اینکار دارد و واضح است که هم حکم او همیشه بدون تخلف و استثناء در یکساعت اجرا میشود و هم در اینمورد بایست که در هر مرحله درجه خاطرش متغیر بود احدی را برای چون و چرا نصیحت باو نبود. پس اینکار اجرا شد اگر چه اتخاذ این طریق باین نحو بعقیده وزراء و رجال خیر خواه ایران در آن زمان صحیح نبود و چنانکه بعدها از نتیجه کار دیده شد، یکی از اشتباهات بزرگ آن مرحوم در مدت سلطنت وی بود. منظور این نیست که امتیاز داری باستانی بهمان حال بماند ولی ترتیب الغای آن بطور ناگهانی و بی مطالعه باعث بعضی زحماتی شد که این امتیازنامه جدید با مواد نامطلوب آن محصول آنست موضوع منجر بشکایت کمیابی و حمایت دولت او و تقاضای حکمیت لاهه و تهدید از طرف ایران شکایت از انگلستان بیجامه ملل و قبول آنها مراجعه امر را بیجامه و رفتن آقایان علاء و داور بژنو شد و تا این جا کار با وزارت خارجه بود و اقدامات بوسیله مرحوم فروغی بعمل میامد در جامعه ملل کار بجائی نرسید و قبل از صدور حکمی در این باب وساطت و توفیق های مذاکرات مستقیم بمیان آمد و چون دولت ایران گفته بود که الغای امتیاز بواسطه نامطلوب بودن شرایط آن بوده و حاضر خواهند بود با شرایط مطلوب و موافق منافع ایران امتیاز جدیدی البته برای فیه مدت امتیاز سابق بدهند حضرات بتهران آمدند تا سعی در حصول مقصود باین نحو نموده امتحانی بکنند و اگر توافقی حاصل نشد باز بیجامه ملل برگردند و داوری بخواهند.

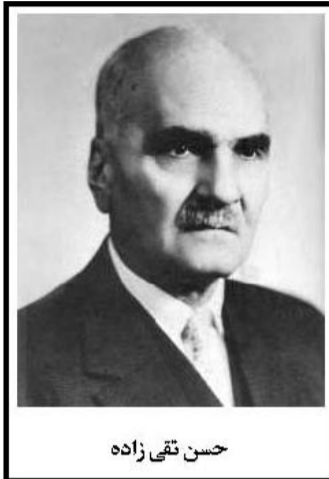
مذاکرات در تهران با ماموریت ۴ نفر برای اینکار یعنی مرحوم فروغی مرحوم داور و آقای علاء و این جانب جریان یافت پس از چند هفته مذاکره توافقی در شرایط حاصل شد لکن این نتیجه حاصل شد که اگر قدری گذشت از طرفین میشد طرح جدید بمراتب از امتیاز داری بهتر میشد لکن وقتیکه حضرات از توافقی با مامورین ایرانی واسطه مذاکرات مایوس شدند عزم عودت کردند و شاه هم گفتند در این وقت بود که وی ظاهر از عاقبت کار اندیشناک شد و عزم بر میانگرفتن شخصاً و سعی در کنار آمدن با حضرات کرد و اگر هم با همان شرایطی که خود شرکت حاضر بقبول آنها شده بود و در واقع همان شرایط فعلی امتیازنامه فعلی بود غیر از موضوع تمدید مدت را بمیان آوردند و اصرار ورزیدند و در مقابل هر نوع مجامحه و مقاومت از طرف واسطه های ایرانی مذاکرات در منظور خودشان بافشاری و تهدید بقطع مذاکرات و حرکت فوری از ایران کردند و شد آنچه شد یعنی کاری که ما چند نفر مسلوب الاختیار باین راضی نبودیم و بی اندازه و فوق هر تصور میلول شدیم و از همه بیشتر شخص من و پس از من محض یاد شیر باید بگویم مرحوم داور متانثر و متامل و ملول شدیم لکن هیچ چاره نبود و البته حاجت بان نیست که عرض کنم که چرا چاره نبود زیرا زمان نزدیک است و اغلب آقایان شاهد وقایع و وضع آن عهد بودند و حقیقت متأسفانه عیان است و حاجت به بیان ندارد و میدانند که برای کسی در این مملکت اختیاری نبود و هیچ مقامی در برابر اراده حاکم مطلق آن عهد نه مقدور بود و نه مفید. او هم ظاهراً از عاقبت کار اندیشه کرد

و حاضر بعقب رفتن و پس گرفتن حکم نسخ امتیاز سابق هم بهیچوجه نبود و شق ثالث هم وجود نداشت و کسی نمیداند که در صورت برگشتن طرفین بژنو چه حکمی میشد و نتیجه چه بود ولی باید عرض کنم که مقصود از اینکه گفتم چاره نبود، تنها بیم اشخاص نسبت بخودشان نبود بلکه اندیشه آنها نسبت بمملکت و عواقب نزاع بان کیفیت نیز بود زیرا که بیرون آمدن از محمه ای که بظاهر بن بست مینمود سهل نبود و در صورت اکتفا بمقاومت منفی تنها با بیم زحماتی فرین بوده و اصل نکته و همه جان کلام درین یک جمله اخیر است که میل ندارم زیاد شرح بدهم و بقول معروف برای دلهای بی غرض یک حرف بس است. سر من از ناله من دور نیست لیک چشم و گوش بعضی را آن نور نیست این چند کلمه را بطور اجمال گفتم و باز خود داری از توضیحات مفصل علنی دارم و آنچه هم قال قیل شود محض ملاحظه شخص خود، مصالح مملکت را فدا نکرده و جوابی در جلسه علنی نخواهم داد فقط همینقدر باید بگویم که تا آنجا که من میدانم و خدا نیز شاهد است اصلاً سوء نیتی از طرف هیچکس یعنی ایرانی ابدا نبوده است. اما موضوع دوم یعنی سهم بنده در این امر از اول تا آخر که شاید بعضی اشخاص خالی از بی غرضی در این قسمت بیشتر علاقه مند باشند تا باصل موضوع اولی باید عرض کنم که بنده در اینکار اصلاً و ابدا هیچگونه دخالتی نداشته ام جز آنکه امضای من پای آن ورقه است (خنده شدید نمایندگان ومخبرین جرائد) وان امضاء چه مال من بود و چه من امتناع میکردم و مال کسی دیگر بود و لابد حتماً یکی فوراً امضاء میکرد هیچ نوع تعییری را در آنچه واقع شد و بهر حال میشد، موجب نمیشد و امتناع یکی از امضاء اگر اصلاً امتناعی ممکن بود در اصل موضوع یعنی انجام آن امر هیچ تاثیری ولو بقدر خردلی نداشت.

بنده در اینمورد هیچ عرضی ندارم منتها اینست که شاید خود عمل امضاء اضطراری قصور یا تقصیری شمرده شود و من عرض نخواهم کرد که امضاء جعلی است و کسی دیگر امضاء را عوض من گذاشته بلکه هر تقصیری در آن عمل بسط غیر اختیاری باشد خداوند خواسته بود که آن تقصیر فرضی بجای آن سه نفر دیگر همراهان ما یا وزرای دیگر دانستگرم من شود و من خود شخصاً با اقرار باینکه در صورت امکان بهتر بود ولو با فدای نفس هم باشد انسان از این تقصیر فرضی غیر اختیاری دور و بی دخالت در آن بماند فرق زیادی بین امضای قلمی اجباری و امضای قلمی اجباری و امضای با ورقه سفید دادن در مجلس و تصویب اجبار صد نفر اشخاص محترم که وکیل ملت نامیده میشدند نمیشد و اوضاع وقت با زبان صریح حقیقت را بتاریخ آینده خواهد گفت و فرق بین اختیار و اجبار و اضطرار را ثبت خواهد نمود و هم مشکل مملکتی که پیش آمده بود و کار را اضطراری ساخته بود معلوم خواهد شد. من شخصاً هیچوقت راضی بنمیدم مدت نبودم و دیگران هم نبودند و اگر قصوری در این کار یا اشتباهی بوده، تقصیر آلت فعل نبوده بلکه تقصیر فاعل بوده که بدیخانه اشتباهی کرد و نتوانست برگردد. او خود هم راضی بنمیدم مدت نبود و در بدو اظهار این مطلب از طرف حضرات روبروی آنها بنحاشی و وحشت گفت عجب اینکار که بهیچوجه شدنی نیست. میخواهد که ما که بیسی سال بر گذشتگان برای این کار لعنت کرده ایم، پنجاه سال دیگر مورد لعن مردم و آیندگان بشویم، ولی عاقبت در مقابل اصرار تسلیم شد.» (۶۲)

● مرکز اسناد انقلاب اسلامی به بهانه سالگرد ملی شدن صنعت نفت اسنادی در یکی از پرونده های موجود و اسناد محتوای آن می نویسد: «بر اساس این سند، سرجان کدمن مدیر کل و نماینده شرکت نفت انگلیس و ایران پس از امضاء قرارداد تمدید امتیاز جدید نفت با وزیر مالیه وقت، سید حسن تقی زاده، قلم طلایی که با آن قرارداد را امضا کرده بود توسط وزیر مالیه به رضاشاه اهدا کرد. وزیر مالیه هم طی نامه ای آن را به دفتر رضاشاه ارسال داشت. در این وقت، شاه طی نامه ای به خط خود «قلم طلایی» را که با آن امتیاز نفت مجدداً به انگلیسی ها واگذار شده بود - را به وزیر مالیه یعنی همین جناب تقی زاده اعطا می کرد. بعدها که در مجلس چهاردهم دکتر مصدق در این مسائل سخن گفت و تقی زاده را به عنوان عامل تمدید آن قرارداد شوم متهم کرد،

تقی زاده گفت که در آن واقعه تنها آلت فعل بوده است. تعبیر «آلت فعل» یک شوخی جالبی بود که بعد از آن مخالفان تقی زاده همیشه برای وی به کار می بردند.



حسن تقی زاده

سند شماره یک نشان شیر و خورشید به تاریخ: ۳۱۲،۳۰۳ وزارت مالیه نمرة: ۷۷۰۷ ضمیمه ریاست محترم دفتر مخصوص شاهنشاهی چون در موقع عقد قرارداد امتیاز جدید با شرکت نفت انگلیسی و ایران سرجان کدمن مدیر کل و نماینده شرکت مزبور قلم طلایی را که قرارداد مزبور را با آن امضا کرده بود به وزارت مالیه داده و استدعای مشارالیه آن بوده است که پس از امضاء قلم مزبور تقدیم خاکباری مبارک بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه گردد، علیهذا عین قلم مزبور را برای انجام منظور فوق به آن دفتر محترم ارسال می دارد. حسن تقی زاده مهر ناخوانا (آرشیو مرکز اسناد: ش ب ۳۳۶، سند شماره ۱۸۳)

سند شماره دو نشان شیر و خورشید دفتر مخصوص شاهنشاهی نمرة صادره ۳۸۵ کارتن ۹، رومیه ۲ خروج ۱۳۱۲،۳۰۶ جناب مستطاب آقای تقی زاده وزیر مالیه از مداول مراسم شریفه به ۷۷۰۷ راجع به قلمی که از طرف سرجان کدمن به خاک پای مبارک ارواحنا فداها تقدیم شده بود خاطر ناخوانا ملوکانه مستحضر گردید. عین دستخطی که از طرف ذات اقدس بختوان جناب عالی شرف صدور یافته است به ضمیمه قلم مزبور لفا ارسال می گردد.

(آرشیو مرکز اسناد: ش ب ۳۳۶، سند شماره ۱۸۴)

سند شماره سه نشان شیر و خورشید بتاریخ ۶ خرداد ماه ۱۳۱۲ دفتر مخصوص شاهنشاهی جناب تقی زاده وزیر مالیه قلم طلایی را که سرجان کدمن مدیر کل و نماینده شرکت نفت انگلیس و ایران قرارداد امتیاز جدید نفت را با آن امضاء نموده و بر حسب تقاضای مشارالیه برای ما ارسال شده بود، به شما اعطا می نمایم. ۶ خرداد ۱۳۱۲ امضای رضاشاه

(آرشیو مرکز اسناد: ش ب ۳۳۶، سند شماره ۱۸۵) نشان شیر و خورشید بتاریخ ۶ خرداد ماه ۱۳۱۲ (۶۳)

● زنده باد نجاتی بدون اینکه اشاره ای به عامل وابستگی سیاسی رضا شاه بکند بر این نظر است که:

«ما در بررسی این موضوع، که نتایج بسیار مهمی در آینده سیاسی و اجتماعی کشورمان به بار آورد، و با تأکید به مضار رژیم دیکتاتوری رضا شاه، منتقدیم که اقدام او در لغو بدون مطالعه قرارداد داری، بعلت فقدان بیش سیاسی و جهان بینی و بی اطلاعی او از مسائل بین المللی و نفت بود. رضا خان پیش از کودتای ۱۲۹۹، یک فرد عامی بود. او به زحمت خواندن و نوشتن را فرا گرفته بود و تنها به مسائل نظامی آنهاهم در محدوده فزاینده آن زمان آگاهی داشت. در حقیقت مهمترین عاملی که موجب شد قرارداد سال ۱۹۳۳ به ایران تحویل شود،

وجود رژیم دیکتاتوری و مضار حکومت فردی بود که مانع گردید افراد مطلع و وطن دوست، در محیطی آرام، آزادانه و دور از جنجال، نظریات خود را در باره عواقب و نتایج لغو بکطرف قرارداد داری و دستور امضای قرار جدید از طرف شاه، که طبق قانون اساسی کشور، یک مقام غیر مسئول بود، ابراز کنند. از سوی دیگر قرار داد ۱۹۳۳ در مجلسی به تصویب رسید که نمایندگان با خصوصیات رژیم دیکتاتوری انتصاب شده بودند و نماینده منتخب مردم نبودند تا هنگام طرح قرارداد در مجلس آزادانه اظهار نظر کنند. همچنین اعضای هیئت نمایندگی ایران در مذاکرات خود با نمایندگان شرکت نفت و دولت انگلستان فاقد چنان شخصیت و جرئت و شهامتی بودند که با صراحت نظریات و عقاید خود را در باره نفع و ضرر قرارداد اظهار کنند و با کنارگیری از شغل و مسئولیتی که بعهده داشتند، آلت فعل نشوند و دانسته و ندانسته به مملکت خود خیانت نکنند.» (۶۴)

او در ادامه آن می نویسد: قرار داد سال ۱۹۳۳، گذشته از مضار مالی و اقتصادی، از لحاظ اجتماعی و سیاسی نیز نتایج بسیار بدی به بار آورد. نفوذ ویرانگرانه شرکت نفت و اینتلیجنت سرویس انگلستان روی مملکت سایه افکند. شرکت نفت مرکز و ستاد زد و بندها، نوظنه گریها و عامل ترویج فساد و خیانت در همه شئون کشور شد و عوامل آن در همه ارکان مملکت نفوذ داشتند. در حقیقت شرکت نفت، دولت و قهرتی در داخل دولت ایران بود، تا جائی که مردم ایران، هر نوع تغییر و تحولی که کشور را از طرف انگلیسی ها می دانستند، بیهوده بود که مرحوم دکتر مصدق، هنگام بحث در باره مضار قرارداد سال ۱۹۳۳ و مخالفت با قرارداد الحاقی گفت: وجود شرکت نفت در این مملکت حیات ملی و استقلال کشور را بر باد میدهد.» (۶۵)

\* ایرج افشار نظر زنده باد الهیار صالح از باران مصدق، در باره اعتراف تقی زاده به «آلت فعل بودن» این خود بیان می کند: وقتی که مقدمه تقی زاده را بر کتاب «آزادی و حیثیت انسانی» تألیف سید محمد علی جمالزاده خوانده بود می گفت از تقی زاده تعجب می کنم چرا موقع امضای خود قرارداد نفت داد نتوانست از این حربه به خود کاملاً می شناخت استفاده کند. اما صالح همیشه می گفت اعتراف تقی زاده به «آلت فعل بودن»، اعترافی است مهم و اثر گذار که نظایرش را در تاریخ سیاسی ایران نمی شناسیم. این اعتراف از مواردی بود که اعضای شورای امنیت را به بی اعتباری و تحمیلی بودن قرار داد نفت معذرت کرد. می گفت رجال ما عاده حاضر نیستند اشتباهات خود را بگویند و تقی زاده دلبری کرده و گفته است. ارزش دارد. (۶۶)

### ● داستان بر خورد رضا شاه و تقی زاده

حوادث شیخ الاسلامی می نویسد: راجع به آن قسمت از این تلگراف که حاکی از درگیری تقی زاده با رضا شاه در قضیه نفت است من خود داستان جالبی از مرحوم الهیار خان صالح شنیده ام که به نقلش در اینجا می آرد. بعدها متوجه شدم که مرحوم صالح عین این مطلب را برای دوست دانشمند ایرج افشار نیز نقل کرده بوده است که ایشان عین مطالب نقل شده را بعداً در مجله نگین (سال چهاردهم، شماره ۱۶۵ (فروردین ۱۳۵۸) منتشر کردند. متن اظهارات مرحوم الهیار خان به هر دوی ما (ایرج افشار و نگارنده) تقریباً یکسان است و عقیده سابق مرا تأیید می کند که داستان بحران نفت در سال ۱۹۳۳ که منجر به عقد قرارداد جدید (معروف به قرار داد ۱۹۳۳) گردید خیلی آشفته تر و بغرنج تر از آن بوده است که ما تصور می کردیم. اینک عین روایت مرحوم صالح که من در حضور خودشان یادداشت کرده ام:

«موقی که علی اکبر داور جای تقی زاده را در وزارت دارائی گرفت نظر به اطمینان و عنایت خاصی که نسبت به این جانب داشت، مرا نیز از وزارت دادگستری به وزارت دارائی منتقل کرد. در وزارت دارائی (زیر نظر داور) اول مدیر کل بودم و سپس معاون وزارت دارائی شدم. همان اوایل انتقال به وزارت دارائی که پرونده نفت را مطالعه می کردم به سندی جالب - نامه ای محرمانه از دفتر مخصوص رضا شاه به تقی زاده - برخورد کردم که تا آنروز چیزی در باره شنیده بودم، بینهایت متأسفم که در آن تاریخ (۱۳۱۲)

هنوز استفاده از فتوکپی در دوایر دولتی ایران مرسوم نشده بود تا بتوانم از آن نامه عکسی بر دارم. ولی مضمون نامه را چون مختصر بود کاملاً در ذهن دارم. از دفتر مخصوص پهلوی نامه ای به این مضمون (یا چیزی شبیه به این مضمون) به تقی زاده نوشته شده بود:

جناب آقای تقی زاده وزیر مالیه (دارائی) نامه استعفاى جنابعالی به شرف عرض ملوکانه رسید. فرمودند به تقی زاده بنویسد: «دوران این هوچی بازیها سپری شده. وزرای من حق استعفا ندارند هر وقت لازم شد خودم معافشان می کنم. بروید سرکارش و دیگر از این حرفها نزنید.» عین فرمایشات ملوکانه برای اطلاع جنابعالی ابلاغ شد رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی حسین شکوه (۶۷)

● «تقی زاده که با تغییر سلطنت (از قاجار به پهلوی) موافق نبود و در جریان طرح این قضیه در مجلس پنجم در صف مخالفان تغییر سلطنت قرار گرفت. البته خود را با خطر بی کاری یا تهدید هم روبرو می دید. در نامه ای به حسین علاء\*، به تمایل خودش و دکتر محمد مصدق به خروج از مجلس و انزوا گردیدن اشاره کرده و گفته است که مصدق چون ممانعت و تمکن داشت، نتوانست و ما نتوانستیم...» تقی زاده در جای دیگری می گوید: جندی پس از اینکه با طرح تغییر سلطنت در مجلس پنجم مخالفت کردیم، دکتر مصدق از مستوفی الممالک و مشیر الدوله و علاء و یحیی دولت آبادی و من دعوتی کرد و از ما خواست برای ادامه مبارزه هیچ نوع کاری را در حکومت بعد قبول نکنیم و از همکاری خود داری کنیم. پس از اینکه جمع متفق شد مرا نگاه داشت و گفت چون می دانم برای شما از نظر مادی امکان آن نیست که بیکار بمانید خوشوقت می شوم تا به زندگی شما مختل نماند. البته من تشکر کردم. مصدق در آن دوره به دلبری و خودداری تمام بر کنار ماند و تحمل تبعید و زندان را هم کرد، با وجودیکه تقی زاده با تغییر سلطنت مخالفت کرد، همچنان با حکومت رضا خان همکاری کرد. مصدق این عمل تقی زاده را انتقاد کرد و در جانی گفته بود: از روزی که آقای تقی زاده قرار داد ۱۹۳۳ را امضاء نموده اند با تمام روابط و همکاری که در دوره تقبینه با ایشان داشته ام حاضر شدم حتی یک مرتبه ایشان را ملاقات

کنتم...» (۶۸) «در سال ۱۳۲۸ در نخستین انتخابات مجلس سنا، به عنوان یکی از سناورهای تهران انتخاب شد. بار دوم سناور تبریز شد و تا ۱۳۴۶ ش، که به سبب کهنوت از کارها کناره گرفت، سناور بود. مدت شش سال، که بخشی از آن مصادف با سالهای بحرانی نهضت ملی شدن صنعت نفت بود، ریاست مجلس سنا را به عهده داشت. با آنکه مناسبات شخصی او و دکتر مصدق پس از مجلس پنجم تیره شده بود، در برابر دولت ملی گرا و سیاستهای ضد انگلیسی دکتر مصدق روشی محتاطانه، دوراندیشانه و گاه نیز تا حدودی تعدیل کننده تصمیمات مجلس شورای ملی، در پیش گرفت. خود تقی زاده و شماری از سناورها، در برابر فشارهای سیاسی مخالفان دکتر مصدق، از وی حمایت کردند. بر اساس صورت مذاکرات مجلس سنا، تقی زاده از مذاکره برای حل و فصل مشکل نفت حمایت، و دخالتهای سفارت انگلستان در تهران بر ضد مصدق را ناروا دانسته است. بر پایه گزارش محرمانه شپرد، یکی از مأموران خارجی در تهران، تقی زاده حاضر نشده است که در توطئه های پنهانی بر ضد دکتر مصدق شرکت کند و حتی مضمون یکی از گفتگوهایش را با شپرد، با موافقت خود شپرد، با دکتر مصدق در میان گذارده و او نیز ضمن تطفی عمومی در میدان بهارستان تهران به آگاهی ملت رسانیده است.» (۶۹)

به بیان دیگر، در گزارش شپرد، ۲۲ سپتامبر ۱۹۵۱، FO2481514 آمده است: «موضوع گیری تقی زاده موجب شد که سپهر (مورخ الدوله سپهر) به یکی از اعضای سفارت بریتانیا بگوید که تقی زاده دوست انگلستان نیست و بیفزاید که «تقی زاده تشخیص داده است که با اظهارات کاذب و جبین آمیز خود در آغاز تحریکات و فعالیت غلبه قرار داد نفت ۱۸۳۳، راههای پیشرفت را مسدود کرده است و در نتیجه دیگر امیدى ندارد که انگلستان در حصول مشاغل سیاسی بالاتر او را یاری کند.» (گزارش جکسون، ۱۳ دسامبر ۱۹۵۱، FO2481514). (۷۰)





روانشناسی استقامت (۵)

در علم روانشناسی نیز گاه اینجا و آنجا به آن اشاراتی کوتاه و مختصر میشود. ولی تا آنجا که من اطلاع دارم، آنچه تا کنون بندرت مورد پژوهش علمی قرار گرفته، ربط روانشناسی استقامت با استقامت و استمرار نظام مردمسالاری است. در تفسیرها و نوشته های بسیاری نیز که از قلم ایرانیان جانبدار، مردمسالاری انتشار یافته اند، به امر استقامت و ربط آن با تحقق دموکراسی در ایران کمتر پرداخته شده است.

در واقع ابتدا ابوالحسن بی صدر، اولین رئیس جمهور منتخب ملت ایران بود که پس از انقلاب سال ۵۷ به اهمیت مقاومت در برابر بازسازی استبداد پرداخت و از جمهوری مردم ایران خواست در برابر این بازسازی به مقاومت برخیزند. پس از این بازسازی خونین در شکل نوتالیباریسم ولایت مطلقه قصبه، بی صدر، جمهوری مردم را بار دیگر به استقامت تا استقامت مردمسالاری در ایران فرا خواند. بی صدر بارها و بارها در نوشته ها و سخنرانیهای خود به ضرورت استقامت جهت سرنگونی استبداد ولایت قصبه و جانشین کردن آن با ولایت جمهوری مردم ایران، تأکید میکرده و میگوید: برای مثال او در مقدمه کتاب خود بنام "اصول حاکم بر فضاوت اسلامی و حقوق بشر در اسلام" چاپ نخست بسال ۱۳۶۲، تحت عنوان "توضیح و هشدار" میبویسد: (۱)

..... و به هم میبندان آگاه خود میگویم: شما میدانید که ما ایرانیان اغلب این اقبال و بد اقبالی را داریم که اولی هست که زندگی نسل خودمان اقبالمان این است که ما اولی بودیم که نفت را ملی کردیم و ما اولی هستیم که انقلابی چنین بزرگ کردیم. اما بد اقبالیمان اینست که چون اولی هستیم، تمام قوای شر این جهان بر سرمان می یزدند و محصولان را از دستمان میگیرند. یک عیب هم در کارمان بوده است و آن خسته شدن و رها کردن است. دیگران تجربه زمین مانده ما را دنبال گرفته و پیش رفته و ما مانده ایم.... بنابراین این چنین کنیم. هر کس بد کردیم، انقلاب است. کشور ما بد کردیم، انقلابی که چنین بازتاب گسترده ای در جهان پدید آورده است را تجربه ای دور ریختنی بیندازیم. هیچ انقلابی به این سرعت بازتاب جهانی پیدا نکرده است. نکوشیم انقلاب را پیروز گردانیم.... زنان و مردان سرنوشت باشید و تلخی و شیرینی اولی پیشگام بودن را گوارا شمارید و تجربه را به پیروزی رسانید. حیات ایرانیان در بزرگی و آزادگی نیز در گرو سخت کوشی و پایداری ما است. ما استقامت قطعی حقوق و آزادیهای انسان و شادمانه گذاری رشد نیافته است. استقامت کنیم. (خط کسی زیر جمله ها همه حجاز من است).

اگر به محتوای نوشته کوتاه فوق از بی صدر دقت کنیم، معلوممان میشود که در نظر بی صدر، ربط و پیوند استقامت با استقامت و استمرار مردمسالاری در ایران، تا چه اندازه با اهمیت است. او بصورت بسیار کوتاهی با تکیه بر تاریخ نوین مبارزه برای مردمسالاری در ایران، به نکاتی فوق العاده مهم در ضرورت استقامت جهت استمرار مردمسالاری اشاره میکند. من به این نکات مهم تاریخی بعداً خواهیم پرداخت. در اینجا طرح چند پرسش بسیار ساده ضرور است:

چه ربط و پیوندی میان استمرار و استعمار نظامی مردمسالار با استقامت و مداومت و سخت کوشی وجود دارند؟ چرا در تمامی جوامع بشری چه استعمار و خواه با برجا و استوار ماندن نظام دموکراسی، نیازی میروم مدام به استقامت مردم آن جامعه، خاصه جانبداران مردمسالاری، در برابر گرایشهای استبداد دارند؟ علاوه بر دو پرسش بالا، پرسشی باین مضمون ساده تر و روشن تر را طرح کنیم: در کدامین امور زندگی، حاجت ما به استقامت و مداومت و سخت کوشی خیلی زیاد و حتی در مقایسه با دیگر امور، چندین برابر میشود؟ پاسخ خلاصه و ساده آخرین سؤال این است:

هر اندازه انجام کار و فعالیت به هدف و مقصودی در نظر ما سخت و دشوار جلوه کند، بهمان اندازه نیاز ما به استقامت، سخت کوشی و مداومت در آن کار بیشتر میشود. حال چنانچه هدف ما استقامت و استمرار مردمسالاری در ایران باشد، برای رسیدن به این هدف بایستی استقامت و سخت کوشی خویش را چندین برابر افزایش دهیم. چرا که مردمسالاری پدید آمده است که تا تغییر پایه و اساس تمامی روابط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و بخصوص روانشناسی فردی و جمعی مردم ایران، بنسبت ملازمه دارد. در نتیجه ثابت قدمی ما در کوششهایمان و نیاز ما به استقامت و مداومت جهت دسترسی به نظامی مردمسالار، چندین برابر بیشتر میشود. مطالعه تاریخ مبارزات برای حصول مردمسالاری چه در میهن خود ما ایران و خواه در دیگر کشورهای جهان به ما می آموزند که استقامت و استمرار نظامی مردمسالار برای هر ملت و جامعه ای در این جهان کاری فوق تصور

سخت و دشوار است. بخصوص برای ما ایرانیان، بجهت موقعیت جغرافیای سیاسی Geopolitik کشورمان. در اینصورت نیاز ما به استقامت و مداومت در مبارزه برای مردمسالاری، اراده های سخت قوی و نستورا طلب میکنند.

اولین و مهمترین دلیل دشواری استقرار استمرار مردمسالاری و نیاز شدید شیفتگان آن به استقامت و سخت کوشی تا رسیدن به مقصود، در محتوی و اهداف خود اندیشه مردمسالاری نهفته است. اگر اهرام فولر، عالم علوم سیاسی از لوس آنجلس حق دارد، وقتی میبویسد:

"مردمسالار کردن یک کشور و یا هر جامعه ای کاری بس سخت و دشوار است. چرا که مردمسالاری در محتوا و اهداف و توقعاتش در درون هر جامعه، بشدت با منافع گروههای اجتماعی گوناگون صاحب امتیاز در تضاد است. بیرون از جامعه و در سطح جهان نیز، مردمسالاری با منافع سلطه گران جور در نماید. از همه مهمتر اینکه، یکی از مهمترین ستون پایه های اندیشه مردمسالاری باوری سخت و استوار به ارزشهای اخلاقی و اثر بخش بودن خود مردم مردمسالاری است. بهر حال مردمسالار کردن هر جامعه ای کاری شدیدا انقلابی است." (۲)

آخرین جمله فولر از نظر تاریخ مردمسالاری بسیار با اهمیت است. چرا که مطالعه انقلابی در جوامع گوناگون بشری بجا می آید. فولر در اهداف اصلی و واقعی تمامی انقلابها، دستکم در سیزده سال گذشته، تحقق مردم مردمسالاری بوده و هنوز نیز هست. اگر ما بدرستی تاریخ انقلابهای نوته های مردمی را در همه جا و هر زمان مطالعه کنیم، دستکم مان خواهد شد که انقلاب و مردمسالاری دوروی یک سکه و از یک جنس بوده و هستند. انقلاب را در خصوص تأخیر و حصر کردن، انحرافات انقلاب از مسیر اصلی و اولیه اش بوده و هستند. برنزد گوئنبرگر Bernd Guggenberger در کتاب "دولت و سیاست"، بیامون "مردمسالاری و نظریه مردمسالاری" میبویسد:

"مردمسالاری مبتابه محتوای مأموریتی است که در چهارچوب یک جنبش و انقلاب سیاسی - اجتماعی (جهت برآوردن خواسته های جمهور مردم)، بعدد دولت گذارده میشود. (۳)

در اینجا بصورت بسیار کوتاه و مختصر به سیر تحول معنای مردمسالاری و تاریخ سازمان دادن این اندیشه سیاسی در جوامع گوناگون خواهیم پرداخت. با این هدف که اهمیت نقش استقامت و مداومت را در روشن کنیم و استمرار این نظام سیاسی - اجتماعی را در کشور مردمسالاری ترجمه فارسی واژه دموکراسی است. دموکراسی از دو کلمه یونانی "demos" مردم و "kratos" حاکمیت، تشکیل یافته است. این واژه سیاسی شکل تدوین یافته، اولین بار در نوشته های هروودت، مورخ یونانی، در چهار جای نوشته های او، دو بار بصورت اسم (ع) و دو مرتبه به شکل فعل، (ه) آمده است. جالب آنکه هروودت خود آفر، میکند که کلمه سیاسی دموکراسی را او از ایرانیان گرفته است. در زمانیکه او در ایران در سفر بوده، گرایشهای سیاسی گوناگونی در ایران وجود داشته اند که یکی از آن گرایشها سخت به حاکمیت مردم معتقد بوده است. ابوالحسن بی صدر از ثروتمند و موناشری (سلطنتی) را برای ایران جایز نمیدانسته است. ابوالحسن بی صدر از تاریخ هروودت بزبان فارسی چنین نوشته هروودت را در سر مقاله خود تحت عنوان "مردمسالاری شورائی" اینگونه آورده است:

"هروودت سخنان اعضای شورا را مابه شگفتی بعضی از یونانیان خوانده و استدلال جانبدار مردمسالاری را، در آن "شورای هفت نفری"، این سان نقل کرده است:

"اوتانس Otarēs که مبتکر توطئه بر ضد بردای دروغی بود، سخن آغاز کرد و شش تن دیگر را به استقامت مردم سالاری دعوت کرد: من بر این باورم که از این پس، دیگر هرگز نباید اداره دولت را به یک تن بسپریم و او را بر خود، بمتابه شاه، مسلط کنیم. این کار نه دلیسند و نه خوب است. شما دیدید که غرور کامیوجیه کار را به کجا کشاند و شما چشیدید مژه خود کامگی بردای دروغی را. چگونه سلطنت ممکن است نظم نیکو بوجود وقتی شاه هر کار می خواهد می کند بی آنکه به کسی پاسخگو باشد. بهترین انسان های دنیا وقتی صاحب این مقام و امریت بشود، با طرز فکری که داشت وداع می گویند. برخوردار از موفقیتها، در او وقت و تکبر بوجود می آورد. در همه ما، مانها، قدرت ما دارنده خود چنین کرده است. با داشتن این دو عیب، شاه مستبد در خود، همه شرور را دارد: کبر او را بر آن می دارد مرتکب بسیاری جنایتهای جنون آمیز شود. از هوس اینگونه اعمال نیز بی رمی شود. در حقیقت، جبار که از هرگونه دارائی برخوردار است، بی باید از حسن غبطه به مال و آن مصون باشد، اما واقعبیت اینست که دائم چشمش به مال این و آنست... از همه بدتر این که سن پشیمان را وارونه می کند. نسبت به زنان خشونت بکار می برد و بدون فضاوت، افراد را می کشد. بر عکس سلطنت استبدادی،

حکومت مردم، بهترین نام ها را، (مردم سالاری) دارد. در این حکومت، انسانها از حقوق مدنی و سیاسی برابر برخوردارند. و از کارها که شاه می کند، یکی هم انجام نمی گیرد: قاضیان به قرعه انتخاب می شوند. دیگران بابت امریتی که به آنها تفویض می شود، پاسخگو خواهند بود. تمامی شورها واگذار به مردم هستند. بنا براین، من بر این نظر هستم که قدرت را از آن مردم بنشاسیم و به مردم بسپاریم. زیرا جمعیت بزرگ است که دارنده صفات نیک است." (۶)

حال چه بر سر این گرایش سیاسی در ایران آئزمان آمده است؟ و چرا جانبداران این اندیشه سیاسی استقامت و مداومت بایسته را تا تحقق مرام مردمسالاری در ایران نکردند؟ و با دستکم چرا فرزانتگان ایرانی، بقول بی صدر، "کار را در نیمه رها کردند" و این اندیشه را زبرویدند؟ و بالاخره چرا محتوای این مرام را در طول تاریخ، برای سلسله های آینده خویش روشن و شفاف نکردند؟

جوابهای این سئوالها را بایستی عالمان علم تاریخ پیدا کنند و در اختیار مردم و بخصوص نسل جوان ایران بگذارند. ما ابتکار حداقل دروغها و تحریفهای رایج در تاریخ ایران، و سانسورهای شدید گرایشهای استبدادی قاش خواهند شد. مطالعه تاریخ مبارزات مردم ایران بر ما مهربان میکند که در هر دوره از تاریخ مبارزات مردم ایران برای مردمسالاری، گرایشهای استبدادی مدام تبلیغ کرده اند و میگویند که: "اندیشه مردمسالاری یکسره از آن "غرب" و "غربیها" است!" این گرایشها، چه نوع ایرانی آن و خواه "روشنفکران" غیره ایرانی، مدام دروغ میگویند و به رسم دیرین خوش، تحریف و سانسور تاریخ میکنند؛ چه هدف اصلی آنها و مقصودشان از اینگونه تبلیغات دروغ، القاء به مردم و بخصوص سلسله های جوان است، که ای نسل جوان ایرانی و شما مردم ایران، دست از تلاش و کوشش خویش جهت استقرار مردمسالاری در این سرزمین بردارید. زیرا که مردمسالاری امری غریب یا فرهنگ و خلق و خوی ایرانیان و بیگانه با تاریخ اندیشه سیاسی آنها بوده و هنوز نیز هست."

خوانندگان گرامی لطفاً در این مورد به سلسله سه مقاله هائیکه ابوالحسن بی صدر در سال ۷۰ تا ۷۱ در نشریه انقلاب اسلامی شماره های ۹۰ تا ۹۳ و بیامون اندیشه مردمسالاری نوشته، مراجعه کنند. در این سلسله از مقاله ها، بی صدر با شفافیتی تحسین آمیز گوشزد اهل خرد میکند که "پس از ۱۱ سده از مجلس شورا سران ۷ خاندان ایرانی، در حالیکه در اروپا، کلسوروی به استبداد فراگیری می نهاد، محمد (ص)، پیامبر اسلام، مردمسالاری شورائی را با آئین ویزگیها، (نقی فرعونیت یا استبداد فراگیر) بنا نهاد." (۷)

حال به سراغ سیر تحول اندیشه مردمسالاری در یونان قدیم و اروپا و آمریکا برویم و اثر استقامت و مداومت را در تحقق مردمسالاری پیگیری کنیم.

در یونان قدیم، یعنی جائیکه برای اولین بار طرح اجتماعی حاکمیت مردم بنا گردید، تنها یک گروه اجتماعی که بخود لقب "شهروند آزاده" را داده بود، از حق مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی برخوردار بود. دیگر گروهها و افراد جامعه از جمله زنان، برده ها و کسانی که جز اهالی یونان، یعنی "هلن" ها، نبودند، از حق مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی محروم بودند. باصطلاح این "شهروندان آزاده" یونانی، دیگر مردم جهان، از جمله ایرانیان را که "هلن" نبودند، با تحویتی چندش آور، "بربر" می خواندند. بعد از گذشتن آن دوره کوتاه مردمسالاری و پیدایش جباران در یونان، پس از گذشت سالها بار دیگر در امپراتوری روم قدیم، چیزی شبیه به پایه و اساس قدیمی "دولت فسادونی" یا "دولت گنجانند" بزبان آلمانی (Rechtsstaat) را ایجاد کردند. با این وجود ابتدا در سال ۱۶۸۹ مسیحی، یعنی حدود بیست قرن پس از این دوره بود که در انگلستان، با ایجاد طرح "حقوق اساسی" (Bill of Rights)، بنیاد پارلمانارسیسم، برای اولین بار در تاریخ بطور حقیقی و شکل امروزی آن، ایجاد گردید. پس از این واقعه سیاسی بسیار با اهمیت، فیلسوفان فرانسوی مثل سنسکیو، روسو و ولتر برای آزادی اندیشه و برابری و مساوات در برابر قانون، قلم زدند و مبارزه کردند.

در سال ۱۷۷۶ اعلامیه استقلال آمریکا از سلطه بریتانیای کبیر، از نظر سیاسی شکل مدون در قانون اساسی گنجانده شد. در این اعلامیه نیز برای اولین بار در غرب، برابری همه انسانها بجهت سرشت و طبیعت آنها و بر اساس کرامات انسانی شان Menschenwürde، (بزبان آلمان، بطور قانونی پذیرفته شد. برای مثال در این اعلامیه که تحت رهبری توماس جفرسون Thomas Jefferson تدوین شد، آمده است:

"..... ما این حقیقت ها را بمتابه اموری بدیهی می پذیریم: که انسانها برابر خلق شده اند، که خالقشان آنها را با حقوقی معین و غیره قابل واگذاری (به دیگری) خلق کرده است، که در

زندگی و حیات خویش حق آزادی و جهد و کوشش برای خوشبختی را دارند."

چند سال بعد، یعنی در سال ۱۷۸۹ انقلاب کبیر فرانسه بوقوع پیوست. در این انقلاب در کنار دو حقوق "آزادی" و "برادری"، حق "برابری" نیز به آنها اضافه شد. این سه حقوق یعنی "آزادی، برادری و برابری" که شعار انقلاب کبیر فرانسه گشته بود، از آن پس پایه و اساس "اعلامیه حقوق بشر و حقوق شهروندان" را بوجود آورد. در این وضعیت بود که ساختهای استبدادی قدیم چه در بنیادها و نهادهای گوناگون اجتماعی و خواه در گروه بندیهای سیاسی و اجتماعی حاکم، به دشمنی با اندیشه مردمسالاری پرداختند. کارگزاران این بنیادهای سیاسی و اجتماعی، با خصوصیتی بی حد و اندازه در برابر اندیشه مردمسالاری بقصد نابود کردن پایه و اساس این اندیشه و طرح اجتماعی نو آن، سگر گرفتند.

پس از انقلاب کبیر فرانسه، بار دیگر در خود فرانسه استبدادها بازسازی شدند و تحت عناوین گوناگون دست به جنگ و ویرانگری زدند. استبدادیان حاکم بعد از انقلاب، نوررو و اعدام، نابود کردن فیزیکی رفقای خوش، پس از همه جانبداران اندیشه مردمسالاری را، در سرلوحه برنامه حاکمیت خویش قرار دادند. گرایشهای استبدادی که پس از انقلاب در فرانسه بوجود آمدند، مدهای مدیدی قاره های اروپا و آسیا، حتی آفریقا (مصر) را صحنه جنگهای داخلی و خارجی ویرانگری گردانند. برای مثال استبداد "نابارسیسم" که تنها یکی از آنها بود، بمدت ۱۸ سال جنگهای مدام و خانمانسوز، با میلیونها کشته و زخمی و خسارات مادی غیر قابل تصوری را به اروپا تحمیل کرد. اما بنا به وجود ایجاد تمامی این بحرانهای خونین و مخرب و افکار و اندیشه های بنیاد گزاران طرح اجتماعی مردمسالاری، به همت جانبداران این اندیشه، پس از سالهای زحمتی استقامت و پایداری، همراه با مداومت و سخت کوشی در مبارزه، به نثر رسید.

بدینصورت که چه در عصر انقلاب فرانسه و خواه پس از آن دوره، شیفتگان نظام مردمسالاری در اروپا و آمریکا استقامت کردند. آنها چه در نظریات خویش بیامون اندیشه مردمسالاری و خواه در دیگر فعالیتهای خود، مداومتی قابل ستایش از خویش نشان دادند. بقول بی صدر "کار (تحقق مردم سالاری) را در نیمه رها نکردند، بلکه آنرا اندیشه و طرح نو اجتماعی آنرا، در زمینه ها و بخشهای متعدد و متنوعی پیگیری کردند. استقامت و مداومت آنها سبب گردید که تغییرات و تحولاتی بسیار مهم و اساسی در اندیشه و محتوای مفهوم مردمسالاری بوجود آید. در اینجا به گوشه هایی از آن تحول عظیم اشاره میکنم:

تا آئزمان واژه دموکراسی تنها به زبان روزمره سیاسی محدود میشد. در واقع تا آنهنگام مفهوم مردمسالاری تنها محدود به محتوای حقوق اساسی مندرج در قانون اساسی بود. دولت، حکومت و مجلس، بطور کلی حاکمیت، بیشتر بر روی کاغذ و بصورت نوشته، مطیع قانون بودند و آنرا به اجرا میگذاشتند. قانون گزاران و مجریان، تنها بطور اسمی و نه بصورت رسمی، کارگردشان بیانگر "آزادی، برابری و برادری" بود.

در اثر استقامت و مداومت جانبداران اندیشه مردمسالاری، واژه مردمسالاری بندرتیج توسعه یافت. مردمسالاری دیگر فقط در زبان محاوره سیاسی حضور نداشت، بلکه به دیگر بخشهای جامعه و بخصوص بنیاد های گوناگون اجتماعی راه پیدا کرد. دیگر در همه جا صحبت از مردمسالاری کردن (دموکراتیزه) بنیادهای اجتماعی بود. در خانواده، در مدرسه و دانشگاه، در محیط های کار و کارگری، کارفرمایی و سندیکاهای گوناگون، همه جا صحبت از مردمسالاری کردن (دموکراتیزه کردن) آن بخش و یا مؤسسه در میان بود. جانبداران اندیشه مردمسالاری با استقامت و سخت کوشی خویش بر مردمسالاری کردن روابط و ضوابط و قوانین بافشاری میکردند. برای مثال تنها قانونی که از جانب مردمسالاران پذیرفته میشد و به آن بمتابه قانون حاکم مشروعیت داده میشد و اجازه اجرا می یافت، میبایستی قانونی مردمسالار باشد. یعنی بر طبق موازین حقوق "بديهی انسانها"، (باصطلاح جفرسون در اعلامیه استقلال آمریکا) باشد. و الا از قانونهای "من در آوردی" استبدادیان حاکم هرگز پیروی نمیکردند. جانبداران مقاوم مردمسالار در همه جای اروپا شعارشان این بود: "قانونی را که ستمگران وضع میکنند، نامش را قانون نمیکارند، نام آنرا "هوسهای خود کامگان" میکارند. از این "قوانین" هرگز نباید پیروی کرد.

حی مفهوم و گرایش مردمسالار کردن جامعه به بنیادهای دینی نیز سرایت کرد. بنیادهای دینی چون کلیسای کاتولیک، بندرتیج بخشهایی از اندیشه مردمسالاری را پذیرفت. با وجودی که بنا بر نظر تعداد زیادی از عالمان علوم سیاسی، اصل و اساس اندیشه نوتالیبارسیسم از بنیادهای دینی کاتولیک و اورتدکس سرچشمه میگرفت. حتی نظامهای سیاسی نوتالیبارت قرن بیستم، چه در آلمان و خواه در روسیه شوروی،

با وجودیکه اولی اعتنائی به دین نداشت و دومی خود را ضد دین تبلیغ میکرد، اساس اندیشه عمل کارگزاران این نظامهای نوتالیبارت، از این بنیادهای دینی گرفته شده بود. برای مثال در نوع و شیوه تبلیغات خویش، ستایش بیش از اندازه از "رهبر" و غلو چندش آور در کوشش شخصیت او، یعنی نشانیدن رهبر بجای خدا، را نوتالیبارسیسم های سیاسی از کلیسای کاتولیک در روم و اورتدکس در روسیه فرا گرفته بودند. در کشور خود ما ایران نیز خمینی و خامنه ای همین سیرت کلیسای کاتولیک را تقلید میکنند و بدروغ آنرا به اسلام نسبت دادند و میدهند.

در حقیقت تا انقلاب فرانسه، مفهوم دموکراسی شکل خاصی از یک نوع سازماندهی حاکمیت بشمار میرفت. بمدد پیگیری و پشتکار جانبداران مردمسالاری و انتشار بی وقفه ادبیات مردمسالاری بوسیله روشنفکران دموکرات بود که بنا بر نظر "برنزد گوئنبرگر" در نوشته او تحت عنوان "مردمسالاری و نظریه"

پس از انقلاب فرانسه واژه مردمسالاری شدت ارزشمند شد. توسعه و گستردگی مفهوم دموکراسی رونقی خاص یافت. اندیشه مردمسالاری تبدیل به نوع خاصی از نظام فکری و سازماندهی اجتماعی گردید. این اندیشه مقام و ارزشی برین و والا برای جانبداران خود بدست آورد. از این زمان بعد، مفهوم مردمسالاری بیانگر گرایش سیاسی و فرهنگی گردید در جهت جنبشهای اجتماعی که اهداف سیاسی و اجتماعی مشخصی را دنبال میکردند. مفهوم دموکراسی دیگر تنها آئینناوی در برابر سلطنت طلبی و اشراف سالاری نبود، بلکه حرف رمزی برای فلسفه تاریخ و جامعه شناسی حاکمیت بود. اهداف مردمسالاری مجموعه بهم پیوسته ای گردید، خواستار خودگردانی شهروندانی آزاد و مستقل، همراه با توفیق مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی، بعلاوه تلاش و کوشش برای ایسده عدالت و برابری اجتماعی همه مردم." (۸)

ولی اینبار نه در قاره اروپا، بلکه در آمریکا بود که نظام مردمسالاری بر شالوده قانون اساسی آن کشور در سال ۱۷۸۹ سازماندهی شد و دولتی مردمسالار مستقر گردید. در واقع برای اولین بار در طول تاریخ مبارزه برای مردمسالاری، کشور آمریکا بود که استبداد قادر به بازسازی خود نگردید و مردمسالاری توانست با تمامی کمبودها و کاستیهای خویش، تا این زمان در آن کشور استمرار یابد.

همانطور که قبلاً نیز آمد، دموکراسی "حاکمیت جمهور مردم" معنی میدهد. ولی این حاکمیت در آمریکای آئزمان به بهترین شکل در فرمول معروف به Gettysburg-Formel از زبان آبراهام لینکلن Lincoln در سال ۱۸۶۳ بیان گردید. او گفته است: دموکراسی یعنی (بزبان انگلیسی)

"government of the people, by the people, for the people," بدین معنا که: در نظامی مردمسالار "حکومت از طریق مردم (ایجاد میشود)، برای مردم (کار میکند)، و در خدمت (حقوق و مصالح) مردم (است)."

هر سه حرف اضافه انگلیسی of, by, for در کنار اسم مردم the people ما تا کئیدهای گوناگون به خصیلهای اصلی و اساسی مردمسالاری اشاره میکنند. این خصیلتها از این قرارند:

در نظامی مردمسالار حاکمیت از جانب (of) مردم، بوجود میآید. این حاکمیت بوسیله (by) مردم، و در خدمت (for) مصالح و حقوق مردم اعمال میگردد. در عمل به یمن استقامت و مداومت در مبارزه برای مردمسالاری بود که معنی این لغات و کلمات بالا این شد: طبقات و گروههای اجتماعی خاصی که صاحب انواع امتیازها بودند و تا آئزمان حاکمیت و حکومت کردن بر مردم را ملک طلق خویش گمان میبردند، از اعتبار افتادند. دیگر "سلطنت موهبتی است الهی که خداوند به شاه اعطاء نموده." و یا در زمان خود ما در ایران، "ولی فقیه نایب امام زمان و منصوب خداوند است." در اندیشه مردمسالاری نه هیچگونه ارزش و بهائی داشت و دارد و نه حکمی اخلاقی و دینی است و نه "ضرورت تاریخی" (چپها با گرایش استبدادی) یصاحب می آمد و میباید و نه اعتباری دینی و غیره دینی دارد.

آلته سالهای زیادی طول کشید تا مردمسالاری در خود آمریکا شکل امروزی خود را بیابد. در حقیقت به همت استقامت و پایداری جانبداران مردمسالاری و تلاش خستگی ناپذیر آنها بود که امروزه بی بنییم، انواع تبعیض های اجتماعی، نژادی، سیاسی و... در آمریکا به نسبتی زیاد از میان رفته اند. برای مثال بسیاری از در صفحه ۱۶



اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و بلیت خرید و چک نخرتید. وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا به حساب بانکت واریز فرمایید.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزادتمتی و صرفاً با نگر نظر از نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد. توجه! نویسندگان محترمی که مقالاتی را ارسال کرده اند و یا بابت آن در نشریه چاپ شده، توجه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری بصورت الکترونیکی و غیر آن نشر نیافته باشد. با تشکر

Nr.768 31 Jan.-13 Feb. 2011

شماره ۷۶۸ از ۱۱ تا ۲۴ بهمن ۱۳۸۹

## در آئینه تونس

که انتخاب خود را قطعی کنند. هیچکس نباید تردید کند که هرگاه مردم ایران انتخاب خود را قطعی کنند و به جنبش برخیزند، آنها که امروز خود را جانبدار «اجرای بدون تنازل قانون اساسی» میدانند، به جنبش مردم ایران خواهند پیوست. آنها به این جنبش خواهند پیوست از جمله به این دلیل که خود استقرا و ولایت جمهوری مردم را مطلوب اما ممکن نمی دانند. اجرای قانون اساسی را مطلوب اما ممکن می دانند. جنبش مردم تونس، به مردم ایران که آغازگر جنبش همگانی و معلم این جنبش بوده اند، یادآور می شود که مطلوب در محدوده رژیم ناممکن می شود. هرگاه مردم به جنبش برخیزند، مطلوب ممکن می گردد.

اما وظیفه شما را نه من که حقوق ذاتی شما همین می کند. وظیفه هر کس عمل به حقوق خویش است. هر عضو جامعه، بر ولایت یا حاکمیت حق دارد و در اداره جامعه خویش سهیم است. پس هر ایرانی وظیفه دارد به حق حاکمیت خود عمل کند. بر او است که شخصت مانع های ذهنی را از میان بردارد و انسانی مستقل و آزاد و حقوقمند شود. آنگاه، مانع های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی را از میان بردارد. در این مرحله، جانشین کردن ولایت مطلقه فقیه با ولایت جمهوری مردم و دولت مافایه های نظامی - مالی با دولت حقوقمدار، قدم اول و تعیین کننده است.

### \* پرسش دوم:

با سلام به آقای بنی صدر، از یکی از دوستانم که استوار دوم نیروی انتظامی است پرسیدم تو برای دیدن خامنه ای نرفتی؟ گفت: اوضاع امنیتی نامطلوب و ناراضی زیاد بود. به خاطر همین خیلی ها به دیدنش نرفتند.

در ذهن خودم به یاد سخن شما افتادم: می باید آنها را در داخل خودشان زندانی کرد و نگذاشت از آنرا خارج شوند. مقداری از پیشنویس قانون اساسی را خواندم. آقای بنی صدر این قانون بود یا منشور حقوق بشر کورش؟ واقعا تعجب کردم. شما هموطنان عزیزم چه قانون اساسی خوبی تهیه کرده بودید. اگر تصویب می شد الان ایران یکی از کشورهای مترقی بود.

شما ۵ گرایش را تشخیص داده اید. سنوالم اینست: آیا پیش نویس قانون اساسی با قانون اساسی که ولایت جمهوری مردم بی کم و کاست، اساس آن باشد تفاوت دارد؟ ارادتمند مهدی ع. فارغ التحصیل کارشناسی آمار

### \* پاسخ به پرسش دوم:

۱- پیش نویس قانون اساسی بر اصل «ولایت با جمهوری مردم است» (تهدد آقای خمینی در فرانسه و در برابر جهانیان) تهیه شد. با وجود این، هنوز ترجمان بی کم و کاست ولایت جمهوری مردم نبود. طرفه این که رهبران حزب جمهوری اسلامی، آقایان بهشتی و هاشمی رفسنجانی و خامنه ای و موسوی اردبیلی و باهنر با همه پرسشی موافق بودند. حکومت موقت، از جمله، آقایان مهندس بازرگان و دکتر سحابی اصرار بر تشکیل مجلس مؤسسان داشتند. من و آقایان مهندس

است که محکوم به اطاعت و استعمار شدن است. از این رو است که قرآن از مردم می پرسد: آیا از شما خواسته شد از حکم طاغوت سرپیچید، پس چرا از حکم استبدادیان اطاعت می کنید؟

این فکر جمعی جبار خطرناک است نه تنها به این دلیل که مردم را تابع زور نگاه می دارد، بلکه به دلایل زیر نیز:

۱/۳- قانونی که محتوای آن سود قدرت و به زبان صاحبان حق باشد، اجرای آن هیچگاه، نهادینه نمی شود. چرا که اولاً، حاکمان آن را هر وقت لازم می بینند و، تا اندازه ای که لازم می بینند، اجرا می کنند. چنانکه قانون اساسی ولایت فقیه هیچگاه اجرا نشده است. زیرا اگر هم اجرای قانون وافی به مقصود امتیازمندان بوده، «اختیارات

فرافقانونی رهبر» مورد استفاده قرار گرفته است. چرا که خاموش کردن مخالفان درون رژیم و قراردادن جمهوری مردم در برابر «حکم حکومتی»، اجاب می کرد و می کند، مطلق العنانی او، مرتب، خاطر نشان مردم

شود. چنانکه در حکومت ۸ ساله آقای خاتمی نیز، ولایت فقیه بعلاوه حکم حکومتی و بعلاوه توقیف فله ای و غیر قانونی مطبوعات و بعلاوه انتخابات تقلبی و بعلاوه... اجرا شدند. و ثانیاً مردمی که قانون توجیه گر حاکمیت قدرتمندان بر آنها است، به آن تن نمی

دهند. دولت را دولت جور و بیگانه و فاسد می دانند و تن ندادن به قانون را رویه می کنند. از این رو است که در هیچ جامعه استبدادی، قانونی که محتوای آن حقی از حقوق باشد، وضع و اجرا نشده و «نهادینه» نگشته است. قانونهایی هم که ترجمان حاکمیت استبدادیان بر مردم هستند، باز جز در زبان مردم و به اندازه ای که سود حاکمان اقتضا کرده، اجرا نشده اند.

۲/۳- مردم یک کشور را از حقوق ذاتی و حقوق ملی خود، از جمله حق حاکمیت، غافل نگاه می دارد. و این همان غفلت است که جامعه های استبداد زده را سرانجام به زیر سلطه مسلط ها می برد و همانطور که می

بینیم، روزگارش را تباه می کند. ۳/۳- به قدرت (= زور) اصالت می بخشد و کار بردش را همه مکانی و همه زمانی می کند. طوری که دوستی دو دوست و عشق زن و شوی را نیز در روابط قوا، از خود بیگانه می کند. گسترش ناسامانی ها و آسیبهای اجتماعی، از نهادینه نشدن قانون و اجرای آن

ماهه نمی گیرد، از جمله، از قانون بد که جز حکم زور نیست، ناشی می شود. از این رو، ۴/۳- مسابقه میان گریز از قانون و ارتکاب جرم و جنایت و وضع قانون را ناگزیر می کند. امری که یکی از بزرگ ترین مشکلات جهان امروز است و در نظامهای سیاسی - اجتماعی کنونی، راه حل نیز نمی جوید.

وضع چنان است که مجری قانون دیگر نمی داند کدام قانون را اجرا کند و مردم نیز نمی دانند کدام قانون مجری و کدام قانون انشاء شده است.

۵/۳- قانونی که محتوای آن قدرت است، ضرورت میهم انشاء می شود. چرا که باید به قدرتمداران امکان بدهد موافق منافع متغیر خود، آن را تفسیر کنند. اینست که قانون همواره سود قدرتمندان قابل اجرا است. تا جایی که می گویند: اگر مجرمی و کیل زبردستی داشته باشد و یا منسوب قدرت بدستان باشد، در دادگاه تیره می شود زیرا

## روانشناسی استقامت (۵)

حقوق اساسی انسانها انطور که توماس جفرسون Jefferson آنها را فرموله کرده بود، تنها روی کاغذ حضور عینی داشتند. مثلاً به اندیشه این بنیاد گذار مردمسالاری در آمریکا خطور نکرده بود که برده داری میبایستی لغو شود. زیرا خود او جزء مالکین بزرگ زمین بود و تعداد زیادی برده سیاه پوست در زمینهایش کار میکردند. جانبداران مردمسالاری در ایالات متحده آمریکا میبایستی سالهای مدیدی بر سر احقاق حقوق مسلم انسان مبارزه، ایستادگی و استقامت میکردند، تا دیگر به این حقوق ذاتی انسانها تجاوز نشود و بدست مستبدین و دیگر صاحبان قدرت خود کلامه، این حقوق پایمال نگردد.

در این مورد تنها یک مثال کفایت میکند. در کشور مردمسالار ایالات متحده آمریکا ابتدا در اواسط دهه شصت قرن بیستم بود که جنبش حقوق شهروندان تحت رهبری مارتین لوتر کینگ در آن کشور، حقوق برابر برای سیاهپوستان آمریکایی را متحقق نمود.

با این وجود آمریکا بکمک حقوق اساسی مندرج در نظامی مردمسالار که پیدا کرد: انتخابات آزاد، تفکیک سه قوه قانون گذاری، مجریه و قضائیه، آزادی اندیشه و نظر، حفظ حقوق اقلینتها و... تبدیلی به الگویی از دمکراسی برای کشورهای اروپایی و غیر اروپایی گردید. نظامهای توتالیتری که در ابتدای قرن بیستم اروپا را به خاک و خون کشیدند، دشمنان اصلی مردمسالاری بودند. این نظامها یکی پس از دیگری سرنگون شدند و مردمسالاری در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم بتدریج جهانگیر گردیده است.

در حقیقت تاریخ تأسیس نظامهای مردمسالار بما ایرانیان که خود بیش از صد سال است شیفته مردمسالاری هستیم و در راه این مقصود مبارزه و فعالیت میکنیم، نشان میدهد: دولتی حقیقتاً مردمسالار در خدمت تحقق حقوق و مصالح فردی و ملی جمهوری مردم

آن و کیل زبردست می تواند قرائتی از قانون به دادگاه ارائه کند که سود مجرم باشد و یا به امر صاحب قدرت، دادگاه قانون را بسود مجرم تفسیر کند. برای نمونه، جلال الدین فارسی مرتکب قتل شد و دادگاه تجدید نظر، قتل را غیر عمد تشخیص داد و او را از مجازات معاف کرد.

۶/۳- قانونی که محتوای آن قدرت باشد، ضرورت بسود صاحبان قدرت و به زبان فاقدان قدرت، تبعیض برقرار می کند. چنانکه قانون کار رژیم و قانون خانواده و... بسود کارفرما و مرد و بضرر کارگر و همسر و... تبعیض قائل شده اند. نهادینه شدن چنین قانونی، کارگران را محکوم به استعمار شدن و بی کاری میکند هر وقت کارفرما اراده کند و زن را محکوم به دون انسان بودن می کند. بدین قرار، آزاد شدن با قیام بر ضد قانون زور، آغاز می گیرد.

۴- باوجود این، پرسش کننده گرامی و ایرانیان باید بدانند که تنها با وضع قانون اساسی که جز حقوق ذاتی انسان و حقوق ملی در آن نباشد، رشد در استقلال و آزادی میسر نمی شود. نیاز به تغییر ساخت جامعه از ساخت جامعه نیمه باز به جامعه باز و تغییر ساخت دولت قدرتمدار به ساخت دولت حقوقمدار و تغییر ضد فرهنگ قدرت به فرهنگ آزادی و برخورداری هر انسان از استقلال و آزادی و حقوق خود دارد.

است. این دولت و یا حاکمیت بدون مشارکت جمهور مردم غیر ممکن است، بوجود آید. علاوه بر این ما ایرانیها خوب میدانیم و بارها این تجربه را کرده ایم. (دستکم در سی سال اخیر)، که تنها در نظامی مردمسالار است که اجازه اصلاح و تصحیح اشتباهات و خطاهای سیاسی و اجتماعی را پیدا میکنیم. در نظام مردمسالاری که به یمن استقامت و تلاش خستگی ناپذیر ما بوجود خواهد آمد، اجازه اصلاحات، انهم بطور صلح آمیز، وجود خواهد داشت. جهت استقرار چنین نظامی بایستی به انواع استبدادها و عملکردهاشان "نه مطلق" گفت و آنها را نفی کرد.

از طریق و بکمک استقامت است که میتوان مهمترین رشدها را در مسیر کثرتگرایی Pluralismus و تفکیک قوا بانجام رسانید.

رشد و رفاه تنها بوسیله مشارکت جمهور مردم، یعنی از درون ریشه های اجتماعی یک ملت است که میسر میگردد. این مردم بایستی همواره بهبود روابط زندگی شخصی و خصوصی خویش را در پیوند با آزادیهای فردی و اجتماعی خویش ببینند و نسبت به تحقق آنها هم حساس و هم امیدوار باشند. تنها بدینصورت است که میتوانند بقول فیلسوف بزرگ آلمانی، ایمانوئل کانت از "صغیر بشمار آمدنی که خود مقصر آنیم" (۹) رها گردند. و اینها همه بدون سخت کوشی و استقامت جانبداران مردمسالاری در استقرار و استمرار دمکراسی در میهنشان مقدور نخواهد شد.

در نوشته بعدی به اهداف و توقعات مردمسالاری در پرتو استقامت و مداومت در مبارزه خواهیم پرداخت و آنها را با توقعات نظام استبدادی ولایت مطلقه فقیه در ایران به مقایسه خواهیم کشانید.

فهرست منابع و مأخذها:

1- ابوالحسن بنی صدر: اصول حاکم بر قضاوت اسلامی و حقوق بشر در اسلام. تحت عنوان "توضیح و هشدار" صفحه ۴، چاپ نخست بسال ۱۳۶۲. انتشارات انقلاب اسلامی - ۲

„Der Kampf der Ideologien geht weiter“; von Graham Fuller: Die ZEIT, 21/1995 - ۳

Staat und Politik: (Hrsg) Dieter Nohlen; Bernd Guggenberger: Demokratie/Demokratietheorie: s. 81 - ۴

Historisches Wörterbuch der Philosophie: (Hrsg) Joachim Ritter; Band 2: D-F 1972 Basel - ۵

HERODOT VI, 43, 3; 131, 1.; IV, 137, 3; VI, 43, 3.; III, 80-82; VI, 43, 3 - ۶

پرسشها از آقای حسن رضائی و پاسخها از ابوالحسن بنی صدر: "مردمسالاری شورائی": سر مقاله نشریه انقلاب اسلامی شماره ۷۰۹، تاریخ انتشار ۶ آبان ۸۷ برابر با ۲۷ اکتبر ۲۰۰۸: قرآن در اندیشه موازنه عدلی - بخش ۱۶

۷- رجوع کنید به سبابت ابوالحسن بنی صدر، مقاله ها: انقلاب اسلامی سال ۱۳۸۷ از شماره ۷۰۹ تا ۷۱۳. تحت عنوان "قرآن در اندیشه موازنه عدلی"

۸- رجوع شود به پاورقی شماره ۳ صفحه ۸۳ بعد.

۹- این جمله کانت که شهرتی جهانی دارد اما ایرانیان بایستی مدام پیش خود تکرار کنیم. "صغیر بشمار آمدنی که خود مقصر آنیم" "Selbst verschuldete Unmündigkeit"